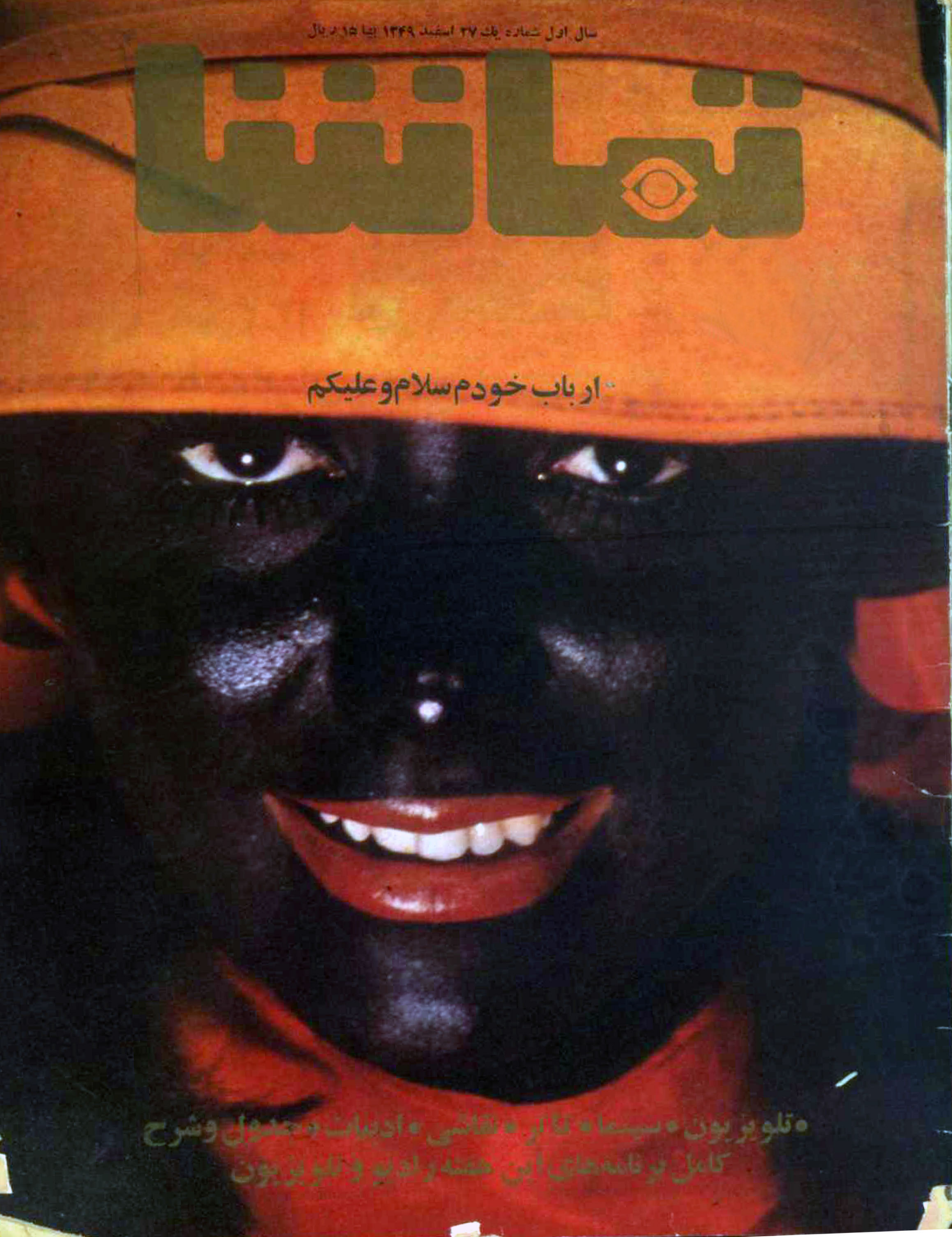
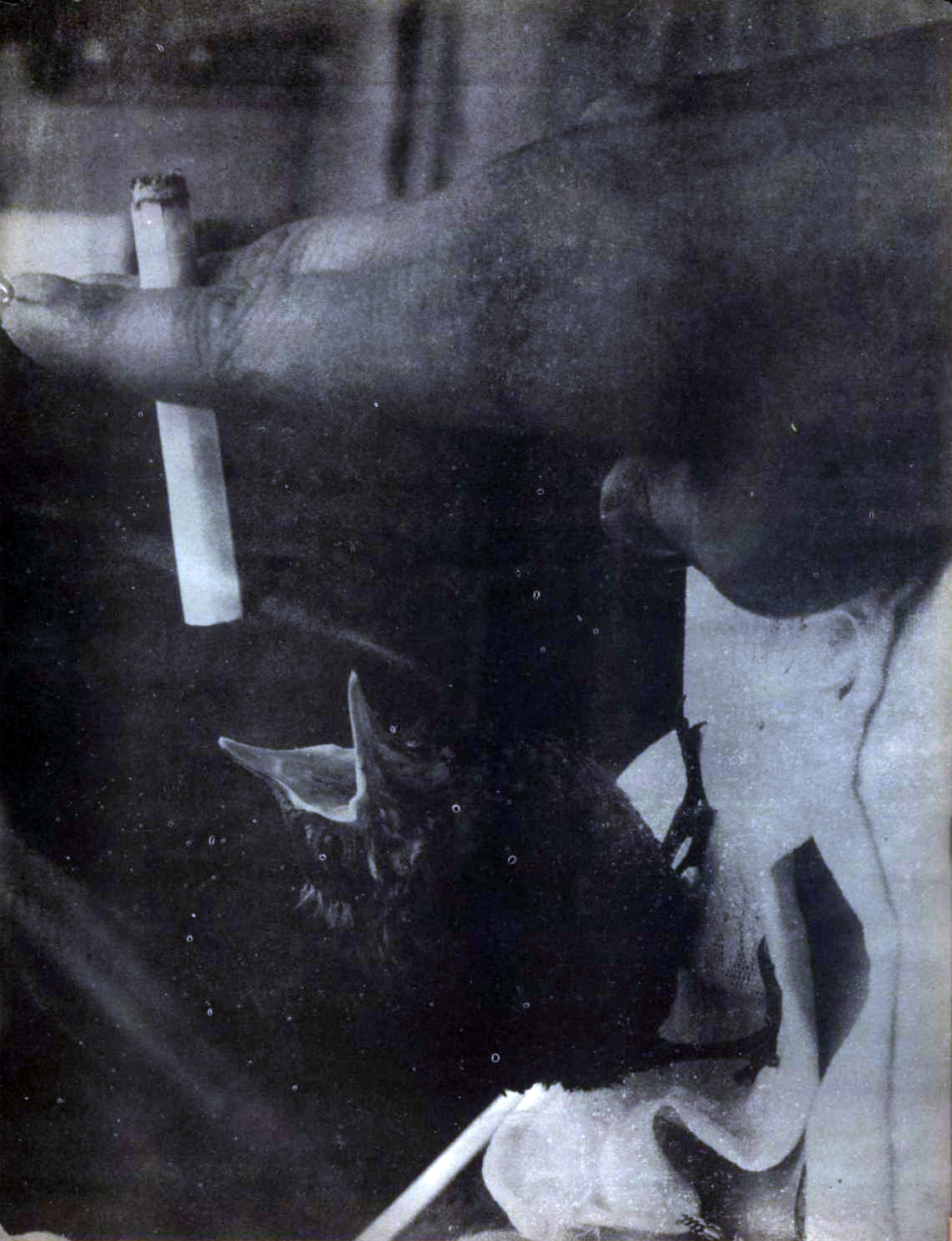


سال اول شماره یک ۲۷ اسفند ۱۳۴۹ بها ۱۵ ریال
تماشا
• ارباب خودم سلام وعلیکم
• تلویزیون • سینما • تئاتر • نقاشی • ادبیات • جدول وشرح
کامل برنامه‌های این هفته رادیو و تلویزیون



سال ۱۳۴۹ ، پیروزی ملت ایران

سالی که گذشت برای ملت ایران سال سازندگی و پیشرفت بود و در حالیکه دنیا چون دریائی طوفانی متلاطم بود ، ایران چون کشتی تبرک شده نوح راه خود را بسوی ساحل سلامت و آرامش ادامه داد و هرروز گامی بلندتر در شاهراه ترقی و تعالی برداشت . سکاندار شایسته این کشتی ، ابر مرد تاریخ پر شکوه ایران ، اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر بودند که بارهبری‌داهیانه خود هرروز پیروزی تازه‌ای برای ملت ایران بارمغان آوردند .

سال ۱۳۴۹ را باید سال پیروزی ملت ایران نامید زیرا این سال پر برکت حسن ختامی چون پیروزی بزرگ اوپك‌در مبارزه با کمپانیهای نفت جهان داشت . پیشگام این مبارزه غرور انگیز ، کشور ایران برهبری شاهنشاه آریامهر بود و همه کشور های عضو اوپك با یکپارچگی و صمیمیتی ،تحسین انگیز در خواستهای محقانه خود پای فشردند و بدون تزلزل رهبر مبارزه را تائید کردند و لاجرم شاهد پیروزی را در-آغوش کشیدند .

پیروزی اوپك برای ایران در باقیمانده سال ۴۹ قریب هشتاد میلیون دلار اضافه درآمد تولید کرد .

این اضافه درآمد برای سال ۱۳۵۰ رویهمرفته ۴۱۵ میلیون دلار و برای پنج سال جمع مدت قرارداد ۳۶۰۰ دلار خواهد بود .

ارزش معنوی این پیروزی خیلی بیشتر از اینها بود و بار دیگر حیثیت ملت ایران را در انظار جهانیان بعنوان ملتی که مجدانه از حق خود دفاع میکند و وحشتی از قدرت بیگانگان ندارد بیش از پیش بالا برد .

نتیجه طبیعی این پیروزی بودجه ۴۸۱ میلیارد ریالی بود که به فاصله کوتاهی تقدیم دولت مجلس شوراملی کرد، بودجه‌ایکه در تاریخ ایران بیسابقه بود .

***



● شاهنشاه آریامهر در یك کنفرانس تاریخی کـه‌روز هشتم دیماه در کاخ سازمان برنامه ترتیب یافت خطوط اصلی سیاست نفتی ایران را روشن کردند و سازمانهای مختلف‌دولتی و ملی‌را در فعالیت‌های اقتصادی ،اجتماعی و عمرانی‌آینده‌شان ارشاد فرمودند .

خوشوقت هستم که تماشا به عنوان یك نشریه هفتگـی وظیفه یـك مجله رادیو-تلویزیونی را در مطبوعات‌کشور ما انجام خواهد داد .

با نیازی که در اجتماعات پیشرو‌به دانش و آگاهی عمومی هست ، برداشتن هر گامی‌در راه انتقال اطلاعات بی تردید درخور تائید و تحسین است . وسائل ارتباط جمعی نه تنها در ایران ، بلکه در سراسر جهان اهمیت و ارج خود را در رشد ملی به ثبوت رسانده است .توسعه و پیشرفت‌این وسائل ــ چه در جهت فنی و چه ماهیت معنوی ــ به هرروی ، نسلهاو اجتماعات انسانی رادرفضاهای تازه‌ای قرار داده است و این فضاها هـمیشه حاکم تردیـد ناپذیری برسرنوشت ملت‌ها بوده‌اند .

ما امروز نیاز به آموزشی کاملا نوین‌یافته‌ایم و این آموزش شاید بجای آنکه فقط در‌دایره وظایف دستگاههای آموزشی باشد ، قسمت عمده‌ای برعهده گردانندگان وسایل ارتباط جمعی است .

معلم وکلاس درس در حقیقت نیروی محرکی هستند برای آغاز مطالعه در جهان مـا، به درستی ، وسایل ارتباط جمعی این مطالعه را پی‌گیری میکنند ودر برابر چشم انسانهـا دریچه‌های تازه‌ای به‌میدانهای وسیع‌دانش‌وتجربه میگشایند وتعلیمات کلاسی‌را دنبال میکنند .

جوان عصر الکترونیك ، فرق نمیکند در کجای دنیا ، در تب و تاب کشف حقایق است . دنیای اودنیای سرعت‌است . دنیایی‌است درتکاپوی کمال وسخت تشنه فرصتهای‌تجربه .

رادیو ، تلویزیون و مطبوعات خواه و ناخواه در دنیای انسان امروز برای خودجای‌تردید ناپذیری گشوده و در شمار نیازهای روزمره او درآمده است . تنها زیستن ، ازحوادثی که هرلحظه در جهان بشریت روی میدهد بی خبر ماندن و نسبت به رویدادهائی که مسیر سرنوشت ملتها را تعیین میکند بی‌اعتنا ماندن ، برای انسان متفکر امروز غیر ممکن است .

و چنین است در کشور عزیزما ، ایران . وسایل ارتباط جمعی اهمیت حیاتی خویش‌را در کار انتقال اطلاعات به روشنی نشان داده‌اند . رادیو بخصوص تلویزیون پدیده‌ای است نوین ، اما پیشرفته و توانا وبه راستی دریغ اگر مردم ما تنها به محتوای‌سرگرم کننده این وسیله توجه داشته باشند . در این راه تعالیم شاهنشاه آریامهر نه تنها در توسعه و تقویت شبکه است بلکه تاکید مداوم در محتوی برنامه‌ها و بهبود آنها و آموزندگی ساعات مختلف آن است .

در تکمیل این هدفهای آگاه کننده انتشار یك نشریه هفتگی کمك لازمی است . این‌نشریه بی تردید میتواند مکمل صادقی برای تلویزیون باشد و آنچه را به دلیل گذرا بودن برنامه‌های تلویزیونی از آن ساخته نیست ، به کمال انجام دهد . در این راه آرزومندموفقیت‌روز افزون همکارانم هستم .

جواد منصور



شاه‌لوله گاز ایران طی مراسم جالبی در پیشگاه شاهنشاه‌آریامهر و حضرت نیکلای پادگورنی صدر هیات‌رئیسه شورایعالی اتحاد جماهیر شوروی افتتاح شد



شاهنشاه آریامهر و علیاحضرت شهبانو فرح در سفر به اصفهان ، تاسیسات کارخانه ذوب آهن را مورد بازدید قرار دادند .

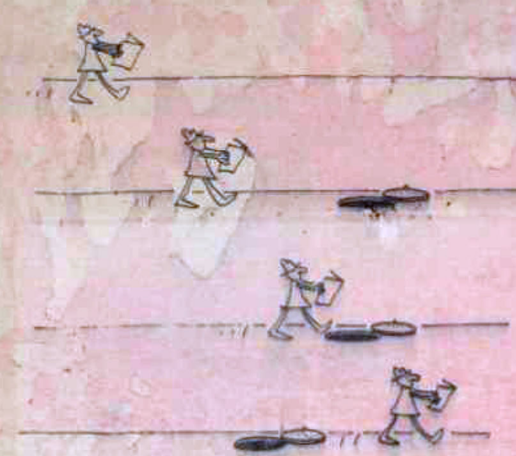
سیستم مخابراتی میکروویو طی مراسمی در پیشگاه شاهنشاه آریامهر افتتاح شد

شرکت ذوب آهن اعلام کرد که تاریخ بهره‌برداری از کارخانجات ذوب آهن آریامهر چند ماه جلو افتاده و امید میرود چون محصول ایران در سه ماهه اول سال ۱۳۵۰ به بازار عرضه شود .



آقای هویدا نخست وزیر بودجه ۴۸۱ میلیارد ریالی دولت را که بیسابقه ترین بودجه تاریخ ایران است به مجلس شورا تقدیم داشتند و طی جلسات متعددی از آن دفاع کردند .

تماشا
سال اول ـ شماره یک
۲۷ اسفند ۱۳۴۹
تکشماره ۱۰ ریال



پیام سر دبیر

سلام گرم ما پیش از آنکه یك تهنیت نوروزی باشد ، سلام یك آشنایی تازه است . در آغاز سالی دیگر باره آوردی تازه پیشروی‌شما ایستاده‌ایم و امیدواریم که آنچه در توشه داریم مورد پسندتان قرار گیرد .

پیرامون مجله تماشا و کار تازه‌ای که آغاز می شود سخن بسیار نیست و داعیه گسترده نه . اگر می‌بینید که نشریه از جانب‌سازمان تلویزیون ملی ایران منتشر می‌شود ، هدف به راستی بی دیزی یك ارگان تبلیغاتی برای این سازمان نیست ، که پی جویی رابطه پیوسته‌تری است بین شما و گردانندگان سازمان ، و شاید گسترش پاره‌یی تلاش های سودمند که در چهار چوب برنامه‌های تلویزیونی انجام دادن آنها میسر نیست . تلویزیون ، در حقیقت ، حاشیه نشین بحثها و حرفهای ما خواهد بود و آن به که «تماشا» را در آغاز کار یك نشریه هنری ـ اجتماعی و یکسره در خدمت عموم معرفی کنیم تا یك نشریه اختصاصی یك نشریه تلویزیونی .

روال کار گردانندگان «تماشا» براین اصل استوار خواهد بود که یك نشریه‌ی عمومی نمی تواند و نمی‌باید خود را در اختیار طبقه‌یی خاص و در سطحی خاص قرار دهد . ما آنجایی هستیم که همه هستند و برای این جماعت که می‌نویسیم . با امیدی که چندان دور نمی‌نماید بدراه افتاده‌ایم ، در پرهیزاز تلخروی ها ، جنجال های میان تهی ، تعصب های بی‌مفهوم و استوار براین اندیشه که اگر دست و مفرمان را توانی هست ، کاری بکنیم ، کاری بی ادعا ، در حد آنچه در تقسیم بندی‌ها ، سهم یك نشریه‌ی هنری ـ اجتماعی می شود ، و اما از سهم شما چشم‌نمی‌پوشیم . تیراژ زیاد یك نشریه همیشه از موفقیت راستین آن سخن نمی گوید . آنچه دلگرم کننده و امید بخش است ، علاقه و دلبستگی خوانندگان و مشارکت صمیمانه‌ی آنها در گردش چرخهای کار است . در مجله‌یی مانند «تایم» ، ۱۵ نویسنده ، کار تمام وقتشان اختصاص به خوانندنامه‌ها و پاسخ گویی به آنها دارد و شاید این نشان حقیقی‌تری از موفقیت یك نشریه باشد ، تا تیراژ .

به هر روی ، «تماشا» با توجه به یك نیاز اساسی زیانه‌های خالی پایه گرفته است ، و با آگاهی کامل به تمام دشواری‌هایی که در راه انتشار یك نشریه هفتگی وجود دارد . تیراژ چنین نشریاتی امروز در سراسر دنیا به سی‌میلیون میرسد و ماهنوز در ابتدای گام‌نگذاشته بودیم . اکنون که به راه افتاده‌ایم ، در آغاز یك تلاش تازه ، امید به صداقت قصد خویش داریم و همکاریهای صمیمانه خوانندگان . نوروزتان مبارك .

صاحب امتیاز و مسئول : رضاقطبی
مدیر : ایرج گرگین
سردبیر : ژیلاسازگار

طرح و تنظیم زیر نظر قبادشیوا باهمکاری هیلداوارطانیان
روی جلد و عکس‌های رنگی : علی قشقائی
دفتر مجله : خیابان تلویزیون . ساختمان تولید تلویزیون
صندوق پستی ۲۵۵۹ تلفن ۶۲۱۱۰۱

چاپ : کاخ چاپ

از تاریخ بشنویم

عاطفه گرگین

خانه همه کس باید آتشگاه باشد

عید نوروز باستانی یکی از اصیل ترین سنن ملی ایران است و در میان آداب و رسوم دیگر اهمیت ویژه‌ای رادار است آسان که گذشت‌زمان‌نیز نتوانسته از اهمیت و ارج آن بکاهد.

تاکنون پیرامون عید نوروز مسائل بسیاری نگاشته‌آمده که هر یك چشم انداز خاصی از این مراسم سنتی ما را بازگفته است ، بدین لحاظ باز گفتن آنچه بارها خوانده‌اید چندان خوشایند نیست . ما به گذشت بازگشته‌ایم و تاریخ را ورق زده‌ایم و نکته‌ای چند از سنت های نوروز را برای شما گرد آوری کرده‌ایم .

پیدایش نوروز

یکی از آداب مخصوص تشریفات جشن نوروز این است که در میان‌خوانچه یا درروی میز هفت سین میچینند هفت‌سین مطابق معمول امروزی عبارت از هفت چیز خوردنی است که نام آنها با حرف«س» شروع شود ،مانند سیب ، سبزی ، سنجد و .... ولی اگر گذشته را ورق بزنیم هفت سین هفت جور میوه یا گل بوده که آنرا سر سفره یا خوانچه می‌گذاشتند .

بیشتر مورخان و محققان پیدایش بشر نوروز «جشن ـ جمشید»را به زمان پادشان سلسله پیشدادی نسبت میدهند و معتقدند که جمشید پیشدادی این سنت را بنیان نهاد وفردوسی حماسه سرای بزرگ ، آن اعتقادات را به نظم در آورد .

بلعمی در ترجمه تاریخ طبری در باره پیدایش نوروز می‌نویسد :

«جمشید علما را گرد کرد که چیست این پادشاهی برمن باقی و پاینده دارد؟» گفتند : «دادگستری میان خلق خدای» پس دادبگسترد و علما را گفت که روز مظالم که من می‌نشیم شما همه نزد من باشید تا هر چه در وداد باشد مرابنمائید تا من آن کنم و نخستین روز که به مظالم نشست روز هرمزد بود که ماه فروردین ... پس آن روز را «نوروز» کردند و تا کنون سنت جمشید است . . . . »

پذیرائی شاه چنین بود . در نوروز شاهنشاه رخت زیبا می‌پوشید و گوهرهای گرانبها به آن می آویخت ، و بر تخت می‌نشست ، آنگاه جوانی که هم‌نام زیبا داشت وهم به دیدار و اندام برازنده و زیبا بود و هم به سخن و گفتار ، با چهره‌یی گشاده و خندان ، بار می‌خواست . شاه او را بار می داد برابر شاه اما پشت پرده می ایستاد . شاه از او می‌پرسید «کیستی و از کجا می‌آیی یا که آمدی ، چه آوردی ، بکجا می‌روی؟» جوان پاسخ می‌داد . «نامم خجسته است ،از پیش دو فرخنده آمده‌ام ، سال نو و پیروزی آورده‌ام ، پیش دو نیکبخت می‌روم ، برای شاهنشاه مژده تندرستی و شادکامی دارم . نگاه شاه می‌فرمود تا بدر آید . او پرده را کنار میزد و چون فرشته‌نیکبختی بر چهره شاه لبخند می زد . پس از آن ظرف سیمین پیش شاه می‌نهادند که در آن چند گرده نان ، گندم و جوو ارزن و ذرت و نخود و عدس و برنج وکنجد و باقلا و لوبیا گذاشته شده بود و نیز از جنس هریك از آن دانها هفت دانه و نیز هفت شاخه از درختان بید ، زیتون ، به ، انار ، که نامشان رافرخنده و نگاه کردن بآنها راخوشایند و بانگون میدانستند مینهادند و بر آن شاخه هایی نوشتند «افزود ، افزاید ، افـزود ، پرواز ، فـراخی ، فرهی .» و نیز بر خوانی که آن ظرف نهاده شده بود ، شکر و سکه‌های زرین و سیمین و دستکی از گیاه اسپند می‌گذاشتند کـه شاهنشاه همه را بدست می گرفت و آنگاه کسانی کـه در پیشگاه او بودند پایداری و نیکبختی او را با آوای ملتفاز او رمزی می‌خواستند موبد موبدان نخستین کسی بود کدر نوروز به شاه شادباش می گفت .

مراسم مردم

این نمونه‌یی از شیوه پادشاهان در برگزاری جشن‌نوروز بود . اما مردم نیز مراسمی ویژه خود داشتند و دارند یعنی برگزاری نوروز چنین است که . با گذشتن چند روز ازاسفند ماه ، مردم «سبزی»میگذارند» و به گرد گیری و پاکیزگی‌خانه یا به اصطلاح معمول به خانه تکانی می پردازند و هر کسی متناسب با توانائی خود آذوقه نوروزی خود را فراهم می‌کند و همه با خانه‌های پاکیزه رختهای نو ، چهره‌های شادوخندان نوروز را پذیرا می‌شوند . در قدیم در شب عید هیچ خانه‌یی پیدا نمی شد که آتش برآتش روشن نکرده و دود ازبخارش بالا نرود . تا آنجا که اگر خانواده‌یی عزیز ترین کس خود را هم از دست داده بود ، حق نداشت خاموش و بی فروغ بماند . اگر هم خود اینکار را نمی کرد ، همسایگان گـرد می‌آمدند و به نام او آتش می افروختند اجاقش را روشن می کردند خوراك گرم برایش می‌پختند ومی‌کوشیدند تاافراد خانواده را وادارند که رختهای نوخود را بپوشند زیراعقیده داشتند . کهاگر در هنگام تحویل سال کسی قیافه گرفته و اندوهگین داشته باشد تا پایـان سال همچنان خـواهد بود و هر روز غمی به مبارکبادش می‌آید . هنوز هم عده‌ای بهچنین عقیده‌ای پایند هستند .

نقش سخنوران و شاعران

در روزگار غزنویان که بیم ناتوان شدن‌سنت‌های‌دیرین می رفت شاعران وسخنوران سخت به تلاش افتادند و باگفتار های خود پادشاهان‌را به برگزاری جشنهای کهن یکونه‌دیرین ناگزیر می کردند . سخن شاعران آنچنان زیباو دل انگیز و گیرا و کاری بود که پادشاهان چاره‌ای جز پذیرش نمی‌ یافتند زیرا آنچنان زمینه را فراهم می کردند که هر پادشاهی که در برگزاری آئین‌های ایرانی اندك کوتاهی می کرد ، بر بی خردی و کم ارزشی و ناتوانی خود اقرار کرده بود . عنصری در پیشگاه محمود این چکامه را پرداخت و خواند.

باد نوروزی همی در بوستان بت گر شود
تا زصنعش بر درختی لعبتی دیگر شود
باغ همچون کلبه بزاز پـر دیـبا شود
باد همچـون طبله عطار پـر عنبر شود
روز هر روزی بیفزاید چو قهر شهریار
بوستان چون بخت او هر روز برناتر شود

فرخی سیستانی در ترجیع بند زیبای خوبهار و نوروز را چنین وصف کرد :

زباغ ای باغبان ما راهمی بوی بهار آید
کلید باغ ما را ده که فردامان بکارآید
کلید باغ را فردا هزاران خود ستار آید
تو لختی‌صبر کن‌چندانکه قمری بر چنارآید
چواندر باغ تو بلبل بدیدار بهار آیـد
ترا مهمان ناخوانده بروزی صد هزار آید
کنون گر گلبنی را پنج وشش گل در شمار آید
چنان‌دانی که هر کس‌را همی‌زوبوی یارآید
بهار امسال پنداری همی خوشتر زپار آید
از این‌خوشترشود فرداکه‌خسرو ازشکارآید
بدین شایستگی جشنی بدین‌ایستگی‌روزی
ملك رادرجهان‌هرروز جشنی بادونوروزی



آی‌کدرواسید ، آی بساط هفت سین



روستائیان به شهر می‌آیند و پای افزار عوض می‌کنند .



تخم مرغ بازی ، از داغ‌ترین بازی‌های نوروز بچه‌های روستا است .

نوروز در شهرستانها

ما که در شهر و غوغای شهریم میدانیم که مقدمات عید چگونه فراهم میشود و عید چگونه برگزار میشود ، اما به روستا برویم وببینیم پاکدلان پر تلاش‌بردبارکه‌عیدراچگونه پذیرا میشوند و آداب و رسومشان چیست .

ایران بهمان اندازه که از نظر طبیعی و طبیعت رنگارنگ و متغییر است آداب و رسوم زندگی مردمان آن بخصوص در روستاها گوناگون و در قالبهای متعدد است در سرزمینهای غربی ایران طبیعت آنسان دگرگون و مختلف است که یکجا در اسفند پوشیده از برف و سرمای زمستان است و جای دیگر بفاصله یکی دو کیلو متر آفتاب گرم و زمین مثل بهار پر از سبزه و چمن زار است شاید بر مبنای این دگرگونی و چند گانگی طبیعی باشد که عادات و اخلاق و زیستن با همه خصوصیات زندگی متفاوت است که می دانیم طبیعت در پرورش گیاهان استفاده از وسایل زندگی و خلاصه هرپدیده دیگر موثر است اما با همه این احوال ویژگیهای قومی یک‌منطقه در اساس کلی متلهم و دریك روال است . اینك ما به بررسی آداب و رسوم نوروزی در روستاهای غرب میپردازیم .

در روستا قبل از آن که عید فرا رسد و سال تحویل شود مراسمی هست که باید یك بیك آن اجرا شود ازجمله این رسوم تهیه یکنوع نان شیرینی بنام «بژی» است که آرد آنرا با روغن و زردچوبه می‌آلایند و معمولا زنان مسن‌روستا آنرا برروی ساجهای آهنی مدور میپزند از آداب مخصوص این شیرینی آن است که حتما یك سید بایستی برآن دعائی مخصوص بخواند و بعد مورد استفاده قرار گیرد عرفات شب جمعه آخر سال است اگر هوا آفتابی باشد مردمان روستا به قبرستان دهکده میروند و بی‌آنکه گریه وزاری کنند یا اشکی بریزند لباسهای نو و تمیز میپوشند و روی قبرها مینشینند و «بژی» یا بزبان دیگر «برساق» بین یکدیگر تقسیم میکنند مشهور است که این شیرینی سبب آمرزش مردگان میشود و به اعتقاد آنان روز عرفات یا جمعه آخر سال ارواح مردگان به قصد گرفتن چیزی به در خانه بازماندگان می‌آیند و اگر اجاق خانه را روشن ببینند که بر آن «بژی» میپزند شاداب و شادمان میشوند . آنها عقیده دارند که رضایت روح مردگان سبب برکت و وفور نعمت و سلامتی خانواده خواهد شد .

این است که فقیر ترین افراد در ده از تهیه غذای عرفات غافل نمیماند . اگر خانواده‌ای طی سال کسی را از دست داده باشند در روستا بایستی برای مرده«نو عیده» بگیرند و در غذای نو عید به نسبت توانائی یا برنج تهیه می‌کنند و یا آبگوشت . معمولا آنها که توانائی بیشتری دارند برنج با مرغ میدهند و ضعیفتر آنها از گوسفند یا بزغاله‌ای که کشته‌اند آبگوشت میپزند . سر سفره نو عید قبل از شروع و همینطور پس از خاتمه غذا توسط ریش سفید یا ملای دهدعای مخصوص خوانده میشود . در روستاها یکشب قبل از سال تحویل شب عید کهنه میگویند در این شب غذائی که میپزند بایستی از «پقازه» باشد که گیاهی است با برگهای پهن و کوتاه و بسیار مفید . معمولا این گیاه را بایستی دخترها از صحرا و گندمزارها بیاورند .

دید و بازدید

در بسیاری از روستاها همراه با آتشبازی عید مردان سوار کار و جوانهای تازه داماد براسب سوار میشوند . دور آبادی با اسب میتازند و آنها که نامزد دارند در خانه نامزدهاشان با تفنگ تیر هوائی خالی می‌کنند گویا این یکی از کهن‌ترین رسوم و آداب اصیل ایرانی است که قدمتش بدوران مادها میرسد و حکایت از این مسئله است که زنان در روزگار قدیم مردان جنگاور و سلحشور بیشتر دوست می‌داشته‌اند .روز اول فروردین روز دیدو بازدید در روستاست دید و بازدید آنها به صورت دسته جمعی است . صبح زود همراه با طلوع آفتاب اولین‌خانه‌ایکه سمت راست‌خانه کدخدا قرار دارد اهل منزلش به درخانه بعدی میروند و صدا میزنند. اعضای خانواده دومی به اولی‌ها میپیوندند و پس از روبوسی و تبریك به در خانه سوم میروند و بهمین ترتیب دور آبادی می‌گردند تا به در خانه کدخدا میرسند . کدخدا با اهل‌وبیت بیرون می‌آیند و پس از رو بوسی با اهل آبادی باهم به خرمن‌جا میروند و آنجا دور سفره بزرگی که در آن شیرینی مخصوص عید و نانهای لواش شیرین چیده‌اند می‌نشینند و بعد از چند ساعتی جمعیت متفرق می‌شوند و به خانه هایشان



نان شیرینی حتما باید پای سفره عید باشد



ساج روی آتش است و نان روی ساج و شام عید روستائی

برمیگردند و هریك سفره‌ای در اتاقی میگسترند و بانتظار اقوام و بستگان خود در خانه میمانند . سه روز به همین منوال مردان و زنان تقریبا کارهای معمولی روزانه را کنار می‌گذارند و به دیدو بازدید میپردازند و بمخانه‌های یکدیگر سر میکشند . در تمام این سه روز در محوطه خرمن جا ساز و دهل مینوازند .

مراسم خمیر مالی

در روزهای بیست و هشت و بیست و نه اسفند روستائیان به پیشانی حیوانات و احشام خود خمیر میمالند و این خمیر را روز سیزده از پیشانی آنها پاك می‌کنند یا خود بخود تا آنروز میریزد و از بین میرود اعتقاد آنها براین است که چون خمیر برکت خداوندی است و مایه حیات و قوت زور آدمی بنابراین چهار پایان بایستی در روزهای سال نو وایام عیدنشانی از برکت بر پیشانی‌داشته باشند تا هم خود مفید واقع گردند و هم مردم که به پیشانی آنها مینگرند چشمشان در اولین روزهای سال به برکت خداوندی روشن شود . غروب روز عید بساط آتش بازی در محوطه‌ایکه خرمن یا بقول خودشان «خرمن‌جا» را انتخاب می‌کنند این است که اولا ، میدانی صاف و مسطح و بی‌چاله چوله است زیرا در ده صافترین و وسیعترین‌محوطه نزدیك به آبادی را برای گذاشتن خرمن انتخاب می‌کنند و نیز خرمن ها را کنار هم میگذارند تا کشیك‌دهندگان شبها تنها نباشند ، و از طرفی چون پائیز دانه‌های گندم‌و جو در خرمن باقی میماند نزدیکیهای عید سبز می کند و خرمن جاتبدیل به سبزه‌زاری قشنگ میشود .

وسایل آتشبازی در روستا معمولا بسیار ساده است مگر اینکه دهات نزدیك به شهر این وسایل را از شهر تهیه کنند وگرنه هر دو نفر توپی از کهنه پارهٔ لباسها درست می‌کنند آنرا به نفت آلوده میکنند و آتش میزنند . جوانهای ده در خرمن‌جا جمع میشوند و توپ مشتعل و روشن را برای‌هم پرت میکنند .



در دیگهای مسی که رویشان سینی مسی بزرگ گذاشته‌اند و دورش را با لبه دیك خمیر گرفته‌اند برنج را دم می آورند که سفره عید خالی نباشد . هرخانواده به تنهائی غذا نمی‌پزد بلکه چند اجاقهایشان را کنارهم برپامیکنند .



دهل زن یکریز میزند و سازند روستائیان را با آهنگ موسیقی محلی به رقص و پایکوبی دعوت میکنند .

شب سال تحویل یعنی یك شب بعداز شب عید کهنه‌برنج میپزند با خروسی که سر میبرند و اصرار دارند که حتما خروس باشد و در حد امکان رنگش سفید و اینکه چرا برای اینکار خروس بیچاره را انتخاب کرده‌اند معتقدند که‌سربریدن مرغ در سال نو شگون ندارد .

بازی‌ها

از تفریحات دیگر روستائیان در روزهای عید . جنگ خروس ، تخم مرغ بازی و قاپ بازی است که در شهر این بازیها بصورت نوعی قمار در آورده و صفای روستائی آنرا نابود کرده‌اند . در محوطه‌ای از ده جوانها جمع میشوند و بین زبده‌ترین خروس‌ها مسابقه میگذارند . اما شرط مسابقه و برد و باخت آن‌هم از موارد جالب قضیه است اگر چهار یا پنج خروس جنگ داده شوند ، آنکه بیشتر از همه باخت داشته و به اصطلاح ضعیف‌تر از همه بوده سربریده می‌شود و صاحب خروس از گوشت آن غذا میپزد و شب جوانهای‌شرکت کننده در مسابقه به خانه او میروند و شام مفصلی با هم می‌خورند . البته دسته جمعی و با شرکتهم قیمت خروس را به صاحبش میپردازند .

تخم مرغ بازی به دو صورت انجام میشود یکی بازی تك‌تك و دیگری «قطار» بازی تك‌تك به این صورت است که دو نفر با دو تخم مرغ بازی میکنند یکی تخم‌مرغ را توی دستش و سر آنرا بطرف بالا میگیرد و دیگر با سر تخم‌مرغی که دارد روی آن میکوبد سرهر تخم مرغی که شکست صاحب آن بازنده‌است و باید تخم مرغ را به دیگری بدهد ، اما قطار بهمین صورت انجام میگیرد با این تفاوت که هرطرف مثلا ده یا پانزده تخم مرغ به ردیف جلو خود میگذارد و دیگری‌هم همین اندازه تخم مرغ می‌چیند مقابل آنها . بهمان صورت اول تخم مرغها را بهم میزنند و در پایان تعداد شکسته شده‌ها را میشمارند هرکس بیشتر تخم مرغ شکسته داشته باشد بازنده است .



صبح روز عید زنهای ده دورهم و جلو در خانه کدخدا جمع میشوند و خانه به خانه و از ده در عیدرا بهم تبریك می‌گویند .

عیدی‌روستائیان‌تخم‌مرغ رنگ کرده است که البته پخته‌شده باشد .یکی‌دو هفته قبل از عید پیله‌وران دوره‌گرد که بساط خود را براسب ، استر یا الاغ سوار کرده‌اند دور آبادیها میگردند و آنچه را در کوله بار دارند جار میزنند و بیشتر از همه کندر و اسپند و سیر و سماق میفروشند . معامله بصورت پا یاپای و کالا در ازاء کالا است . جنس را میگیرند و بجای آن تخم مرغ ، کره آرد و گندم میدهند .

چیزی که در شام عید باید حتما سر سفره‌باشدنان«ساجی» است که آنرا زن خانه فراهم می‌کند . این نان ، خوراك‌معمولی و همیشگی روستائیان است اما برای شب عید با مقررات و آداب مخصوصی تهیه می‌گردد . مثلا یکی ازشرایط آن این است که غروب پخته شود و موقعی که سر سفره شام عیدمی‌گذارند گرم باشد و دیده‌نشده که دراین شب کسی نان«ساجی» سرد در سفره بگذارد . این نان را بـه آن علت «ساجـی» گفته‌اند که «ساج» ، شیئی فلزی را از رویش که گود است خاکستر میزنند و آب میپاشند ، برآتش میگذارند و خمیر را به اندازه لازم روی آن پهن میکنند تا آماده شود .

کوچ نوروزی

بسیاری از عشایر و ایلات که چادر نشین و در حـال کوچ هستند حرکتشان را از گرمسیر طوری تنظیم میکنند که برای عید به سرزمین اصلی خودشان بازگردند و مراسم نوروز را برپای دارند . آنها چادرهای سیاه بزرگی برپا می‌کنند . این چادرها را بزبان خودشان «کپر» می‌گویند کپر نشینان عینا تمام آداب ورسوم روستائیان را در نوروز انجام می‌دهند .

در روستاهائی که سپاهی مشغول انجام وظیفه است روستائیان در ایام عید قدری از آداب و رسوم شهریان را نیز پذیرفته‌اند و آنها را بکار می‌بندند مدرسه که باز شد بچه‌ها برای آقا معلم تخم مرغ و خروس و نان «بژی» می‌آورند تا بگویند که آنان نیز عید را بشادی و شادمانی گذرانده و مقدم سال نو را گرامی داشته‌اند .



در روستا آخرین جمعه سال کهنه را عرفات میگویند . این روز یکنوع نان بنام بژی میپزند که در عرفات تقسیم میکنند پختن این نان آداب و رسوم ویژه‌ای دارد و از جمله دعای مخصوصی است که باید یك سید برآن بخواند و بعد میان مردم توزیع گردد و بچه‌ها مقداری از آن را برسر راهها میبرند و بین کاروانهائی که میگذرند تقسیم میکنند . عرفات از سنتهائی است که با ویژگیهای خود حفظ شده است .



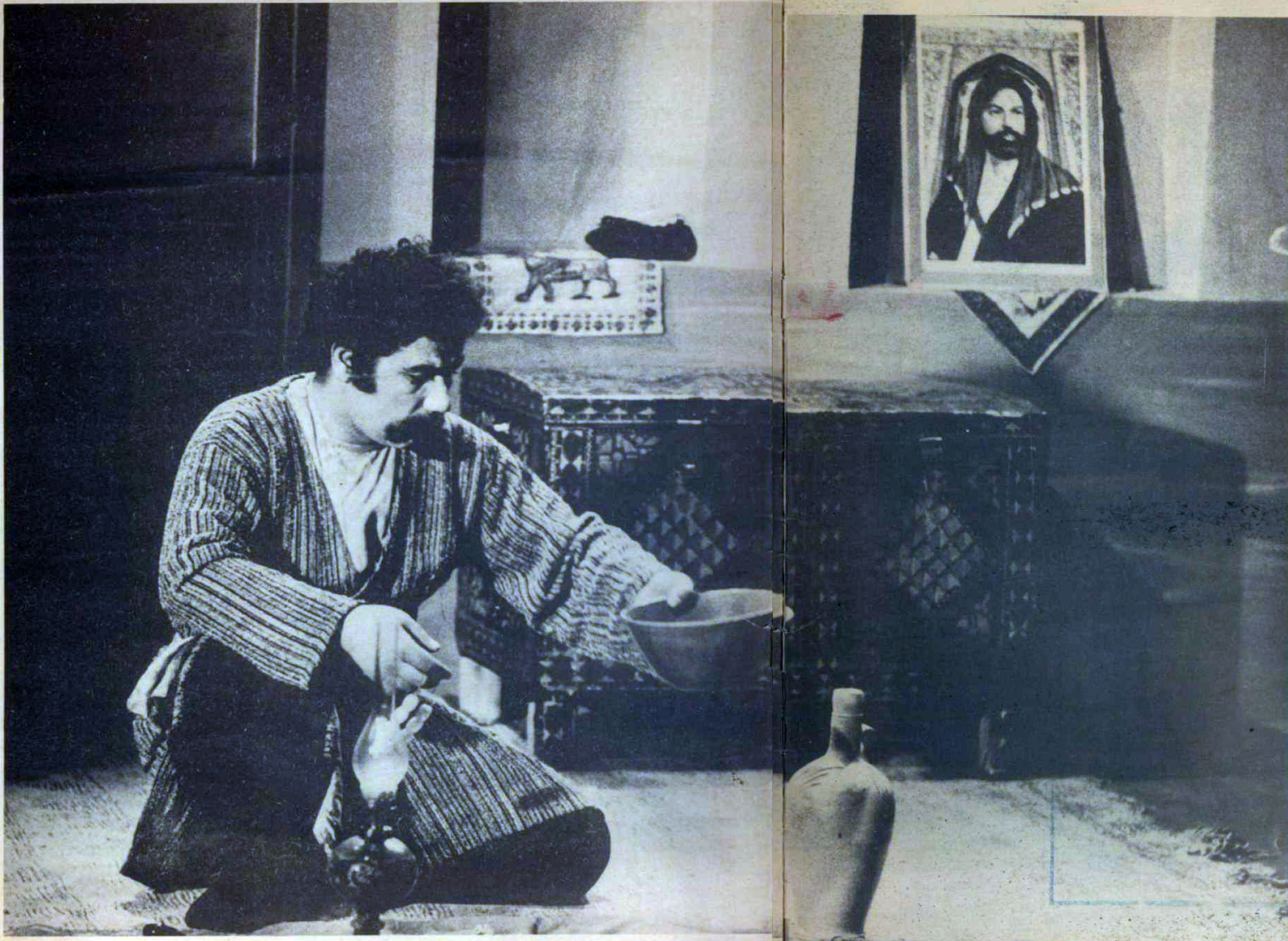
این کپرها که به سیاه چادر معروف است مخصوص ایلات و عشایری است که پیوسته در حال کوچند .

آب تازه و بزغاله نر سیاه

زنها موظفند قبل از تحویل سال مشکهای آب را خالی کنند و پس از سال تحویل بروند و از آب چشمه یا چاه دوباره پر کنند معمولا در اطراف روستاها امامزاده یا بقعه‌های متبرکه‌ای هستند که در ایام عید روستائیان زیارت آنها را از واجبات می‌شمارند .

هرخانواده یك بزغاله نرسیاه به فرزندان خودمیدهد که به امامزاده ببرند . آنها که شب به امامزاده رفته‌اند از چشمه آب می‌آورند اجاق می‌بندند ، از درختان هیزم تهیه میکنند و سحرروی‌سنگ قربانگاه بنوبت بزغاله‌ها را می‌کشند و وقتی‌اهل ده رسیدند بوی کباب فضای زیارتگاه را پرمی‌کند معمولا هرخانوار پای درختی جل و پلاس پنهان میکنند و همیشه بزرگترین درختها مخصوص خانواده کدخدا است . علت انتخاب بزغاله سیاه این است که سیاهی رنگ بدیهاست و کشتن بزغاله سیاه کشتن نوعی بدی در وجود و طینت آدمهاست .

غروب وقتی که سایه درختان امامزاده‌روی دشت‌پهناور دامنه کوه گسترده شد ، اهل ده ، مردان پیاده و زنان و کودکان سوار بر اسب و الاغ به خانه بر می‌گردند . به مچ دست هریك رشته‌ای پارچه سبز بسته شده و مهره‌ای ، شاخه خشکی یا سنگی از امامزاده را به نیاز با خود آورده اند . صبح روز پنجم زندگی مسیر معمولی خود را در روستاها از سر می‌گیرد و باد که میوزد سرود گلهای کاسه شکن را در گوش گیاهان بی گل زمزمه میکند : که گل باید داد تا بهار را رنگین‌تر کنیم .



داش پالکی ، قصه‌ی رنج‌های دوره‌یی از حیات مردمان این سرزمین است و قصه‌ی زندگی یک مرد .

و حکایت رهایی از بند خود یافته ـ

پالکی که اینک رهاشده باز به بند کشیده می‌شود ، بند طعن مردمان چندرنگ محله ، میرزا آقاجان ، مار خفته در انبان ، با طینتی خلاف‌موهای سپیدش .

داروغه ، که خود بسته‌ی جامه‌یی‌ست که برتن دارد ، و دیگران ...

در این میان کسی کشته می‌شود . و باز «داشی» در بند اتهام .

گفتم : چرا زمانیکه داشی بربالین سیدفتاح است و دختر سید ، «ملیحه» ، او را در آن حال می‌بیند لب نمی‌گشاید تا واقعیت آشکار شود ؟

گفت : اولا داشی در آن زمان فقط به فکر وصیت سید بود . ثانیا مگر نشنیده‌یی آدمیزاد گاهی دچار نوعی تردید می‌شود و این برای قهرمانان بیشتر است تا مردمان عادی .

گفتم : مثلا هملت ...

گفت : شاید ... همچنان که بار اول نیز داشی به چنین تردیدی دچار می‌شود .

نخستین بار که داش پالکی به دوستاق‌خانه می‌رود و دوسال و نیم زنجیر بریای تاب سختی‌ها را می‌آورد به خاطر منیر است . زیرا منیر که آلوده‌ی بدنامی ناخواسته‌یی شده و شویش حاج صفر ، از داش پالکی می‌خواهد که یاریشان کند و او نیز قداره برمی‌کشد و لوطی غلام را می‌کشد ، ولی به سنت عیاران و لوطیان و جوانمردان لب نمیگشاد و راز برسینه راهی محبس می‌شود و اینک پس از دوسال و نیم . وقتی پای به محله می‌گذارد باز شومی روزگار دامنش را میگیرد ... مرگ سید فتاح .

مرگ سید فتاح ، داروغه و دیگران را به جستجوی داشی می‌کشاند . در این میان حوادثی دیگری نیز درشرف وقوع است . میرزا قصد چپاول اموال منیر را دارد . منیر آشفته‌ی وضع داشی است . ملیحه ، دختر سید خونی انتقام‌خون پدر است . و همه‌ی این گرهها در جایی ازحکایت ، بسته به صندوقچه‌یی‌است که ناپدیدشده ، رازی در این صندوقچه است . رازی که قتل سید را سبب می‌شود ، رازی که پای شخص‌متنفذناشناسی را به میان می‌کشد . او که فرمان قتل سید را داده ... صندوقچه پیدا می‌شود اما تهی ازاسنادی که همه به دنبال آنند .

گفتم : به نظر می‌رسد که داستان داش پالکی حالت پلیسی به خود گرفته ، چرا ؟ .

گفت : چرا چی ؟ مگر اینطور نبوده ؟ مگر در پس کوی‌ها و برزن‌ها بیدلیل مردمان قربانی نمی‌شدند ؟ مگر ...

گفتم : خوب که چی ؟ چه چیز را می‌خواهید ثابت کنید ؟

گفت : مساله‌ی اثبات چیزی نیست ، مساله‌ی نمایش واقعیت است ، و به نظر می‌رسد که این لازم است . برای آنکه ما بتوانیم به‌آرامش برسیم . به جلوه‌ی واقعی غلیان درونی مردمان آن عصر ، به مشروطیت ...

گفتم : دشوار نیست ؟

گفت : می‌ارزد .

طرح ریزی و نوشتن ۱۳ متن اولیه‌ی داش پالکی قریب به یکسال طول کشید . در نوشتن این حکایت سعی شد زبان زمان ماجرا حفظ شود و به خاطر این کار ، بیش از ۲۵ کتاب خوانده شد . در پرورش شخصیت‌ها نیز وسواسی به‌کار رفت تا جاییکه هیچ‌کدام از شخصیت های این داستان در هیچ لحظه از حکایت از نقطه نظر درام نویسی سقوط نکنند . همچنین است در مورد یافتن۲۲بازیگر اصلی و ۱۸بازیگرفرعی ماجرا...

گفتم : غالب چهره هایی که در این مجموعه می‌بینیم تازه هستند و یا کمتر برروی پرده‌ی تلویزیون دیده شده‌اند . آیا اینان مردمان کوچه و بازارند یعنی شما بـه دنبال آدمهـای واقعی نقش‌ها بوده‌یید یانه؟

گفت : در مورد اول چنین است . ما سعی کردیم چهره های جدیدی را عرضه کنیم ، البته نه همه‌ی بازیگران ، اما در مورد دوم اینطور نیست. بسیاری از بازیگران ، علاقمندان تحصیل کرده‌ی این‌فن هستند وبقیه هنرپیشه‌های قدیمی وزبده‌ی تآترها که البته در انتخاب هردو دسته وسواس زیادی به‌خرج دادیم تاشاید نزدیکترین‌آدم به‌نقش باشند .

طرح داستانی داش پالکی براساس سه دوره ریخته شده است که هردوره‌ی آن شامل سه‌فصل تلویزیونی (۱۳ قسمت) می‌باشد .

مکان داستان تهران است و زمان، سالهایی پیش از دوره مشروطیت .

در مورد لباس ووسائل تاجاییکه ممکن بوده سعی شده اصالت پیدا کند ، اما نه تاآن اندازه‌که حکایت به گزارش مستند مبدل شود . حتی برای خاطر کشش وگرمی بیشتر درمواردی اشیاء رنگ خیالی به‌خود می‌گیرند .

داستان تا پایان فصل اول در ۱۲ مـکان کوچك (استودیوئی) از قبیل خانه‌ی سید وخانه‌ی منیر و سقاخانه و بیش از ۱۰ مکان خارجی ازقبیل زورخانه و بازار و کوچه میگذرد .

نویسنده‌ی این مجموعه شجاع‌الدین مصطفی‌زاده است و تهیه‌کننده‌ی آن فیروزوکیلی . و سهراب اخوان کارگردانی آن را بعهده دارد .

در ایـن مجموعـه‌ی تلویزیونـی جهانگیـر صمیمی‌فر ـ علی‌اکبر مهدوی‌فر ـ منوچهر حامدی‌ـ عنایت ورجاوند ـ حسین واعظی ـ علی احمدی ـ گیتی‌جاه ـ محمدابهری ـ علی‌شوقیان‌ـ پاك‌نیت‌ـ زمان ـ موسائی ـ خسرو پیمان ـ نعمت گرجی‌ـ باقر کریمپور ـ سعیدی ـ خاوش ـ اسلامی ـ آئینه‌چیان ـ مینو ـ عذرا ـ فرنام ـ ناهیدحقانی‌ـ رخساره ـ منیژه زرین ـ زهرا جابری ـ نورا‌ـ فخری پازوکی و فریده اخوان شرکت دارند .

دکور برنامه از منوچهر صفرزاده و علـی بنایی است .

سقا خانه

(آقا محمدعلی از روبروی سقاخانه می‌گذرد زنی او را صدا می‌کند)

زن آقا ، آقا !

محمدعلی بامن بودی ، آبجی خانم ؟

زن خدا انشاالله عمرت بده آقا . من دنبال یه نفر می‌گردم .

محمدعلی دنبال کی می‌گردی آبجی خانم ؟

زن پی آقا عبدالرزاق رمال .

محمدعلی آقا عبدالرزاق رمال من نمی‌شناسم . یعنی تو این محله همچی کسی‌نداریم.

زن از پا افتادم ، آنقدرتو این محله پرسه زدم .

محمدعلی خب ، اگه برات گرفت و گیری پیش آمده چرا پیش میرزاآقاجان‌نمیری؟ دعانویس خوبیه .

زن نه آقا من واسه دعا نیامدم .

محمدعلی مگه مال این محل نیستی ؟

زن نه .

محمدعلی والله آبجی من نمی‌شناسم .

زن چه خاکی به سرم بریزم ؟ تو این محل غریب هیچکی‌رو ندارم .

محمدعلی نیگاه کن آبجی خانم ، اگه از داروغه بپرسی شاید بتونه نشونت بده .

زن داروغه باشی ؟

آقامحمدعلی آره اوناهاش ، اونجا داره با یه‌نفر صحبت می‌کنه . صبرکن صداش کنم.

زن خدا عمرت بده آقا .

آقامحمدعلی داروغه باشی ، داروغه باشی !

داروغه چیه آقا محمدعلی ؟

محمدعلی داروغه‌باشی این آبجی یکیومیخواد . من که نشناختمش .

داروغه کیو میخوای ؟

زن آقا عبدالرزاق رمال‌رو میخوام . بهـم گفته بودن اینجاست .

داروغه عبدالرزاق رمال ؟ کی بهت گفته بود اینجا پیداش کنی ؟

زن یکی از قوم و خویش‌هام .

داروغه از کجا میای ؟

زن از یه شهر دور . سلطان‌آباد .

داروغه کی تاحالاس تو محلی ؟

زن نصف روز .

داروغه راستش به این نوم و نشون اینجاکسی نیست . تو محل‌های دیگه هم تا اونجا که من میدونم نباس باشه .

زن حتم داری داروغه‌باشی ؟

داروغه اینجارو که بله ، اما محل‌های دیگرو درست نمیدونم .

آقامحمدعلی داروغه‌باشی میخوای یکی دو نفر بفرست شاید پیداش کنن .

داروغه منتظر دستور بودم آقای‌محمدعلی .

محمدعلی ببخشین داروغه‌باشی .

داروغه اینجا کسی‌رو داری بری پیشش تامن خبرشو واست بیارم ؟

زن نه داروغه‌باشی . کسی‌رو ندارم .

داروغه خب راه بیفت برو داروغه‌خونـه اونجا بمون تاببینم چی‌کار می‌تونم بکنم .

زن اگه پیداش کنی تا عمر دارم دعاگوت میشم . از کدوم طرف باید برم ؟



ـ مثل اینکه قبل از دیگران بایستی اولین سئوال را از آقای صمیمی‌فرد کرد . شما آقای صمیمی‌فرد که نقش داش پالکی را بازی‌می‌کنید بفرمایید‌داش پالکی را چطور آدمی دیدید؟

صمیمی‌فرد ـ بنظر من داش پالکی مثل‌همه‌ی آدمهای دیگر است ، منتها با خصوصیاتی‌که همه‌ی آدمها یك زمان نمی‌توانند ـ به دلایلی مثل مسایل اجتماعی‌ـ آنهارا داشته‌باشند. مثلاامانت ودرستی و راستگویی و طبیعی است که یك چنین آدمی مشکل بتواند باآدمهایی مثل‌میرزاآقاجان هم‌نشینی کند .

مهدوی‌فر : شما را به خدا این‌میرزارا اینقدر بدنام نکنید... خوب آدمی که‌دنبال‌منافع خودش است دلیلی ندارد که گرفتار لعن و طعن شود.

حامدی : راستش‌آقای مهدوی‌فر چون خودشان نقش میرزا را بازی می‌کنند نوعی علاقه به این‌آدم پیدا کرده‌اند ، ولی من هرچه حساب می‌کنم‌می‌بینم از این موجود خبیث‌تر پیدا نمی‌شود .

مهدوی‌فر : بالاخص تشکر می‌کنم ، داروغه باشی !

حامدی : سلامت باشید .

ـ خوب ... اینکه شوخی بود ، ولی مـن نمیدانـم چطور است که تماشاگـران بـا تمام بدجنسی هایی که میرزا می‌کند باز از اوخوششان می‌آید .

صمیمی‌فرد ـ این مساله تا حدودی مربوط می‌شود به خود آقای مهدوی‌فر ـ تا آن قیافه‌ی نورانی و جالب و بیشترش مربوط می‌شود بـه آقای مصطفی‌زاده نویسنده که با حوادثی‌که برای میرزا در ضمن داستان گذاشته‌اند او را جذاب‌تر جلوه می‌دهند .

ـ آقای صمیمی‌فرد شما کجا کار می‌کنید ؟

صمیمی‌فرد ـ در یکی از موسسات دولتی.

ـ چند سال است که مشغول کارهای هنری هستید ؟

صمیمی‌فرد ـ بیش از ۱۰ سال .

ـ آقای مهدوی‌فر می‌خواستم بدانم آیاایفای این نقش برای شما حادثـه‌ی جالبی بـه وجود نیاورده ؟

حامدی ـ اگر اجازه بدهید من ماجرایی را از بازی این نقش برای شما بگویم .

مهدوی‌فر ـ بفرمایید .

حامدی ـ می‌دانید که معمولا ریش و سبیل را گریمور تلویزیونی میگذارد ، اما مخلص برای اینکه راحت باشم سبیل را گذاشتم پرپشت شد تا زمان ضبط. اما موقع ضبط هنوز سبیل‌ها آن حالت پرپشت بودن کامل را پیدا نکرده بود. ناچار مختصری با پشم روی سبیل‌های حقیقی من سبیل مصنوعی گذاشتند ولی تا زمانیکه نوبت من برسد سبیل مصنوعی که خوب جابجا نشده بود وارفت. ناچار باز رفتم خدمت گریمور و ایشان هم لطف کردند و خواستند مجددا سبیل مصنوعی دیگری کار بگذارند ...

مهدوی‌فر ـ خوب این کجایش جالب بود .

حامدی ـ آقای بالاخص ، کمی صبربفرمایید. بله چون تتمه‌ی سبیل مصنوعی روی سبیل‌های من مانده بود و کنده نمی‌شد گریمور دو دستی‌چسبید به سبیل‌های اصلی و حقیقی مخلص که آنهارا بکند . هرچی من اصرار می‌کردم که بابا این‌ها مال‌خود من است باورش نمی‌شد . و خیلی جدی می‌گفت : «اینها را من یکربع پیش گـذاشتم .» بالاخره باوساطت‌دوستان قبول‌کردکه : نخیر ... اینها سبیل‌های واقعی مخلص است .

ـ خیلی متشکرم . حکایت جالبی بود .

حامدی ـ البته شوخی بود به گریمور عزیز تلویزیون برنخورد .

ـ خوب با اینکه گفتنی خیلی هست امابقیه‌ی حرفهایمان باشد و دیـگر بازیگران عزیز داش پالکی را میگذاریم برای بعد . موفق باشید .



مردم‌درباره‌ی‌داش‌پالکی‌چه‌می‌گویند

از میان اظهار نظرهایی که تماشاگران تلویزیون از طریق نامه یا تلفن در باره‌ی مجموعه داش پالکی کرده‌اند، چند نکته‌ی جالب رابرای این صفحه دست چین کرده‌ییم .

■ داستان داش پالکی ، اینطور که می‌گویند مربوط به نیم قرن پیش است . در آن زمان شمشیرها راست بودند ، نه که منحنی بودند .این را از طرف من به تهیه کننده‌ی این برنامه یاد آوری بفرمایید

پاسدروان ارتش

■ برنامه داش پالکی ، و در همین ردیف ، پهلوانان هیچیك یادگار زندگی‌های گذشتگان ما نیستند . شمائلهای بازیگران را عوض کنید و ببینید ، ماجرا همان ماجرای فیلمهای فارسی هست یانه ؟

یك تماشاگر

■ داش پالکی برنامه‌ی بسیار خوبی است . به قول شما آموزنده هم هست اما آیا بهتر نیست برنامه‌هایی برای مردم تهیه کنید که مناسب زندگی امروز و شرایط کنونی باشد ؟

؟

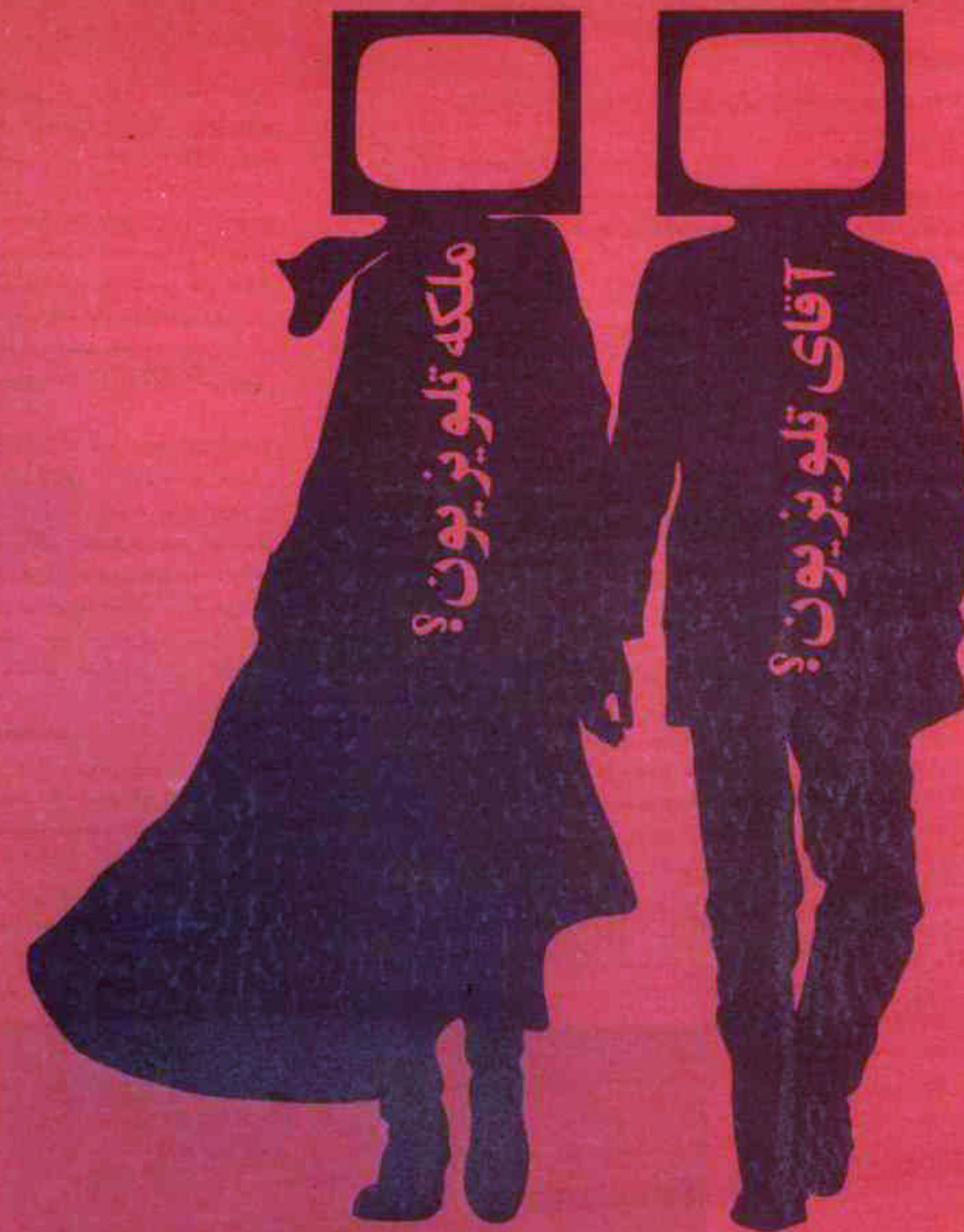
مطبوعات و داش پالکی

وقتی که معلومات و علاقه دست به دست‌هم بدهند ، مسلما کارهای ارائه شده بهتر و گیراتر خواهند بود . نمایش سریال «داش پالکی» از این مزایا برخوردار است . فضای نمایش ایرانی است، بازیگران به کار خود واردند و کم و بیش دارای شخصیت‌های قابل قبولی می‌باشند .

سپید و سیاه

... داش پالکی شاید جالب‌تر (از پهلوانان) باشد ، به دلیل وجود نوعی «تعلیق» نیمه‌پلیسی، اما این یکی هم ، نه به قوت آن یکی (پهلوانان) دچار ضعف قالبی شدن است . با ایـن حـال ، زمینه‌ی کار مستعد است برای اینکه یك نمایش سریال تلویزیونی ایرانی فرنگی پسند که آداب و اخلاق زمان معینی را دوره می‌کند به وجودآید.

اطلاعات



یک نظر خواهی و یک سرگرمی جالب: شما هم انتخاب کنید

در سال ۱۳۴۹ در میان تمام آشنایان تلویزیونی ، بازیگران ، گویندگان ، اجراکنندگان و جنجال آفرینان ، به عقیده شما چه کسی شایسته لقب «آقای تلویزیون» و کدام چهره شایسته نام «ملکه تلویزیون» بود ؟

در آستانه سال ۱۳۵۰ به فروردین سال گذشته بازگردید و ببینید در این یک سال کدام شخصیت های تلویزیونی (یک زن و یک مرد) برایتان از همه جالب‌تر بوده‌اند .

این اقتراح تا پایان تیر ماه ادامه خواهد داشت . رای شما در انتخاب آقا و ملکه تلویزیون موثر خواهد بود و اگر شما به کسانی رای بدهید که برنده باشند یعنی بیشترین آراء را آورده باشند برنده جایزه‌ای خواهید شد .

ترتیب مسابقه چنین است که شما در کوپن مجله نام یک مرد و یک زن را که شخصیت محبوب تلویزیونی شما هستند ذکر کنید . مواظب باشید که اگر نام دو نفر ، (یعنی دو آقا یا دو خانم را بنویسید رای شما بی‌اعتبار خواهد بود) .

در پایان تیر ماه براساس آراء خوانندگان مجله یا تماشاگران تلویزیون اعلام خواهیم کرد که آقا و ملکه تلویزیون چه کسانی هستند و از کلیه کسانی که به این دو تن رای داده‌اند دعوت خواهد شد که در شب نشینی مجللی با چهره‌های محبوب خود آشنا شوند . در این شب‌نشینی برندگان اصلی اقتراح از میان رای‌دهندگان انتخاب می‌شوند . برای این برندگان شرکت در پنجمین فستیوال جهانی شیراز در نظر گرفته شده است که شامل بلیط رفت و برگشت با هواپیما ، اقامت در بهترین هتل شیراز و بلیط آبونمان برای شرکت در کلیه برنامه‌ها است . از هم‌اکنون شروع کنید .

در آغاز کار ، از چند شخصیت مشهور در این مورد کسب نظر کرده‌ایم . بد نیست با عقاید آنها آشنا شوید .

کوپن مخصوص رای‌گیری

آقای تلویزیون

ملکه تلویزیون

نام رای‌دهنده

نشانی و تلفن :

هر کس یک بوئی دارد و هرگل طرفداران مخصوص خود . در هیچ دادگاهی هم تا بحال کسی را محاکمه نکرده‌اند که چرا بجای اینکه گل سرخ دوست داشته باشد گل حر زهره دوست دارد .

از گل بگذریم در مورد آدمها همچنین است . درست است که همیشه واضح نمی‌توان گفت از فلان آدم بدم‌میاید ولی گفتن اینکه از فلان کس خوشم می‌آید لااقل در باره اجرا کنندگان برنامه‌های تلویزیونی — بی ضرر است .

مثلا من هیچگاه نتوانسته‌ام طرفداران گوینده‌ای راکه مقطع حرف زدن و اشتباهات پی در پیش مرا عصبانی میکند ، رسما و قانونا محکوم کنم .

راستی شما کدام اجراکننده‌ای را که در سال ۴۹ تصویرش روی صفحه تلویزیون ظاهر شده است بیشتر از بقیه پسندیده‌اید و او را شایسته لقب آقا و یا خانم باشد ملکه تلویزیون میدانید ؟

وراستی آدمهای مشهور و نیمه مشهور کدام یکترا پسندیده‌اند . من از چندتایشان پرسیده‌ام مثلا . . .

امیر طاهری : ایرج گرگین و ژاله کاظمی

امیر طاهری که به گفته دوستانش تازه تلویزیون‌خریده و علاوه بر برنامه‌های تلویزیون آمریکا گاهی‌هم تلویزیون ملی ایران را تماشا می‌کند مـی‌گفت اگراز مـردها شروع کنیم ، من‌ایرج گرگین را ترجیح میدهم .

توضیح بیشتر می‌خواهم که یعنی چه چیز ؟

می‌گوید ، منظورم قوه‌ادراک و اطلاعات و علاقه‌ای است که او نسبت‌به اخباری کمی‌گوینده‌دارد . چون من بمناسبت کارم بیشتر به اخبار علاقمندم . بنظر من‌خیلی‌مهم‌است که‌یک‌گوینده رادیو یا تلویزیون راجع به مطالبی که می‌گوید مطالعه‌کند و اطلاعاتی کافی داشته باشد و فقط یک گوینده نباشدو گرگین هم این اطلاعات را دارد .

می‌گویم از نزدیک هم ایشان را می‌شناسید ؟

جواب میدهد ، از خیلی نزدیک نه ، ولی موقع تشییع جنازه ناصر که به قاهره رفتیم با او همسفر بودیم . و در آنجا دیدم که او چقدر خبرنگار خوبی هم هست ، یعنی او تنها خبرنگاری بود (بجز خود بنده) که تمام جریان تشییع‌جنازه را تعقیب کرد . یعنی بقیه خبرنگارها نصفه راه خسته‌شدند. می‌دانید که مسیر ۱۴ کیلومتر راه بود و تقریبا ۱۰ ساعت مراسم طول کشید چون جمعیت خیلی زیاد بود .وگرگین همینطور ضبط‌صوت زیر بغل توی جریان بود و از هر فرصت برای مصاحبه با مردم استفاده‌میکردو چشمش دائم‌درجستجوی خبر بود .

می‌پرسم چه صفتی از لحاظ روابط عادیش دراین‌سفر جلب توجه شما را کرد ؟

می‌گوید ، خیلی خوش‌مشرب است و مصاحبتش‌سرگرم کننده . منتها کمی عصبی است . و استقامت زیادی‌هم دارد. یک دفعه در قاهره ۱۱ ساعت پای تلفن نشسته بود که یک خبر را به تهران بفرستد .

می‌گویم از هرچه بگذری سخن دوست خوشتر است، و اما در باره خانمها . . . در جواب می‌گوید ، واللهشاید عجیب باشد که من به خانم‌ها توجه زیادی نکرده‌ام .

حرفش را قطع می‌کنم که : خیلی هم عجیب است .

بروی خودش نمی‌آورد . دنباله حرفش را میگیرد که خانم ژاله کاظمی خوب است . خیلی قیافه و مسلط است . یک خانم دیگر هم دارید که یکدفعه با من مصاحبه کرد . خیلی خوشکل بود .

و سعی میکند با حرکت دستهایش در فضا تصویر آن خانم را رسم کنم برای اینکه از زحمتش بکاهم می‌گویم :

دینا بصیری بود ؟

دوباره تاکید می‌کند که خیلی خوش‌قیافه بود .

می‌پرسم علاوه بر مصاحبه‌هائی که با خانم کاظمی داشته‌اید برخورد دیگری هم با او داشته‌اید .

می‌گوید بله پارسال در جشن هنر شیراز دیدمش،

می‌پرسم چه خصوصیاتی در او جلب توجه‌تان کرد؟

می گوید : خانم با وقاری بود . کسانی مثل من که درست ایشان را نمی‌شناختند فکر می‌کردند کمی فیس و افاده‌دارد.

فخری خوروش : کشاورز و شیخی

خانم خوروش را هنگام تمرین نمایشنامه جدیدی‌در تالار موزه دیدم . لاغر تر از همیشه بنظر می‌رسید خودش می‌گفت از کار زیاد است .

از او پرسیدم بنظر شما بهترین گوینده یا بازیگـر تلویزیون در سال ۴۹ کی بوده است .

با صمیمیت جواب داد : والله من فکر می‌کنم‌ازآقایان بتوان از کشاورز و از خانمها شیخی را نام برد .

می گویم : بنظر می رسد شما با این بازیگران‌همکار هستید .









می‌گوید : درست است ولی خیال نکنید بخاطرآشنائیم نام اینها را بردم اینها علاوه بـراینکه بازیکنان برجسته‌ای هستند وسعت معلوماتشان هـم راجـع به رشته‌ای که در آن فعالیت می‌کنند بسیار زیاد است و اگر با آنان از نزدیک آشنا شوید می‌بینید که چقدر قابل احترامند .

انتظامی : ایرج گرگین و دلارام کشمیری

چند ردیف جلوتر چشمم به انتظامی می‌خورد که‌پاکت مخمل آجری و بلوز سبز تیره‌نشسته‌بودو تسبیح می‌انداخت. گویا نقش تازه‌اش ایجاب میکرد .

پهلویش نشستم و شروع بصحبت کردم .

با خنده گفت من اصلا تلویزیون ندارم . یعنی‌یک‌دفعه خراب شد ندادم دیگه درستش کنند — ولی خوب گـاهی می‌بینم .

صدای راحت و گرم انتظامی کم‌کم همکاران دیگرش را نیز جلب می‌کند . یکی دونفر می‌آیند و دوربرمان می‌نشینند .

انتظامی ادامه می‌دهد که :

از بین بازی‌کنان تاتـر های تلویزیون کـه چون نگاه نمی‌کنم نمی‌توانم کسی را انتخاب کنم . ولی از گویندگان، مرد گرگین را خیلی دوست دارم .

وقتی حرف می‌زند برای من مظهر قدرت است البته از آن جوانی هم که رویدادها را اجرا می‌کند هم خوشم می‌آید اسمش چیست ؟

هر کدام از همکارانش اسمی را می‌گویند تا عاقبت یکی می گوید . قندهاریان انتظامی که چانه‌اش گـرم شده ادامه می‌دهد .

از زنها هم آن خانمی که دوقلو زائید خوشم می آید اسمش چه بود ؟

می‌گویم دلارام کشمیری .

می پرسم می‌شناسیش .

می‌گوید بله باهاش آشنا هم هستم ولی فکر نکنید بخاطر آشنائی این حرفها را می‌زنم .

چند لحظه سکوت می‌کند و بعد می‌افزاید .

همچنین صداش خیلی . . . .

یکی از همکارانش صحبتش را قطع میکند که :

— قشنگ است

انتظامی اعتراض می‌کند . . .

— نه صدایش را که درست نمی‌توان تشخیص داد، من کـه صدا سنج ندارم و اضافه میکند . چون فوق‌العاده جلوی دوربین راحت است .

وبعد اسم چند گوینده دیگر راهم می‌برد ومی‌گوید ترا بخدا اسم این ها را هم بنویس ، باماآشنا هستندیک وقت دلخور می شوند .

سیامک یاسمی : فریدون فرخزاد و فخری نیکزاد

یاسمی کارگردان وقتی تلفن خود را تمام کردوفهمید که من از طرف تلویزیون آمده‌ام بی مقدمه گفت :

تلویزیون؟ تلویزیون که برنامه‌هایش افتضاح است. فیلم خوب ندارد همه‌اش‌مصاحبه و این چیزهاست.هنرپیشه در سطح خیلی خوب و بالاهم که بتواند نقشهای خوب‌بازی کند ندارد یا اگر دارد موضوعهای خسته کننده‌ی نمایش هـا به آنها اجازه هنر نمائی نمی‌دهد و گوینده هم که پنج‌تـا جمله حفظ می‌کند و مثل یکدیگر حرف می‌زنند . بنابرایـن هیچکدام نمی‌توانند خانم و آقای تلویزیون باشند .

خود را جمع وجور می‌کنم و سعـی مـی‌کنم قیافـه‌ام کاملا معصومانه باشد.

لحظه‌ای سکوت می‌کند و بعد ادامه می دهد :

اما اگر بخواهیم در سطح پائین‌تری و با توقع کمتری

به این برنامه ها بنگریم می توانیم از چند تن از این خانمها و آقایان نام ببریم . ولی مردم از من توقع دارند که چیزی که می‌گویم حرف حسابی باشد. مگر نه ؟

در جوابش سکوت می‌کنم و او ادامه میدهد

چی بگویم خودتان را جای من بگذارید ؟

با وجود اینکه هوا تا چند دقیقه قبلش آفتابی بود ناگهان باران تندی شروع‌به باریدن می‌کند و یاسمی‌می‌گوید ـ باز ما حرف زدیم باران آمد .

بالاخره یاسمی بعداز اصرار زیاد راضی میشود که‌اسم اجرا کننده محبوبش را فاش کند و می‌گوید نظر من این است که بیائیم آقای فریدون ـ فامیلش یادم نیست ، اندوز ؟ جواب میدهم . فرخ اندوز.

می‌گوید بله و خانم فخری‌نیکزاد را بعنوان آقا وخانم تلویزیون انتخاب کنیم .

کمی سکوت می‌کند و بعد دنباله حرفش رامی‌گیرد‌که چون هردو مطالب سنگین و خوبی را ارائه میدهند، صداهای خوبی دارند و چهرشان نیز خوبست .یعنی دوتا بیشتر از بقیه جلب توجه مرا کرده‌اند.

راجع به آشنائیش با این اجراکنندگان میپرسم

می‌گوید فقط یکبار خانم نیکزاد را دیده و بنظرش خیلی با شخصیت و زیبا آمده است .

می‌خواهم خداحافظی کنم که می‌گوید .

ولی دلم می‌خواست تلویزیون از من بهره برداری بیشتر میکرد . یعنی یك مقدار روی برنامه گزاری و نوع انتخاب برنامه‌هایش از من سئوال میکرد یعنی کارهائی که در تخصص من است .

عبدالرحمن فرامرزی : محمودی و همه خانمها

هنگامی که فرامرزی را دیدم و او چند چشم‌غره معلمانه تحویل من داد تنم شروع کرد به لرزیدن ، باوجود این بخود جرئتی دادم نزدیك شدم و نشستم . وجود خانم منشی آقای فرامرزی در اطاق کمی از وحشتم که گویا یادگار روزهای مدرسه بود ، کاست .

خیلی جدی بدون اینکه بمن رو بدهد گفت ، خوب .

گفتم والله قرار است خانم و آقای تلویزیون در سال ۴۹ انتخاب شود ، ممکنست بفرمائید بنظر شما کدام یك از کسانی که در سال گذشته تصویرشان روی صفحه تلویزیون آمده است بیشتر شایسته چنین لقبی هستند ؟

فرامرزی میگوید : من هیچ نظری روی هیچکدامشان ندارم ، ولی از آقایان . . .

چند لحظه بفکر فرو میرود .

و خانم منشی تند و تند بایشان راهنمائی میکنند که بگوئید آقای گرگین ولی با وجود این راهنمائی‌فرامرزی می‌گوید .

از آقای محمودی خوشم می‌آید. بسیار معقول ، بسیار مودب هستند . من از طرز برخورد و رفتار با متانت او که هیچگونه خنکی و جلفی و تظاهری ندارد خوشم می‌آید . یك مرد سنگین ، معقول می‌آید و خیلی معقولانه، مسابقه‌اش‌را اجرا می‌کند .

بسیار شمرده حرف میزند .

می پرسم از خانمها چی می گویید .

ـ از همشان خوشم می‌آید ولی روی هیچ‌کدامشان دقت نکرده‌ام .

تلفن زنگ میزند ، خانم منشی می‌گوید که وکیل فرامرزی با او کار دارد . بنابراین شروته گفتگو خود به خود بهم می‌آید .

کیوان خسروانی : ژاله کاظمی ، اسماعیل میرفخرائی و قندهاریان

از بین طراح‌های‌مد بسراغ صاحب بوتیك «نامیروان» کیوان خسروانی میروم و او با دقت بسؤالهای من جواب میدهد .

می‌گوید : من ترجیح میدهم کسانی را بعنوان خانم و آقای تلویزیون انتخاب کنم که همیشه نقشهای ثابتی داشته‌اند و کار آنها مربوط به خوبی و بدی کارگردان برنامه نباشد و بدرجه اول از بین خانمها از ژاله کاظمی خوشم می‌آید و فورا اضافه می‌کند حالا چرا ؟ و بتندی بخودش جواب می دهد چون اولا خدا خیلی بهش لطف داشته و زیبا آفریدتش . دوما طرز حرف زدنش طوری است که معلوم میشود زبان فارسی را خوب می‌داندومیتواند خوب هم استفاده کند .

حرکات ظریفی که بدست و گردش هنگام حرف میدهد نظر مرا جلب می‌کند . بدون اینکه بمن اجازه‌سئوال کردن بدهد ادامه میدهد .

اما راجع به آقایان . در درجه اول من اصولا ازجوانها و چهره‌های جوان خوشم می‌آید . برای همین من دوتا آقای جوان تلویزیون را انتخاب می‌کنم و اصلا نمی‌توانم بین آنها فرقی بگذارم . این دو جوان اسماعیل میرفخرائی است و قندهاریان که هردوشان، البته خانم کاظمی هم همینطور صورت باز و روشنی دارند . و من مطمئن هستم که باطن آنها هم زیباست ـ راجع به آقایان مطمئن هستم ولی خانمها را نمیدانم اما فکر می‌کنم باید همینطور باشد بنابراین روشنی صورت آنهاست که آدم را جلب می‌کند وگرنه از لحاظ زیبا شناسی آدم صورت آقای میر فخرائی را که نگاه می‌کند ممکنست موهایش فرفری باشد ودماغش هم احتیاج به عمل داشته باشد . اصلا حالت‌صورت اینها نشان میدهد که در زندگی عادی خودشان هم خیلی پاك وخوش قلب هستند . میپرسم شما برخوردی با ایشان داشته‌اید که‌این موضوع راتائید کند . می‌گوید بله مثلا یك دفعه که آقای میرفخرائی آمده بودند از اینجا خرید کنند تمام خریدهایشان را از توی ماشینشان دزدیدند . وعکس العمل و ناراحتی ایشان از این که در این اجتماع دزد وجود دارد کاملا انسانی بود .

ناظریان : رضاقطبی ، ولی اگر حتما از چهرهای تلویزیونی میپرسید ، کاردان و فخری خوروش

ـ بنظر من آقای تلویزیون طبعا کسی جزرضا قطبی نیست ، البته این در صورتی‌است‌که از پشت صفحه‌تلویزیون باین سازمان بنگریم .

حرف ناظریان را قطع میکنم که :

ـ ولی ما این آقا را می‌خواهیم از بین کسانی انتخاب کنیم که چهرشان لااقل گه‌گاهی روی صفحه تلویزیون ظاهر شده یا میشود .

با ورود زنش گفتگویمان‌برای چند لحظه قطع‌میشود. بهم معرفی می‌شویم نظری به اطراف می‌افکنم، در این آپارتمان همه چیز مدرن و در عین حال ساده‌است ، از دکوراسیون جالبش گرفته تا تابلوهای مدرن و زن و شوهر جوانی که آنجا زندگی می کنند یعنی ناظریان و زنش دوباره شروع به گفتگو می‌کنیم .

ناظریان می‌گوید بهر حال در بین مردها بیشتر از کاردان وبین زنها از خوروش بیشتر از بقیه خوشم می‌آید.

راجع به خصوصیتی‌که باعث جلب‌توجه او به کاردان شده است میپرسم .

در جواب می‌گوید چون کاردان نقشهائی رابیشتر بازی می‌کند که بخودش خیلی نزدیك است یعنی آن گیجی ها و خنگیها در حالتهائی‌است که در زندگی‌عادی‌خودش‌دارد و خیلی کم بنظر میرسد که در کارش تصنع وجودداشته باشد .

می پرسم مثل این که با ایشان آشنا هستید .

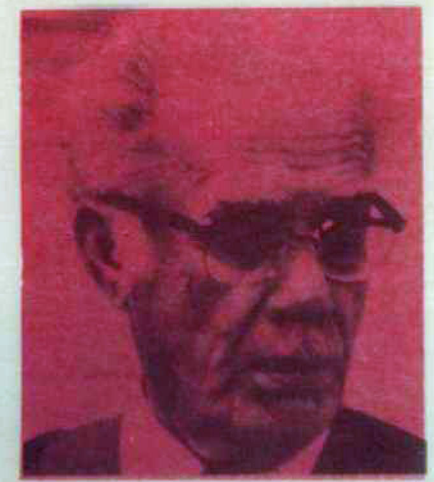
تائید می‌کند .

و ادامه میدهد علت علاقه من به خوروش‌نرم‌بودن بازی این زن و غیر تصنعی بودن بازیش است بدرست حالت یك زن ایرانی را دارد . البته هر قدر نقشهائی که به‌اوداده میشود مشکلتر و پیچیده‌تر باشد او از هنر بازیگری‌خود دور میشود و قدرت کمتری در ایفای نقش نشان میدهد .

میپرسم با خانم خوروش برخوردی داشته‌اید ؟

همسرش می‌گوید ، منزلشان در همین خیابان است .

و ناظریان اضافه می‌کند هم با ایشان و هم با کاردان از قدیم آشنا هستم و در جریان پیشرفتهای هنریشان بوده‌ام. هردو برای من مظهر آدمهای ساده و راحتی هستند که خوب پیشرفت کرده‌اند .









ابراهیم رهبر

در شهری کوچك

از مجموعه‌قصه‌ی «دود»

غروب پاهاش را در کوچه‌های شهر دراز کرده‌بود. خیابانها خاکی بود . فقط در آن قسمت شهر که دکانها‌قرار داشت ، خیابانها سنگفرش بود . کوچه‌ها ،اغلب‌درانتها‌پهن می‌شد و دهن باز می‌کرد و به باغها و برنجزارهای بیرون شهر می‌رسید . دور از باغها و برنجزارها ده بود . مردم منتظر غروب بودند . باعجله به خانه‌های خود می رفتند . دکان نانوایی هنوز شلوغ بود عده‌ای ردیف ایستاده بودند و با بی‌صبری انتظار می‌کشیدند . در آن میان پسرکی‌درجای خود بالا وپائین می‌رفت و حرص می‌خورد ودم بدم‌می‌گفت «شاطر آقا ، دیرشد ، دیر شد» کسی‌جواب اورانمی‌داد.صدای او در میان صداهای مسلط دیگر هیچ بود . دکاندارها، دکان خود را تخته می‌کردند . دختربچه‌ای هفت‌هشت‌ساله، پا برهنه روی سنگفرش خیابان با تشویش راه می‌رفت. سبدی در دستش بود که دسته‌های کوچك تره و نعناع، زنده و خیس در آن دیده می‌شد . در هر دسته ، تره و نعناع یکجا با سلیقه‌ی خاصی بسته شده بود . دختربچه با صدای نازکی داد می‌زد . «بنیه کواره . مال افطاره»

علیجان عطار آخرین مشتری دکان خود را راهی‌کرد و از دکان بیرون آمد . پسر کوچکش در دکان بود دعای افطار از هر طرف به گوش می‌رسید . این‌دعاحال‌وهوای ماه رمضان را در خود داشت . کافی بود کسی‌آن‌رابشنودو حس کند ماه رمضان است . شاید تکرار و عادت سبب‌این خاصیت شده بود .علیجان از این صدا لذت می‌برد . این صدا او را به یاد ماه رمضانهای گذشته می‌انداخت . اما گرسنگی هم فشار آورده بود . منتهای فشار خودرا‌آورده بود . او از این لحاظ دغدغه‌ای نداشت . به خانه که می‌رسید ، اذان را زده بودند . می‌توانست بلافاصله‌سرسفره بنشیند و افطار کند . اولین تخته‌ی دکان را سر جایش جفت کرد . وقتی دستش به دستگیره آهنی دومین تخته خورد دستش به دستگیره میچسبد نگاه کرد .

ماده‌ی لزجی روی دستگیره و قسمتی از تخته ریخته بود . نگاهش متوجه پرستوها شد که درسقف دامنه‌ی دکان‌آشیانه ساخته بودند . سرش را بالا کرد . از آشیانه‌ی‌پرستوها‌جز چند پرگاه که هنوز به سقف چسبیده بود ، نشانی نبود. پسرش را صدا زد . دستش را به طرف آشیانه گرفت‌و گفت «کی اینرا خراب کرده ؟»

پسرك رنگ به رنگ شد . حرفی نزد . علیجان‌خونش به جوش آمد . داد زد «حرف بزن! کی این را خراب کرده ؟»

وبعد گفت «تواین را خراب کردی؟ آهان ، تواین را خراب کردی ؟»

پسرك نمی‌دانست چه بگوید . نزدیك بود به‌گریه‌بیفتد از حال پدرش فهمیده بود که کار بدی کرده . زیر لب گفت «به دکان فضله می انداختند .»

علیجان فریاد زد «چی؟! به دکان فضله‌می‌انداختند؟» و دستش را بالا برد و روی سر پسرك که جلوی‌او ایستاده بود ، شرراق فرو آورد . و گفت «تو چطوردستت به آنجا رسید ؟»

پسرك به گریه افتاد ،زود فهمید که دیگر نبایدجلوی پدرش بماند . همانطور گریه‌کنان از دکان دور شد و به طرف خانه رفت .

علیجان پی پرستوها در غبار غروب چشم گرداند. پرستوها ، قوز کرده ، روی سیم برق جلوی دکان نشسته بودند . پشتشان به دکان بود و روشان به خیابان .علیجان زیر لب گفت «گناهش ما رابس است.»

بقیه‌ی تخته‌های دکان رابرجایش جفت کرد ودر دکان را پیش آورد . در این موقع نی‌درازی که پرچم‌را سوار آن می‌کردند . افتاد و صدا کرد و مانع بستن درشد. علیجان نی را برداشت و با دقت سرجایش گذاشت که‌نیفتد و گفت «لعنت بر شیطان!»

هر شب موقع بستن در دکان ، نی که پشت دربه‌دیوار تکیه داشت می‌افتاد . او هیچ وقت به صرافت نمی‌افتاد‌که نی‌را جای دیگر بگذارد . علیجان فهمید که پسرك باعث آشیانه را خراب کرده .

شهر خلوت و ساکت شده بود . تمام گرمی وزندگی به درون خانه‌ها خزیده بود . دخترك تره و نعناع فروش مدتی در خلوتی خیابانها گشت و یکدفعه متوجه شد که کسی در شهر نیست . ترس برش داشت و به طرف خانه دوید . سنگفرش خیابانها کف‌پاش را می‌آزرد . خانه‌اش در انتهای یکی ازکوچك‌ها بود . جایی که خانه‌ها،پراکنده و دور ازهم قرار داشت . حالا نه فقط کوچه‌پس‌کوچه‌های شهر را تاریکی پر کرده بود . بلکه کنار چراغهای‌خیابان نیز سرپوش سیاه شب بر فراز شهر دیده میشد . بهار بود . هوای نرمی می‌وزید و مستی می‌پراکند و چیزی که تن‌را مورمور می‌داد .

پرستوها روی سیم برق ، کنار هم غمگین و آرام نشسته بودند . از پریدنهای روز خسته بودند . آشیانه‌ای نبود که خودشان را توی آن جا کنند . انگار همه چیز را پیش خود مرور می کردند . مردم هرگز با پرستوها نامهربان نبودند . پرستوها از سرزمینهای گرم و استوایی می‌آمدند . با آمدن آنها ، بهار می‌آمد و سرمای زمستان می‌مرد و هوا گرم می‌شد و زمین حرارت به خودمی‌گرفت. آنها هرجا که دلشان می‌خواست آشیانه می‌ساختند وصبح زود با روستائیان بیدار می‌شدند و در هوای خاکستری چون شبحی می‌پریدند . غذایشان در ده فراوانتر بود .با هر چرخی که می‌زدند پشه‌ای یا مگسی شکار می‌کردند. اما دمار داشت . و مار دشمن جوجه‌های‌پرستو بود دشمن پرستو بود .

پرستوها از گنجشکها و پرندگان دیگر راحت تر بودند . اگر پرستویی به تیر برق یا به دیوار می‌خوردو روی زمین می‌افتاد ، عابران با دلسوزی می‌ایستادندنگاهش می‌کردند . بچه‌ها کمتر آنها را اذیت می‌کردند وبطرفشان سنك می‌انداختند . یك روز پرستوی نر را بچه‌ای با سنك زده بود . پرستوی نر چندان آسیبی ندیده بود فقط سرش گیج رفته بود و روی زمین مانده بود . نمی‌توانست‌پرواز کند . بچه‌هم فوری او را از زمین برداشته بود و توی دستهایش گرفته بود .مردی که پرستو را دست بچه دیده بود، به او گفته بود «ولش کن ، گناه دارد . حج‌حجی‌گنجشك نیست که با آن بازی کنی حج‌حجی‌ها از مکه می‌آیند» و بچه پرستو را رها کرده بود. وقتی پرستوی نر آزادشده بود ، مدتی دوتایی توی آشیز خانه نشسته بودند قلب‌پرستوی نر تندتندمی‌زد . پرستوی ماده هم‌ترسیده بود. تمام مدتی که پرستوی نر گرفتار بود ، او بالای سر بچه پریده بود و داد زده بود . و آن بلا گذشته بود . واین بلایی دیگر بود : آشیانه که فرو ریخته بود و تخمها کشکسته بود .

روزهای اول که آمده بودند ، بیشتر کارشان این شده بود که گل و خاشاك بیاورند و روی رودخانه بپرندوآب در دهن بگیرند و با آب گل و خاشاك را زیر سقف بچسبانند ، تا آشیانه درست شود . آشیانه ساخته شد.فنجانی بود که آنها به راحتی تویش جا می‌گرفتند . حالا هوا گرم تر شده بود . تمام روز را میپریدند . بدن باریك و کشیده‌شان هوا را می‌شکافت . پرشان گسترده می‌شد و بسته می‌شدو باز گسترده می‌شد و باز بسته می‌شد . مثل تیرها می‌شدند. قیقاج می‌زدند . تا سطح زمین سینه می‌کشیدند وباره بالا می‌آمدند . صدایشان در همه حال قلقل می‌جوشید. صدایشان تکرار نامشان بود ، بود را صدا میزدند :

حج ، حجی ، حج ، حجی . وازسرو کول هم بالا می‌رفتند .تن به تن هم می‌کشیدند . لذتی آنها را در خود فرو می برد .

پرستوی ماده تازه دو تخم در آشیانه به امانت گذاشته بود.

شهر دوباره روشن و شلوغ شد و رونق گرفت .مردم از خانه‌های خود بیرون آمدند. دکانها باز شد . رسم‌براین بود که همه می‌رفتند افطاری می‌خوردند و برمی‌گشتند.

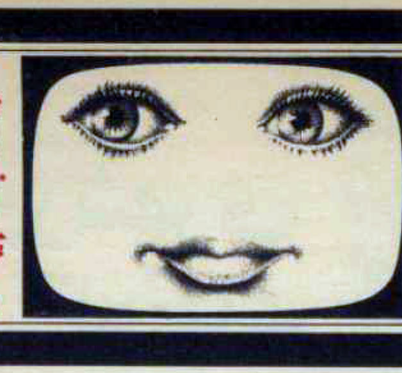
برنج‌کارها از دهای اطراف آمده بودند و میخواستند همان شبانه برنج و قند و چای تهیه کنند . سرگردان از این دکان به آن دکان میرفتند . درویشها روی سنگفرش خیابان معرکه گرفته بودند و نقالی می‌کردند . عده‌ای‌دور آنها جمع شده بودند . در مسجدها وعظ بود . قماربازها در یکی از خانه‌های شهر وعده داشتند . ماه رمضان بهار قماربازها بود . بچه‌ها، یك تومن زولبیا را به هفت‌قران می‌خریدند و توی سینی‌می‌گذاشتند و تمام‌کوچه‌های شهررا زیر پا می‌گذاشتند و همه جا فریاد می‌زدند . زولبیا . فروش نمی رفت . آنها زولبیاها را زیر و رو می کردند و بچاهای تاریك که می رسیدند ، انگشت های خود را می‌لیسیدند . زولبیا هوا می‌خورد و ترد می‌شد و می‌شکست . واین دیگر مصیبتی بود . مشتری زولبیا را سالم می‌خواست .

علیجان دکانش پر مشتری بود . از همان‌روستائیان. علیجان به بعضی‌ها نسیه داد و به بعضی‌ها که اطمینان نداشت ، نسیه نداد . سرش که خلوت شد ، چپق را چاق کرد و از دکان بیرون آمد . به همسایه ها چپق تعارف کرد و با آنها اختلاط کرد .

پسر علیجان ، درخانه‌از ترس گرفته بود خوابیده‌بود. علیجان وقتی افطارش را خورده بود و خلقش جاآمده‌بود، از پسرش پرسیده بود . زنش‌گفته‌بود که پسرك خیلی‌ترسیده و رفته در بالاخانه خوابیده . علیجان قصد نداشت دوباره پسرك را کتك بزند . فکر کرده بود ، گناهی است شده‌و دیگر کارش هم نمی‌شود کرد .

یك ساعت به نصف شب مانده ، علیجان دکانش‌رابست. در شهر هنوز رفت و آمد بود . علیجان به سیم جلوی‌دکان نگاه کرد . پرستوها همانطور قوز کرده ، پشت به دکان نشسته بودند . آیا خوابشان برده بود ؟ فردا باید دوباره‌ازنو شروع می کردند .

در تلویزیون



فرخ غفاری در یك فیلم تلویزیونی بازی می کند

«شب عید ، شب ۸۵۱ ،یك‌شب از هزار و یکشب» نام فیلم کوتاهی است که‌تلویزیون برای شب عید تماشاگران خودتدارك دیده است .

داستان فیلم پیرامون زندگی یك زن و شوهر دورمی‌زند. زن دوست دارد برای شوهرش قصه بگوید . اما چون شوهرعادت دارد هر قصه‌ای را ازقطاز تلویزیون بشنود ، زن پشت قاب خالی تلویزیون می‌نشیند و هر شب برای شوهرش‌یك قصه‌می‌گوید . شب هشتصد و پنجاه و یکم شب عید است و بقیه‌ماجرا را روی پرده تلویزیون باپندید .

سناریوی فیلم از حسن تهرانی و مهناز مهاجری است . کارگردانی به عهده حسن تهرانی‌و فیلمبرداری با ابوالقاسم ناسوتی بوده است .

در این فیلم فرخ غفاری ، پرویز کاردان ، حسن‌خیاط باشی ، فرشته مهیان ، مهری ، صفاریان ، فیروزوکیلی ، ایران جلالی و مجید گل بابایی شرکت دارند .

«ماجراهای صمد»

«پرویزصیاد» بازیگر ، نویسنده و هنرمند ارزنده تلویزیون سریال جالبی تهیه دیده است با نام ماجراهای‌صمد. صیاد که مبتکر شخصیت یك روستائی ساده و جالب دربازیهای خویش بوده است این بار نیزازدیدگاه‌همین شخصیت‌بازیهای جالبی را ارائه خواهد داد با عنوان «ماجراهای‌صمد» . اولین قسمت از این سریال جدید در برنامه‌های مخصوص عید پخش میشود و در آن بجز پرویز صیاد گروهی دیگر از بازیگران آزاد شرکت خواهند داشت .

فیلم چهارشنبهٔ آخر

احمد هاشمی تهیه کننده تلویزیون برای برنامه ویژه‌ای در چهارشنبه شب آخر سال چهل و نه فیلمی تهیه کرده‌است با عنوان «چهارشنبه‌آخر» . بازیگران این فیلم تلویزیونی عبارتند از : ژاله ــ پروین ملکوتی ــ مهدوی فر ــ رضا میرلوحی ــ مرتضی‌عقیلی ــ وبهمن‌مفید.این‌فیلم را«کریمی‌زند» فیلمبرداری کرده و موزیك متن آن که در سرتاسر فیلم‌جریان دارد مرتضی حنانه ساخته است .

تاکسی بار مرموز

بازیگران «آلاخون والاخون» بار دیگر برنامه جالبی تهیه نموده‌اند با عنوان «تاکسی‌بار مرموز» این برنامه درحقیقت‌دنباله «آلاخون‌والاخون»است که‌مدتها شاهدهنرنمائی هنرمندان آن بوده‌ایم . «تاکسی بار مرموز» سرگذشت تاکسی باری است که روح پدر«احمد گردی» در آن حلول کرده است و به کمك پسرش یعنی راننده تاکسی بار شناخته برنامه تمامی در فضای آزاد تهیه شده و تهیه کننده آن «موسسه تماشا» است‌وکارگردانی‌آنرا «بهران‌آزاد» بعهده‌دارد. بازیگران این سریال تلویزیونی عبارتند از : «هرندی» درنقش «حاج فرج» و کمال اسکندری در نقش «احمد گردی» .



«جنجالی ، جنجالی ،جنجالی» نام «شو»ی جدیدی است که تماشاگران تلویزیون ملی ایران در ایام عید نوروز تماشاگر آن خواهند بود . این «شو» یکساعت طول‌میکشد و شامل : اپرا ، موزیك ، رقص (با شرکت هیپی‌ها) ، «غرب وحشی وحشی» ، پانتومیم تنها مشتری آرایشگاه ، «دردسرهای‌خیلی خیلی خوشمزه عشق!» ، مسابقه چارلی‌چاپلین بازی ، رقص پلیس ودزدان ، رقص ابله ، داستان یك‌دون‌ژوان واقعی واقعی (!) است . این «شو» را آقای بهزاد اشتیاقی تهیه و اجرا کرده و کارگردان فنی آن آقای ناصر برهان آزاد است .

تلویزیون ملی ایران فیلمهایی میسازد در باره تاریخ سینمای ایران . این فیلمها زندگینامه پیش کسوتان سینمای ایران :عبدالحسین سپنتاــابراهیم مرادی‌و خانباباخان‌معتضدی است که نخستین فیلم آنرا اختصاص داده‌اند به زندگینامه‌ء ابراهیم مرادی بنیانگزارتهیه فیلم صامت درایران. کارگردانی این فیلم را سعید محمد بعهده دارد و فیلمبردار آن طبری است . این فیلمها را گروه شناسائی هنر تلویزیون ملی‌ایران برای برنامه «فانوس خیال» تهیه میکند .

گروه تئاتر وابسته به‌تلویزیون ملی ایران برنامه‌هائی در دست تهیه دارد که بتدریج آماده برای پخش در تلویزیون خواهد شد . این برنامه ها بدینقرارند :

الف ــ ترجمه فیلمهای :

زیرزمین ، نوشته هارولدپنترــ ترجمه ابوالحسن وندهور. ارواح ، نوشته ایبسن ، ترجمه گیتا استوانی . فیلمی درباره گرهاردهاپتمن ، ترجمه پرویز ممنون . یکشنبه شب (مرگ سقراط) ، ترجمه حمید عنایت

ب : نمایشنامه‌های آماده برای ضبط

جشن تولد ، نوشته : هارولد پنتر ، بکارگردانی ابوالحسن وندهور . میخکهای سرخ ، نوشته ، گلن هیوز ، به کارگردانی جمشید شاه محمدی . موشها و آدمها ، نوشته جان اشتاین بك به کارگردانی منوچهر نامور آزاد . قالی بافها ، نوشته احمد نور بخش‌به کارگردانی احمد نوربخش . حشره‌ها ، نوشته کارل چاپك به‌کارگردانی مصطفی گل‌آور. پل ،نوشته جوکریه به کارگردانی عباس یوسفیانی .پنجره ،نوشته فردریك‌دورنهات به کارگردانی محمد رضا صالحی . خواستگاری ، نوشته چخوف به کارگردانی مهین اسکوئی . ماجرای عجیب،نوشته تنسی ویلیامز به کارگردانی جمشید شاه محمدی . توی گوش سالم زمزمه کن ، نوشته‌ویلیام هنلی به کارگردانی جعفر والی .

تغییرات کلی برنامه‌ها

کادر تهیه و تولید برنامه‌های تلویزیون ملی برای‌سال پنجاه تدارك برنامه‌های جدید و جالبی را دیده است . بدین قرار پاره‌ای از برنامه‌های تلویزیونی که اینك از برنامه‌های اول و دوم پخش میشود در سال پنجاه تغییر خواهد یافت .

این تغییرات قرار است پس از برنامه‌های ویژه‌نوروزی عملی شود .

● گروه آزاد نمایش برای سال پنجاه یك برنامه‌سریال تهیه کرده است با عنوان «نقالی شاهنامه» این سریال را پرویز صیاد تهیه کرده و کارگردانی فنی برنامه نیز با خود صیاد است . در این برنامه پنج نقال حرفه‌ای به نامهای : اسدالله‌ظهیریه ــحسن خوش ضمیر ــ محبوت علیشاه ــمهدی زمانی و مرشد حسین آزاد خواه به سنت گذشتگان‌شاهنامه را نقل می‌کنند .

● موسسه دانا برای سزون آینده برنامه‌های تلویزیون برنامه‌ای تهیه کرده است بنام «تهران ، تهران» جریان این برنامه وقایعی است که در زمان حال و در بین خانواده‌های ایرانی اتفاق می‌افتد و پرسناژهای آن شامل پدر ــ مادر ــ دو پسر و یکدختر است لازم‌بتذکر است که این برنامه برخلاف عنوانی که دارد تنها مربوط بمسائل خانوادگی در تهران‌نیست بلکه مساله‌ای عمومی در سطح کشور . بازیگران این برنامه عبارتند از امرالله صابری ــ تقی مختار ــ فرهودی وچندتن دیگر . برنامه را امرالله صابری کارگردانی کرده ونویسنده آن م . صفار است .

نمایشنامه «ادار، کاریکاتورسازی» که‌نویسنده و کارگردان آن «ممیزان» است در سه ماه با محتوای کمدی انتقادی جزء برنامه‌های نوروزی تلویزیون اجراء خواهد شد . مدت اجرای این نمایشنامه سه ساعت و بازیگران آن عبارتند از : ارحام‌صدر ــ ممیزان ــ سرور رجائی ــ حریرچیان ــمحقق و جهانشاد . موضوع نمایشنامه انتقاد از اوضاع اداری ایران و امور استخدامی قبل از منشور انقلاب اداری است

● «تآتر ملیجه»نام یك برنامه یکساعته است که «پرویز صیاد» آن را نوشته وکارگردان آن «سیروس ابراهیم زاده» شخصیت معروف «دکتر» در سریال اختاپوس است . بازیگران این نمایش عبارتند از : فرشته مهیان ــ مهری آبیك ــبهمن زرین‌پور ــ امیر فضلی و گودرزی .

مطبوعاتی‌ها و تلویزیون

علی اصغر امیرانی : عیب بزرگ تلویزیون اینست که مشاهده را به فکر تحملات می‌اندازد .

تلویزیون نباید تمام واقعیتها را نشان دهد .

خانم امیرانی : به عقیده من اگر فیلم پیتون را از تلویزیون بگیریم ، دیگر برنامه جالبی ندارد .

فرید امیرانی : پیتون ، زندگی احمقانه‌ی گروهی ازمردم آمریکا را ـ که‌بما هم ربطی ندارد ـ روی صفحه‌ی تلویزیون می‌آورد .

مستخدم ایرانی : من برنامه‌ی سه روز عزاداری رادوست دارم و تمامش را نگاه میکنم .

با این همه گله‌یی که این روزها مطبوعاتی‌ها از وضع کار و درآمد خود دارند ، دیدن چنین خانه‌یی (که بی شباهت به قصر نیست) با این همه دم و دستگاه ، برایم عجیب و باور نکردنی است .

در طبقه‌ی دوم از دو راهرو تودر تو و مجلل‌میگذرم ــ تا به اتاق کار علی اصغر امیرانی برسم ــ با هم دست میدهیم و آشنا میشویم . اتاق کار کوچك و مجللی است . روبروی من ــ در دیوارــیك گیرنده‌ی تلویزیون‌بچشم میخورد .امیرانی تذکر میدهد که پشت‌سرهم یك فرستنده‌ی تلویزیون مدار بسته وجود دارد . و اضافه میکند که خانه‌اش را مجهز به سیستم تلویزیون مدار بسته کرده است و روبهم یازده گیرنده‌ی تلویزیون با اندازه‌های مختلف دارد . فکر میکنم توی این مملکت چندین مدرسه عالی و دانشکده وجود دارد که آرزوی داشتن چنین دستگاهی را دارند ولی بواسطه‌ی گرانی چنین شبکه‌یی قادر به تهیه آن نیستند .

امیرانی بوسیله تلفنی ــ که گویا آنهم دارای یك سیستم داخلی است ــ به افراد خانواده‌اش اطلاع می‌دهد که برای مصاحبه به اتاق بیایند . و با آنکه خودش سرما خورده و همسرش ــ می‌خواهد برود بیرون و فرید در حمام است ، آمادگی همه را برای مصاحبه اعلام می‌کند .

بالاخره بعد از چند دقیقه همه به اتاق کار میایند : خانم امیرانی ، ، خواهرش و نوکرشان ابراهیم و آخر ازهمه هم فرید (که با تعجب میبینم موهایش خشك است و با شگفتی بسیار از خود . میپرسم مگر حمام نبوده ؟ ولی راستش را بخواهید جرات نمی‌کنم از خودش بپرسم)

هرکار میکنم ابراهیم نمیشیند و حتما اصرار دارد که پشت سر بقیه بایستد .

میگویم : بهتر است صحبت را رنگ دیگری دهیم .

بجای من فورا خود امیرانی شروع به مصاحبه با افراد خانواده‌اش می‌کند . اول از ابراهیم میپرسد .

«تلویزیون را دوست داری ؟»

ابراهیم کاملا جدی ــ مثل شاگردی که درسش را پس میدهد ــ جواب میدهد .

«بله دوست دارم .»

امیرانی دو باره میپرسد :

«کدام کانال را نگاه میکنی ؟»

ابراهیم جواب میدهد :

خوب ، هرکانالی را که بگیرند نگاه میکنم دیگه ، من چه میدانم . »

امیرانی سئوال میکند :

«دلت میخواهد تلویزیون بخری ؟»

ابراهیم همانطور که خبردار ایستاده جواب می‌دهد :

«پول ندارم .»

امیرانی پی‌گیری می‌کند .

«اگه پول داشتی چی ؟»

میگوید :

«اگه یك وقت پول داشتم آره . »

امیرانی میپرسد :

هیچوقت تلویزیون تماشا میکنی ؟ چون در حضورما کم تلویزیون نگاه میکنی . »

گویا ابراهیم حس کرده است که باید ادبی‌تر حرف بزند . بنابراین میگوید :

«بله ، هروقت که شما نیستید نگاه میکنم و از برنامه‌های سرکار استوار ، خانه‌ی قمر خانم و مخصوصا اخبار خوشم می‌آید ، ولی از پیتون سر در نمی آورم .»

می بینم که من اینجا هیچ کاره‌ام . بنابراین سئوال میکنم :

« پس چرا نگاه میکنی ؟»

جواب میدهد :

« خوب دیگه همینطوری نگاه میکنم ولی سر در‌نمی‌آورم . »



امیرانی برای من توضیح میدهد :

«آخر پیتون مجموعه است و گاهی نمیرسد همه‌اش را ببیند . تازه «موند» اینها با دنیای اینها با موند پیتون فرق دارد .

اینها «موندشان» سرکار استواریست.»

دنباله سئوال را میگیرم :

خودتان چطور ؟ شما خودتان از پیتون خوشتان می‌آید ؟»

میگوید :

«من اوائل پیتون را میدیدم ، برای اینکه ببینم چرا تب پیتون در تهران بالا رفته . دیدم پیتون مجموعه‌یی‌ست از افراد یك خانواده ، از بچه‌ی کوچك تازن جوان ، پسر جوان ، و پیر مرد و هرد‌شه‌م هیجان مخصوص بخود دارد علاوه برآن جنبه اجتماعی دارد . . .»

حرفش را قطع میکنم :

مثلا جنبه‌ی اجتماعیش کدام است ؟»

میگوید :

همین اختلافاتی که بین خانواده‌ها میشود اغلب توی پیتون هست . توطئه هایی که برضد یك دیگرمی‌چینند . بیشتر افراد سعی میکنند خودشان را توی آن ببینند . »

سئوال کرده بودم :

«شما چرا پیتون را دوست دارید ؟» و در جوابم بجای کلمه‌ی من از کلمه‌ی **افراد** استفاده میکند . یعنی در حقیقت من باین دلیل پیتون را دوست دارم . دنباله‌ی صحبت را میگیرد :

«ولی قسمتهای بدهم دارد . مثل همان قسمت که راجع به آن بدترکیبه بود .»

رو به زنش می‌کند و میگوید :

«اسمش چی بود ؟ »

همسرش به کمکش میشتابد :

دایان بود ، پدر راشل . »

از خانم امیرانی میپرسم :

«پس شماهم فیلم پیتون را نگاه میکنید ؟»

خانم امیرانی (که هنگام حرف زدن از حرکت دستهایش نیز کمك میگیرد) میگوید :

من اغلب روزهائی که در منزل باشم نگاه میکنم و البته از برنامه‌اش خوشم میاید . یعنی سرگرمی است . بعقیده‌ی من اگر فیلم پیتون را از برنامه‌های تلویزیون کم کنیم ، دیگر تلویزیون برنامه‌ی سرگرم کننده و جالبی ندارد . یعنی فیلم سینمائی که ندارد ، ولی اگرهم داشته باشد بسیار قدیمی و مبتذل است . »

نیسی خانم (خواهر خانم امیرانی) میگوید :

«فکر میکنم که اگر فیلم ایرانی بگذارند خیلی بهتر است . من دوست دارم . »

میپرسم :

«چرا فیلمهای ایرانی را دوست دارید ؟»

جواب می‌دهد :

«چون به عقیده من خیلی از آن جنگیها و کابوی‌ها بهتر است . »

متوجه میشوم که فرید دارد از اتاق در میرود . بنابراین فورا میپرسم :

«فرید خان عکس‌العمل مردم توی آمریکا نسبت به پیتون چگونه بود ؟»

فرید (که کاملا توی فیگور است) می‌گوید :

«تا مدتی استقبال کردند . ولی از نظر خودم عقیده

دارم که این فیلم موجب میشود زندگی احمقانه‌ای که گروهی از مردم در قسمتی از آمریکا دارند و بما هم ربطی ندارد روی صفحه تلویزیون بیاید .

هر کس بمقتضای محیط خودش گرفتاریهایی داره . دیگر دلیلی ندارد که بدبختی‌های آمریکائیها را هم بیاوریم و به رخ مردم بکشیم . ما بدبختی سکینه‌خانمها را داریم نه‌تنی و مادرش . »

راجع به نگاه کردن تلویزیون از امیرانی‌هم سئوال میکنم . جواب میدهد :

«من با وجود اینکه از علاقمندان تلویزیون بوده‌ام و یازده دستگاه تلویزیون در نه مدل دارم ، بندرت تلویزیون نگاه میکنم یکی از گله‌هائی هم که من از تلویزیون دارم اینست‌که چرا تلویزیون از هردو کانال در یك زمان اخبار را پخش میکند؟ شایددر آن ساعت کسی کار داشته باشد و نتواند تلویزیون نگاه کند

صحبت از اخبار شد . دنباله‌اش را میگیرم و می‌پرسم :

«فکر نمی‌کنید بیشتر اخباری که بما میرسد ، واز طریق خبر گزاری‌های خارجیست ، کاملا بی‌طرفانه نباشد ؟ یعنی این خبرگزاریها به مناسبت ذوق و عقیده‌ی سیاسی خودشان این اخبار را بما منتقل کنند ؟ بنابراین فکر میکنید اخبار تلویزیون تاچه اندازه بیطرفانه است ؟»

امیرانی میگوید :

«توی تلویزیون که نمیشود دروغ گفت . چشم آدم که دروغ نمیگوید . اخبار تلویزیون فوق‌العاده بیطرفانه و جامع است .»

«گاهی در تلویزیون صحنه‌هائی از تظاهرات خیابانی و دانشجوئی یا کارگری و امثال اینها نشان داده میشود ، بنظر من چه از لحاظ کشوری که این تظاهرات در آن برپا شده و چه برای ما که بیننده هستیم این مناظر نه تنها خوب نیست. بلکه مضر است . یعنی بچه‌ی من یا زن من که در عمرش این تظاهرات را ندیده یاد میگیرد که چگونه میشود در برابر پاسبان مقاومت کرد و همدیگر را زد . اصولا مناظر زشت اگر یکبار اتفاق افتاد بار دیگر نشان دادن ندارد .»

حرفش را قطع میکنم . میگویم :

«ولی اینها واقعیت هستند ، مگر نباید واقعیات‌ها را نشان داد ؟ »

جواب میدهد :

«میدانم که واقعیت است . ولی درست نیست که تمام واقعیاتها را نشان داد . من همیشه اگر بچه‌هایم باشند وقتی این صحنه‌ها نشان داده میشود تلویزیون را می‌بندم زیرا دلم نمیخواهد که این قبیل کارها را یاد بگیرند ، برعکس ، با نشان دادن فستیوالها و کارناولها و چیزهای شادی بسیار موافقم . »

میگویم :

«از سخنان شما چنین استنباط میشود که ترجیح میدهید تلویزیون جنبه سرگرمی داشته باشد . »

جواب میدهد :

مطلقا خیر . یعنی اگر تنها جنبه‌ی سرگرمی داشته‌باشد وظیفه اصلیش را انجام نداده .»

میپرسم :

«وظیفه اصلی‌اش مگر چیست ؟»

با حرارت (در حالیکه با کارد پاکت بازکنی مشغول بازیست) جواب میدهد :

«وظیفه‌اش این است که مردمی را که نمیتوانند از کشور خودشان و قالب خودشان خارج شوند ، از بچه‌ی کوچك گرفته تا پیر مردرا بعالمی دیگر ببرد و افق دید آنها را وسیع‌تر کند . تلویزیون به قول مردم ، برای تازگیها کمك بسیاری می‌کند . »

موضوع صحبت را عوض می‌کنم . از خانم امیرانی میپرسم :

«دلتان میخواهد برنامه‌های تلویزیون چگونه باشد ؟»

میخندد ــ خنده‌ی قشنگی دارد ــ و جواب میدهد :»

«دلم میخواهد آموزنده باشد و سرگرم کننده »

از او میخواهم راجع به کلمه سرگرم کننده توضیح بدهد . میگوید :

«برنامه‌هایی که به آدم چیز یاد میدهد ، مثلا برنامه‌هایی که برای آشپزی باشد یا خیاطی »

حرفش را قطع می‌کنم و میگویم :

«تلویزیون چنین برنامه‌هایی دارد ولی شماهم نگاه می‌کنید ؟»

میگوید : «گاهی . »

ابراهیم در میان صحبتش میپرد و میگوید :

«ولی این برنامه‌هایش اصلا به درد نمیخورد . آندفعه خانمه می گفت گوجه فرنگی را پنج دقیقه در آب جوش بگذارید بجوشد تا پوستش در بیاید . من گذاشتم له شد .»

همه میخندیم . همین یك ذره صداقت و صفا محیطی را که مدتی خشك شده بود زیرو رو میکند .

میگویم . عجب ؟ . . .

می‌خواهم همین سئوال را از فرید بپرسم : ولی متوجه می‌شوم که سرجایش نیست . سنگینی نگاهش را از پشت سر روی خود احساس میکنم و با خود می‌گویم: «خوب» چه‌میشود کرد .

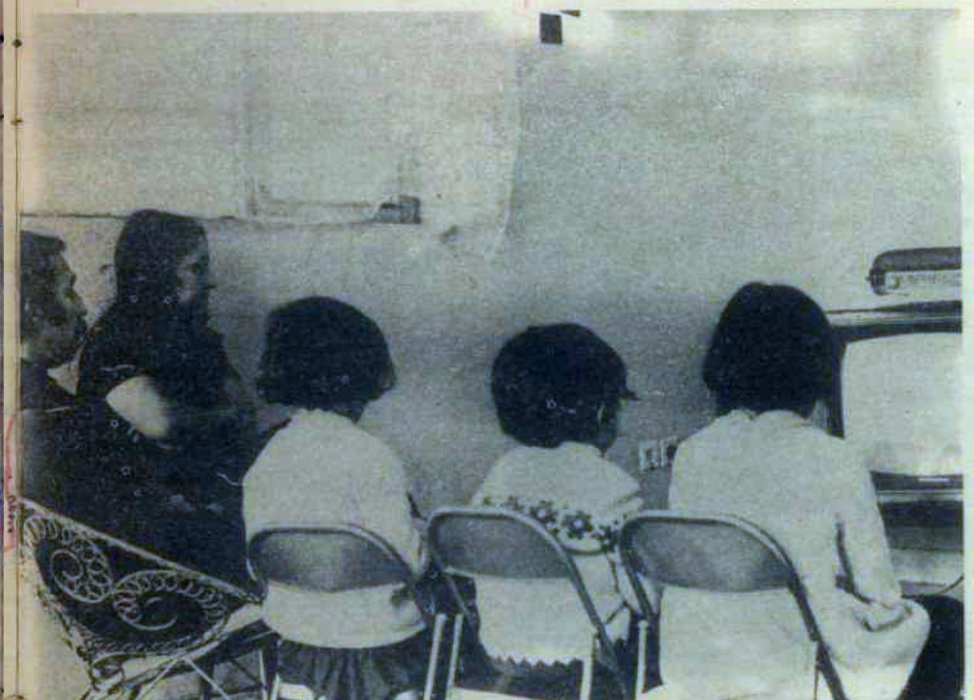
نظر به اینکه رشته‌ی درسش معماریست حتما هرچیز چند بعدی را از ابعاد مختلف باید نگاه کند !» سئوالم را میپرسم و در جواب میگوید :

«والله من دلم میخواهد کانالهائی بود که مثلا اگر می‌خواستم تاریخ جهان را بین سالهای ۱۹۰۰ تا ۱۹۴۵ یا هر موضوع دیگر را ببینم آن کانال را میگرفتم . »

حرفش را قطع میکنم و میگویم :

«مثل این که تب سال ۲۰۰۰ شما را هم گرفته ! چون گروهی معتقدند این گونه تلویزیونها و کانالها حتما در قرن آینده موجود خواهد بود.»

می‌خندد و میگوید :



«موضوعی که باید بگویم راجع به برنامه‌های موسیقی ایرانی و تآترها است . میدانید ؟ ، با وجود اینکه در حدود صدو خورده‌یی سینما در تهران داریم ، ولی یکی‌دوجا بیشتر برای دیدن تآترها و موسیقی‌های خوب نداریم ، تلویزیون‌می‌تواند این فاصله را پر کند . »

« تا حالا شده که برنامه‌های دیگر خود را بخاطر برنامه‌ی تلویزیون بیعد موکول کرده باشید . »

ابراهیم همانطور که خبردار ایستاده جواب میدهد :

«بله ، من برنامه سه روز عزاداری را خیلی دوست دارم و تمامش را نگاه میکنم هیچ کار دیگری نمیکنم .»

از امیرانی میپرسم :

«دلتان میخواهد تلویزیون بیشتر چه برنامه‌هائی داشته باشد ؟»

فکر میکند و میگوید :

«فیلمهای مستند . »

میگویم :

«فیلمهای مستندی که حالا نمایش میدهند شما نگاه می‌کنید ؟»

می‌خندد و میگوید :

«خیلی کم ، اگر ببینم اتفاقیست . میدانید خانم ، عیب بزرگ تلویزیون این است که نیاز افراد را زیاد میکند مثلا یك نفر طبقه ــ وقتی که میبیند چه تجملاتی وجود دارد ، دلش می‌خواهد اوهم اینها را داشته باشد

به عهده برادرزاده‌اش . بعد صحبت سر قیمت بلیطها در میگیرد . به خودم میگویم بداشت آدم حرف مردم را گوش کند . بنابراین به اطراف اتاق نگاه میکنم ، تلویزیونی کمداری جلد چوبی است و درش قفل میشود در گوشه‌یی از اتاق ساده‌یی که محل استراحت افراد خانواده‌است در سه کنج اتاق قرار دارد . در دو طرف تلویزیون یك کاناپه و یك مبل یك نفره به چشم میخورد . مانند این است‌که فقط هنگام تماشای تلویزیون از مبل استفاده میشود و شاید مخصوص آقای خانه باشد .

زنگ در به صدا در می‌آید . دعا میکنم سرفراز باشد . اتفاقا خودش است . آشنامی‌شویم و می‌نشینیم‌به صحبت کردن. قرار بود که گفتگو دستجمعی باشد ، ولی مثل اینکه با وجود میهمانها در اتاق دیگر ، امکان ندارد . باوجود این بدون مقدمه وارد گفتگو می‌شویم .

اول میپرسم :

« در روز بطور متوسط چند ساعت تلویزیون نگاه می‌کنید ؟»

شهلا خانم سرفراز جواب میدهد :

«زیاد ، از وقتی که تلویزیون برنامه‌هایش شروع‌می‌شود تا هنگامی که برنامه‌ها تمام شوند تلویزیون روشن است ومن هروقت بیکار باشم تماشا می‌کنم . بچه‌هاهم از ساعت ۶ ، ولی معمولا بعد از ساعت ۸٫۵ میخوابند بجز روزهای تعطیل که بیشتر برنامه را تماشا می‌کنند .

نظر سرفراز را می‌خواهم ، می‌گوید :

« معمولا شبها بعداز ساعت ۸ که خانه هستم و ظهرهای آخر هفته که کارهای مجله کمتر است و فرصت دارم ناهار را توی خانه بخورم برنامه‌های ساعت یك تا سه را تماشا می‌کنم . »

شهلا برای پذیرائی مهمانانش از اتاق خارج می‌شود .

به سرفراز میگویم :

«چه برنامه‌هائی را دوست دارید نگاه کنید ؟»

جواب میدهد :

سرفنظر از فیلمهائی که جنبه سرگرمی دارند و منهم مانند بچه‌ها آنها را تماشا میکنم ، برنامه‌هائی مانند ایران‌زمین را دوست دارم ــ البته اگر حمل برخود ستائی نشود ــ ولی روی‌هم رفته من به دیدن برنامه‌هائی که در خود ایران تهیه می‌شود ، چه داستانی ــ مانند خانه قمر خانم ــ یا تفسیرهای خبری بیشتر علاقمندم . علت آنهم سابقه‌ی کار تهیه کنندگان این برنامه‌ها در مطبوعات و آشنائی من با آنهاست و همیشه مایلم ببینم محصول کارآنان‌در روی‌صفحه‌ی تلویزیون چیست.»

از مریم‌دختر‌هساله‌ی‌آنان‌همین‌سئوال‌رامیکنم.درجوابم‌میگوید:

«کارتون و پیتون پلیس .»

با تعجب میپرسم : «چرا پیتون ؟»

صادقانه میگوید : «نمیدونم . »

مهتاب ۷ ساله توی حرفمان میپرد که :

«من از توسن خوشم میاد . »

شهلا وارد اتاق می‌شود ، از اوهم سئوال می‌کنم . می‌گوید :

«من بیشتر از فیلمها خوشم می‌آید .

مخصوصا از پیتون پلیس چون اتفاقاتی که در این فیلم رخ میدهد کاملا با زندگی ما وفق می‌دهد ، ولی از پهلوانان زیاد خوشم نمی‌آید . محاوره‌اش خیلی خسته کننده است و عشوه‌های دختر خانم‌هم برای یك زن پنجاه سال پیش خیلی زیاد است . »

رو به طرف ننه ــ که کنار در ایستاده ــ می‌کنم و میپرسم : «شما چطور ؟»

می‌گوید : «من از پیتون پلیس و خانه‌ی قمر خانم‌خوشم میاد . »

با تعجب از ننه میپرسم :

«چند سالت است؟»

می‌گوید : «نمیدونم ، شاید هفتاد شایدهم هشتاد .

می‌گویم :

«چرا ؟ چطور شده که پیتون را می‌پسندی ؟»

می‌گوید : «نمیدانم . »

دنباله‌ی حرفم را با ننه می‌گیرم . میپرسم :

«وقتی هم کسی خانه نیست بازهم تلویزیون نگاه می‌کنی ؟»

جواب میدهد :

«نه ، آنوقت حوصله ندارم . »

میپرسم :

«هیچوقت شده است که برای دیدن یك برنامه انجام یکی از کارهای ضروری خود را برای وقت دیگری بگذارید ؟»

شهلا در جواب می‌گوید :

«بله . مثلا برای دیدن بعضی از فیلمهای جالب تا نصف شب نشسته‌ام و فردایش مجبور شده‌ام صبح زود از خواب بلند شوم و پیراهن‌های شوهرم و بچه‌ها را اطو کنم .»

رو به طرف سرفراز می‌کنم و میگویم : « شما چطور ؟»

میگوید: «بله ، مثلا برنامه فوتبال جام آسیائی یا پرواز آپولو و اتفاقا روزی که تمام کارهایم را ول کرده بودم که به برنامه پرواز آپولو برسم ، تلویزیون خراب شد ومی‌توانید مجسم کنید که چقدر دمق شدم . »

میپرسم : «هنگامیکه تلویزیون برنامه ندارد کمبودش را حس می‌کنید ؟»

سرفراز میگوید :

«کاملا مخصوصا در تعطیلاتی مانند سوگواری که هیچ برنامه‌ی دیگری‌هم نمی‌شود داشت . »

بعد میپرسم : «تلویزیون در سرگرمیهای دیگر شما هم تاثیر داشته است ؟ سرفراز جواب می‌گوید : «تغییر محسوسی در تفریحات من نداده ولی در سینما رفتن من اثر کرده، یعنی از آن کاسته ! ولی در مقدار میهمانی‌رفتن و میهمانی دادنمان نه . مطالعه‌هم‌که جزئی از کارمن است . »

شهلا می‌گوید : «از مقدار مطالعه‌ام کاسته شده . در ضمن قبلا خیلی سینما میرفتم ! اما حالا بندرت .

سئوال می‌کنم تا حالا شده که فکر کنید تلویزیون در خانه‌ی شما موجود مزاحمی است ؟

سرفراز جواب منفی میدهد ، اما شهلا می‌گوید :

«بله . هنگامی که مزاحم درس بچه‌ها میشود . یا هنگامیکه بچه ها دارند یك فیلم وسترن را تماشا می‌کنند . در این مواقع البته سعی میکنم که تلویزیون را ببندم ، ولی کمتر موفق میشوم .

سئوال دیگری را مطرح می‌کنم :

«راجع به فیلمهای تبلیغاتی تلویزیون چه نظری دارید ؟»

سرفراز جواب می‌دهد :

« از لحاظ محتوی بعضی وقتها این فیلم ها بسیار بد آموز است مخصوصا برای بچه ها .

وقتی که بچه‌های من در فیلم می‌بینند که با یك آدامس ، یا کاغذ دیواری ، خانمی را می‌شود رام کرد یا سروته یك خواستگاری راب‌هم آورد صرفنظر از اینکه‌در نظر آنها شخصیت زن‌پایین خواهد آمد راجع به این مسائل که در آینده‌ی آنها قطعا موثر است چگونه فکر خواهند کرد ؟»

آخرین سوالم را مطرح می‌کنم . می‌گویم :

«تلویزیون را متهم می‌کنند که زیاد به مسائل می‌پردازد ؟ به نظر شما درست است ؟»

سرفراز جواب می‌گوید :

«گرایش به مسائل تآتر مدرن یا شعر نو ــ البته خیلی خوب است .

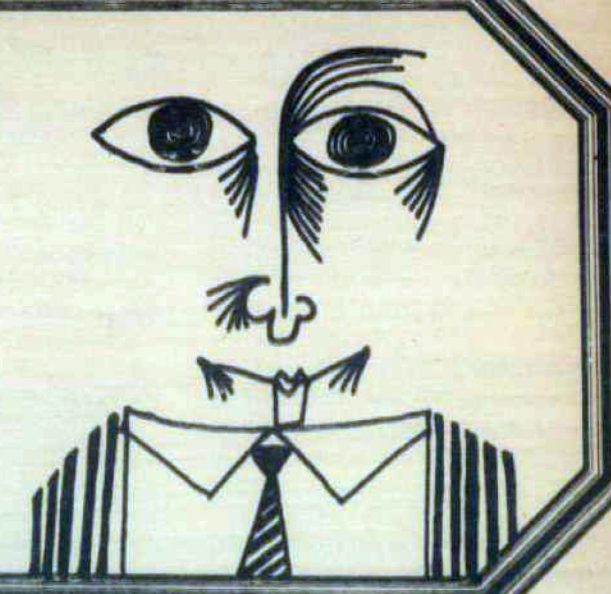
ولی بشرط اینکه حق کلاسیك‌ها ضایع نشود.»

سرفراز : روزنامه نگاری که مدتی است که هرشب ساعت هشت به خانه میرود !

سرفراز : وقتی بچه‌های من در آگهی‌های تجارتی تلویزیون میبینند که با یك آدامس میشود زنی را رام کرد ، ... آنها تأثیر می‌آید.

خانم سرفراز : از پیتون خوشم می‌آید . اتفاقاتی که در این فیلم رخ میدهد با زندگی ما وفق میدهد .

از اتاق دیگر صدای خنده و شوخی و بحث‌های جدی و نیمه جدی مهمانان که تمامشان زن هستند (و گویا عضو انجمن زنان محلی یوسف آباد) به گوشم می‌خورد و می‌شنوم که بحث بر سر این است که برای شب نشینی که به نفع خیریه است سوسن را دعوت کنند یا رامش را . یکی از خانمها نیز اصرار داشت که موسیقی باید جاز باشد و حتما



شوخی

داستان از :
میلان کوندرا
(Milan Kundra)
ترجمه‌ی :
منوچهر محجوبی

درباره‌ی نویسنده

میلان کوندرا در ۱۹۳۶ در شهر «برنو» چکسلواکی به دنیا آمد . ابتدا به تحصیل فلسفه و رهبری موزیك پرداخت و سپس‌دردانشکده‌ی فیلم آکادمی موزیك و هنرهای دراماتیك شهر پراگ به تدریس ادبیات‌جهانی‌را به عنوان دانشیار آغاز کرد . «شوخی» نخستین داستان اوست که در سال ۱۹۶۷ نوشته‌شد . وی همچنین چند نمایشنامه ، مجموعه داستان کوتاه ، و کتابی محتوی مقالاتی در باره‌ی داستان نویسی به وجود آورده است . وی تاکنون چندین بار در کشورش برنده‌جایزه های ادبی شده است .

قسمت اول

لودویك

بعد از آن سالهای دراز ، اینك به شهر زادگاهم برگشته بودم . در میدان مرکزی شهر ایستادم ، همان میدانی که بارها به عنوان یك کودك ، یك پسر بچه و یك مرد جوان از آن عبور کرده بودم ، به هیچوجه هیجانی در خود حس نکردم ، در مغزم این میدان را با یك‌میدان عظیم رژه مقایسه کردم ، و مناره‌ی روی سقف عمارت شهرداری را به سربازی با کلاه خود قدیمی ، وبرایم عبور ارتش ازاین‌شهرموراویای جنوبی، شهری که زمانی‌دژی در برابر مجارها و ترك‌ها بود ، زنده شد و داغ بدنامی که این شهر به پیشانی آن ارتش زد .

پس از آن سالهای دراز ، چیزی وجودنداشت که مرا به سوی شهر زادگاهم براند . به خودگفتم که من بی‌توجه به این‌شهر ، رشد کردم ، و این تعجبی نداشت : از این‌ها گذشته من پانزده سال بود که در این شهر زندگی نمی‌کردم ، دوستان و اقوام بسیار اندکی در این شهر برایم مانده بود (و ترجیح می‌دادم که حتی از اینها هم دوری کنم) و مادرم درمیان بیگانگان ، درگوری که‌از دسترس من دور بود ، به خاك سپرده شده بود . اما من خودرا فریب می‌دادم : آنچه را که بی‌تفاوتی نامیدم ، به راستی نفرت بود ، نمی‌توانستم روی علت های این برداشت انگشت بگذارم ، زیرا در اینجا همانقدر حوادث بد برمن گذشته بود که حوادث خوب ، مثل همه‌ی شهرهای دیگر ، بااین وجود از آن نفرت داشتم چگونگی مسافرت من بود که سبب می شد چنین نظری به این شهر داشته باشم ، بالاتر از همه ، شغلی که برای انجام آن به اینجا آمده بودم می‌توانست درپراگ هم مورد توجه باشد ، اما ناگهان در من احساس غیرقابل مقاومت پیش آمدکه این‌کاررا درزادگاهم به‌انجام برسانم ، راك بگویم ، علت هم‌این بود که ماموریتی کسل کننده و عاری از لطافت داشتم‌که گمان‌هرگونه استناد به‌بازگشت به‌خاطراحساسات میهنی را در مورد من از بین می‌برد .

آخرین نگاه اهانت بارم را به این میدان دوست‌نداشتنی افکندم‌وپشت به‌آن کردم‌تابه‌سوی هتلی که در آن اطاق گرفته بودم رهسپار شوم و شب را به صبح برسانم . مستخدم هتل کلیدی را که به چوبی گلابی شکل بسته شده بود به‌دستم داد و گفت : «طبقه دوم» .

اطاقی بود بی‌جاذبه : تختی چسبیده به دیوار در بالای اطاق ، وسط اطاق میزی کوچك بایك صندلی ، نزدیك تخت یك میز توالت با آئینه ، و روشوئی ترك داری نزدیك در . ساکم را روی میز گذاشتم و پنجره را باز کردم ، منظره عبارت بود از تعدادی خانه که پشت برهنه و چرکشان را به هتل کرده بودند . پنجره را بستم ، پرده را کشیدم ، و به طرف روشوئی رفتم . دو شیر داشت که با رنگهای قرمز و آبی مشخص شده بود. امتحانشان کردم و آب سرد از هردو چکید ، به میز نگاه کردم ، تقریبا کافی‌بود ، و یك بطری و دو گیلاس به خوبی روی آن جا می‌گرفت ، اما مشکل این بود که فقط یك نفر می‌توانست کنار آن بنشیند ، چون تنها یك صندلی در اطاق بود.

میز را به کنار تخت کشیدم و خواستم روی‌تخت بنشینم ، اما میز بسیار بلند بود و تخت بسیار کوتاه ، علاوه براینکه یك صندلی نامطلوب بود ، زیر من چنان فرورفت که در مورد مصرفش به عنوان تخت خواب هم شك کردم . دستم را ستون بدن کردم و بعد روی تخت دراز کشیدم ، پاهایم چنان به هوا رفت که کفش هایم نمی‌توانست ملافه و لحاف «تمیز» اطاق را کثیف کند . وسط تخت آنقدر فرونشست که شبیه یك ننو یا یك گور تنگ شد . غیرممکن بود بشود تصور کرد که کس دیگری هم با من روی این تخت جابگیرد.

روی صندلی نشستم ، به پرده‌های نخ نما خیره شدم و به فکر فرو رفتم . بعد صدای پا و گفتگوئی در راهرو پیچید . زن و مردی بودند، که همه حرف‌هایشان را شنیدم : درباره‌ی پسر‌بچه‌ای گفتگو می‌کردند که از خانه فرار کرده است ، و عمه کلارایی که با حماقتش پسرك را خراب کرده . بعد شنیدم که کلیدی در قفل‌چرخید و دری باز شد ، و گفتگو در اطاق مجاور دنبال شد . شنیدم‌که زن آهی کشید (بله، حتی صدای آهش هم می‌آمد !) و مرد قول داد که با عمه‌کلارا صحبت کند .

تصمیمم را گرفتم : بلند شدم ، دوباره‌دستم را در روشوئی شستم ، با حوله خشك کردم و بدون اینکه بدانم عازم کجا هستم ، از هتل بیرون آمدم . تنها چیزی که می‌دانستم این بود که به هیچوجه نمی‌خواستم حاصل این سفر دراز و پر زحمتم را به مخاطره بیندازم . بنابراین می‌بایستی، هرچند فکری غیر عملی باشد ، کسی را گیر می‌آوردم که بتوانم خواهشی محرمانه از او بکنم. تمام چهره‌هایی را که در زمان جوانی دیده بودم به سرعت از خاطر گذراندم ، و همه را ــ به‌خاطر طبیعت خواهشی که می‌خواستم بکنم ــ رد کردم و از اینکه بخواهم سال‌های دراز جدائی را پلی برای این خواهش قرار دهم احساس تنفر کردم . بعد به خاطرم آمد مردی ، که زمانی در موقعیتی کاری برایش انجام داده بودم ، تازگی به این‌شهر آمده است ، و اگر می‌توانستم پیدایش کنم ممکن بود حاضر به تلافی کردن محبت گذشته من باشد. مردی بود غریب ، با خلقی وسواسی‌که متاسفانه بی سر و سامان و تهی‌دست بود . تاآنجا که می‌دانستم زنش سال‌ها پیش از او جدا شده بود، چون اوهمه جامی‌رفت بجزپهلوی‌زنش وپسرشان. سپس بااین تردیدکه ممکن است دوباره زن‌گرفته باشد ، چون در این صورت برآوردن خواهش من مشکل میشد ، با عجله به طرف بیمارستانی که‌کار می‌کرد رهسپار شدم .

بیمارستان محلی ، مخلوطی است‌ازساختمانها و بخش‌های پرجنب وجوش واقع در باغی بزرگ، وارد اطاقکی بدنما که دری بزرگ داشت شدم و از مستخدمی که پشت میز بود خواستم که مرا به بخش مسمومین راهنمائی کند . تلفن‌را به‌طرف من هل داد و گفت :

ــ صفر دو .

شماره ۰۲ را گرفتم و فهمیدم که دکتر کوستکا (Kostka) چند لحظه پیش از بخش‌بیرون آمده و در حال خروج از بیمارستان است . روی نیمکتی‌نزدیك درخروجی نشستم تامواظب‌آمدنش باشم ، و به آدم‌هائی که با روپوش های آبی و سفید بیمارستان در رفت و آمد بودند خیره شدم، و خیلی زود دیدمش . سخت در فکر بود ومی‌آمد، بلند و باریك بود ، قیافه‌ای زشت امابذیرفتنی داشت که با هیچکس اشتباه نمی‌شد . بلند شدم و مستقیم به طرف او حرکت کردم ، انگار دلم می‌خواست با او تصادف کنم ، فکر کرد می‌خواهم مزاحمش بشوم، بعدکه مراشناخت ناگهان‌دستش را به طرفم دراز کرد . تعجبش را به فال نیك گرفتم و از خوش آمد سریعی که به من‌گفت لذت بردم .

برایش توضیح دادم که برای انجام کار بی اهمیتی حدود یك ساعت پیش وارد شده‌ام و یکی دو روز می‌مانم ، و او هم تعجب تشکر آمیزش را از اینکه یك راست به سراغ‌اوآمده‌ام ابراز کرد . ناگهان از این‌که به‌خاطر اوبه‌ملاقاتش نیامده‌ام احساس گناه کردم ، و به علت سئوالی که حالا از او می‌کردم (چون مصرانه می‌خواستم بدانم دوباره ازدواج کرده است یانه) مشخص می‌شد که روی حساب آمده‌ام ، نه روی علاقه‌ی محض . باکمال خوشوقتی ، فهمیدم که هنوزمجرد است . این بود که گفتم یك دنیا سوژه برای گفتگو داریم . موافقت کرد و گفت تا بازگشتش به بیمارستان یك ساعت وقت دارد ، و عصر باید با اتوبوس به خارج شهر برود . با خیالی آشفته پرسیدم :

ــ مگر اینجا زندگی نمی‌کنید ؟

مطمئنم کرد که همین جا زندگی می‌کند و خوابگاهی در یك ساختمان جدید دارد اما «مرد که تنها باشد بهش خوش نمی‌گذرد .» و بعد معلوم شد که در شهری دیگر ، در بیست کیلومتری اینجا ، معشوقه‌ای دارد که معلم است وآپارتمان دواتاقه‌ای دراختیار اوست . ازش پرسیدم :

ــ اتفاق می‌افتد که با او به خانه‌ات بیایی ؟

جواب داد که مشکل موقعیتی نظیر آنچه مصاحبت من در اختیارش گذاشته است درشهری دیگر بیابد و بعید هم می‌نماید که معشوقه‌اش کاری در این شهر داشته باشد . من ، صمیمانه، شروع به انتقاد از بوروکراسی کشورمان کردم که هیچ کمکی به زن و مردی که می‌خواهند باهم زندگی کنند نمی‌کند .

با سهل‌انگاری گفت :

ــ لودویك ، ایراد نگیر . اینطور هم که می‌گوئی غیرقابل تحمل نیست . این رفت و آمد یك خرده وقت و پول مرا هدر می‌دهد ، اما تجردم دست نخورده می‌ماند ، و آزادیم سرجایش هست.

ازش پرسیدم :

ــ برای چه اینقدر به آزادی احتیاج داری؟

جواب داد :

ــ خودت برای چه احتیاج داری ؟

گفتم :

ــ من مرد محبوب زنها هستم .

گفت :

ــ من آزادی را برای زنها نمی‌خواهم، برای خودم می‌خواهم . برایت می‌گویم چرا ــ بیا مدتی که‌فرصت‌داریم به خانه‌ی‌من‌برویم .

چیزی بهتر از این آرزو نمی‌کردم .

بیمارستان را ترك کردیم و کمی بعد به‌یك رشته ساختمان رسیدیم ، بناها باناهم‌آهنگی تمام در زمینی خاکی و ناهموار پشت سرهم بالا رفته بود (بدون اینکه چمنی یا راهی یا خیابانی داشته باشد) ، محلی کسالت‌آور بود در انتهای شهر، آنجا که حدش به فضائی خالی و مزارعی پراکنده می‌رسید . آسانسور خراب بود ، بنابراین راهرو باریك ساختمان را تا طبقه‌ی سوم طی کردیم . در این طبقه نام کوستکا روی کارتی نوشته شده‌بود. وقتی از پاگرد اطاق می‌گذشتیم احساس رضایت کردم : در گوشه‌ی اطاق تخت خوابی عریض و راحت که با پتوئی خوش‌طرح وسرخ رنگ‌پوشیده شده بود به چشم می‌خورد ، اطاقش علاوه بر تخت خواب ، یك میز ، یك صندلی راحت، کتابخانه‌ای بزرگ ، گرامافون و رادیو نیز داشت .

رضایتم از آپارتمان کوستکا را اعلام کردم و جویای حمامش شدم . در جواب اشتیاق من گفت :

ــ متاسفم که خیلی لوکس نیست .

و مرا به پاگرد راهنمائی کرد . از آنجادری به حمام باز می‌شد . کوچك اما رضایت‌بخش بود. وان ، دوش و دستشوئی داشت . گفتم:

ــ از نگاه کردن به آپارتمان تو لذت‌می‌برم. فردا بعدازظهر تاشب چکار می‌کنی ؟

باعذرخواهی گفت :

ــ متاسفانه تمام بعد از ظهر باید کار کنم و تا حدود ساعت هفت برنمی‌گردم . تو شب آزادی ؟

ــ جواب دادم :

ــ فکر می‌کنم آزاد باشم . اما می‌خواستم ببینم امکان دارد که آپارتمان را بعدازظهر به‌من قرض بدهی ؟

سئوالم متعجبش‌کرد، امابرای اینکه‌تمایلش به کمك را ظاهر کند فوری جواب داد :

ــ خیلی خوشحال می‌شوم که کمکی به تو بکنم .

و بدون اینکه کوششی برای درك منظورمن بکند ادامه داد :

ــ اگر برای پیدا کردن اطاق در زحمتی می‌توانی تمام شب را اینجا بخوابی ، من تا فردا صبح برنمی‌گردم ، حتما فردا صبح هم مستقیما به بیمارستان می‌روم .

ــ نه ، احتیاج ندارم، هتل گرفته‌ام. موضوع اینست که اطاق هتل زیاد خوب نیست . و فردا بعد از ظهر احتیاج دارم که دوروبرم دلچسب باشد ، برای خودم خیلی مطرح نیست ، موضوع را که متوجهی .

با فروتنی‌سرش را پائین انداخت‌و جواب‌داد:

ــ البته ، موضوع را حدس می‌زدم .

بعد از لحظه‌ای افزود :

ــ خیلی خوشحالم که فرصت پیدا کردم تا محبتی به تو بکنم . البته اگر بشود اسمش را محبت‌گذاشت .

کوستکا قهوه درست کرد ، و چند دقیقه‌یی نشستیم و گپ زدیم . تختخواب را امتحان کردم و با کمال خوشوقتی دریافتم که نه‌تنها فرو نمی‌نشیند ، بلکه سر و صدا هم ندارد . لحظه‌ای بعد کوستکا تذکر داد که باید به بیمارستان برگردد ، و خیلی سریع ، توضیحاتی درباره‌ی رازهای آپارتمان به من داد :

ــ شیرهای حمام باید محکم بسته شود ، آب گرم برخلاف قاعده از شیری که علامت «س» دارد بیرون می‌آید ، پریز رادیو گرام زیر تخت است، یك بطر ودکا هم توی قفسه است .

بعد یك حلقه که دو کلید به آن آویزان بود به من داد و گفت که کدامش مال در ساختمان و کدامش مال در آپارتمان است . چون در طول‌عمرم روی تخت‌های مختلفی خوابیده بودم و کنار میز‌های گوناگونی نشسته بودم ، به‌ارزش کلیدوقفل بسیار داشتم ، و کلیدهای کوستکا را باشادمانی خاموشی در جیب گذاشتم .

هنگامی که بیرون میآمدیم، کوستکا اظهار امیدواری کردکه آپارتمانش‌برایم خوش‌یمن‌باشد. گفتم :

ــ حتما . چون به من کمك می کند که خرابکاری عالی را به ثمر برسانم .

پرسید :

ــ مگر «خرابکاری» عالی هم می‌شود ؟

دردل خندیدم ، چون دراین سئوال حس کردم کوستکایی که اولین بار در پانزده سال پیش دیده بودم، می‌خواهد بحث را شروع کند. از اوخوشم میآمد. ضمنا بحثش سرگرم کننده بود، بنابراین جواب‌دادم:

(ناتمام)

پنجشنبه ۲۷ اسفند

جدول و شرح برنامه‌های تلویزیون ملی ایران در سراسر کشور

برنامه اول

● ۱۶ ــ کودکان

در این برنامه از گذشته‌های دوربخش می‌شود ، «از گذشته‌های دور» پیرامون مراسم نوروز در عهد هخامنشیان و به‌صورت کارتون تهیه شده است .

● ۱۷ ــ کودکان

نمایش فیلم آقا خرسه برنامه این ساعت تلویزیون است . داستان فیلم ماجرای فیلی است که از کاروان گریخته و «مارك» از پدرش میخواهد فیل را از باغ وحش بخرد و در جنگل رها کند تا به زندگی آزادانه خویش ادامه دهد .

● ۱۷٫۳۰ ــ ورزش نوجوانان

● ۱۸٫۰۰ ــ حفاظت و ایمنی

این برنامه با گفتاری در باب جلوگیری از حریق شروع میشود و بحثی در باره سازمان دفاع غیر نظامی دارد

● ۱۸٫۱۵ ــ اخبار

خلاصه خبرها ، همراه باچند فیلم کوتاه :

● ۱۸٫۳۰ ــ بل و سباستین

«بل و سباستین عنوان یك سریال جدید است ، در این قسمت زان محل قلاده را از سباستین می‌برند و برای یافتن قلاده به تلاش می‌افتد .

● ۲۰ ــ کانون گرم خانواده

در این قسمت از برنامه هیاهوی خرید عید را می‌بینید و ماجراهای جالبی که ضمن این خرید برای قهرمانان داستان اتفاق می‌افتد .

● ۲۰٫۳۰ اخبار

دراین ساعت مهمترین رویدادهای ایران و جهان همراه با چند فیلم کوتاه خبری پخش خواهد شد .

● ۲۱٫۳۰ ــ موسیقی ایرانی

در این قسمت از برنامه چندترانه ایرانی اجرا می‌شود با شرکت مرجان ، نوشین ، سوگلی ، مجیده و ژاله که بترتیب ترانه‌های : نگاه خاموش ، مهربانی تو ، یادم کردی ، بیامهربان باشیم و تنهائی را میخوانند .

● ۲۲ ــ مسابقه چهره‌ها

● ۲۲٫۳۰ ــ فیلم سینمائی

فرشتگان نازیبا داستان فیلم سرگذشت جوانی است که بخاطر یك فقره دزدی به دارالتادیب فرستاده میشود در آنجا در اثر تماس با دزدان حرفه‌ای خود یك دزدحرفه‌ای از کار در می‌آید .

بازیگران : مایکل کورتیز ــ جمیز کاگنی

برنامه دوم

● ۱۷ ــ کودکان

فیلم آقا خرسه

● ۱۷٫۳۰ ــ اخبار

خبرهای کوتاه جهان همراه با چند خبر هنری

● ۱۸ ــ فیلم سینمائی :

● ۱۹ ــ جنگ هفته

این برنامه را گروه شاهانی هنر تهیه کرده است و شامل خبرهای کوتاه هنری ــ گفتگو باکارگردان کارگاه نمایشی‌تلویزیون و مصاحبه بادوتن ازنقاشانی است که‌آثارشان اینك در گالری مس به نمایش گذاشته شده است .

● ۱۹٫۳۰ واریته بین‌المللی

این برنامه شامل واریته‌های کوچکی‌از کشورهای مختلف است که هنرمندان مشهور بین‌المللی در آن شرکت دارند .

● ۲۰٫۳۰ ــ اخبار

مهمترین رویدادهای ایران و جهان همراه با فیلم های خبری

● ۲۱٫۳۰ ــ داش بالکی



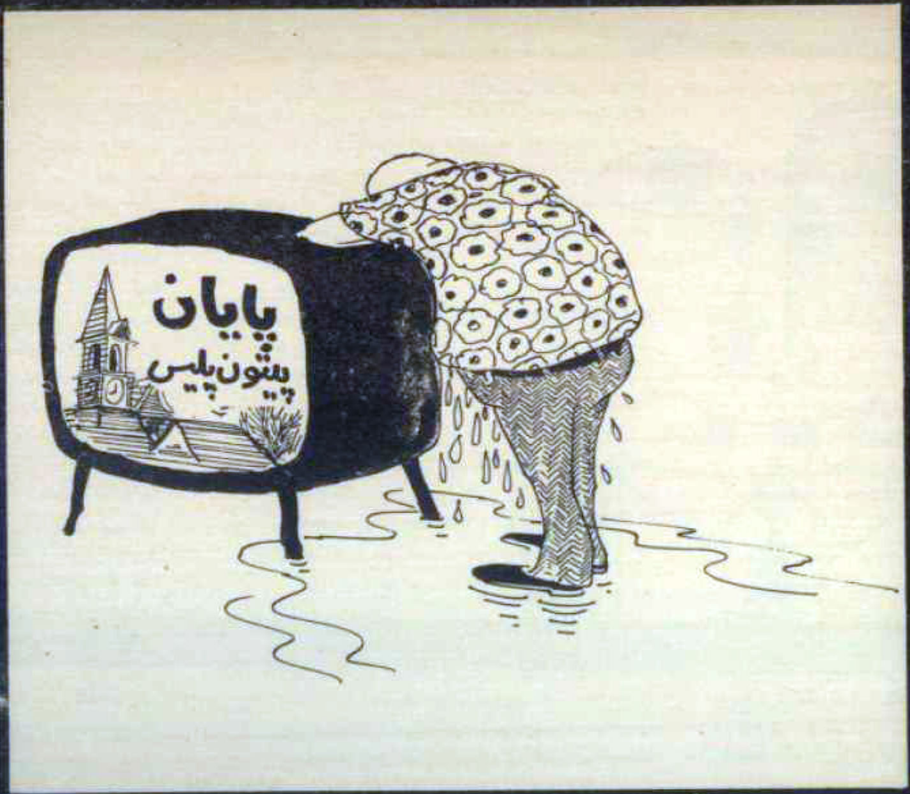
در این قسمت از برنامه شاهد مسافرت حسین آقا همراه مهدی خواهیم بود و ماجرای زدو خورد آنان با سارقین که در آخرین لحظات دستی به یاری آنان می‌آید. این‌یاری دهنده کیست و ماجرا به کجا می‌انجامد ، موضوع برنامه این ساعت‌است.

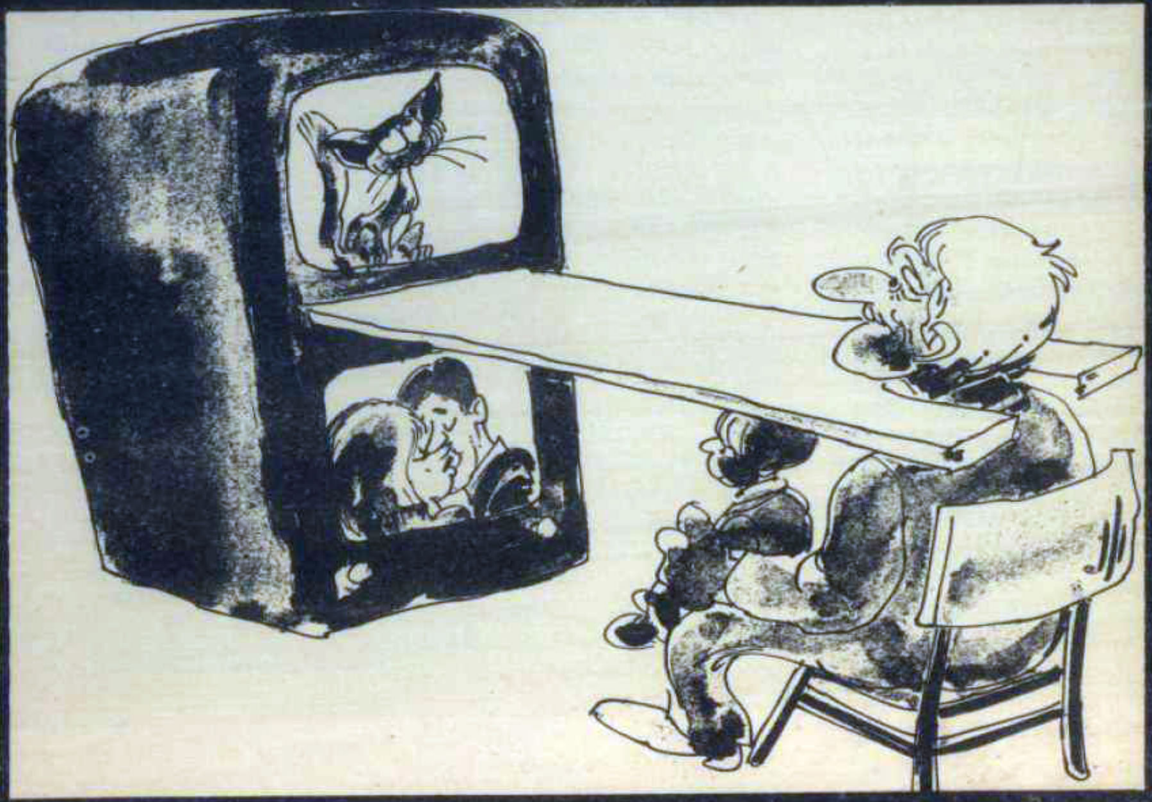
● ۲۲ ــ برادران کارامازوف

● ۲۲٫۳۰ ــ شبهای تهران

● ۲۳٫۳۰ ــ اخبار

مشروح خبرهای ایران و جهان با فیلم های خبری





جمعه ۲۸ اسفند

برنامه اول

۹٫۳۰ ــ کارتون و موسیقی کودکان

برنامه‌ای است مربوط به کودکان و نوجوانان در کارگاه موسیقی کودکان

۱۰ ــ چهره‌های درخشان

۱۰٫۳۰ ــ موسیقی شاد ایرانی

در این برنامه خوانندگان : سیمین غانم ، جوهری، زیبا ، سوگل ، نوشین و کوروش به ترتیب ترانه‌های : حاصل محبت ، شب پرستاره ، هوای دلبر ، نشان مهربانی، در رهگذار و تنها بمونی را اجرامی‌کنند

۱۱ ــ سرزمین عجایب

۱۲ ــ رنگارنگ

وقایع مهم یا اعجاب‌انگیز هفته در ایران و جهان

۱۲٫۳۰ ــ رویدادهای جهان و ایران

در این برنامه مهمترین وقایع و رویدادهای ایران و جهان همراه با فیلمهای کوتاه خبری پخش میشود

۱۳٫۳۰ فوتبال

در این ساعت از برنامه مسابقه فوتبال بین تیمهولدرس‌هش و منچستر سیتی پخش می‌شود

۱۵ ــ فیلم سینمائی

بن بست با شرکت ادوارد جی‌رابینسون

۱۵٫۳۰ ــ خلبان ارنست

دراین قسمت از برنامه ارنست در حالیکه زخم برداشته است در کنار موتک میماند و «بلیل» حرکت میکند. برارنست زخمی و برجا مانده چه خواهد گذشت ؟

۱۶٫۳۰ ــ بما بگوئید

میهمان این هفته برنامه بما بگوئید دکتر خوشنام است که با گروهی از علاقمندان در باره جامعه شناسی موسیقی گفتگو میکند

۱۷ ــ کاوش

در برنامه این ساعت کاوش شیوه ساختن ظروف کوچکی از سفال به تقلید از کار مصریان قدیم نمایش داده می‌شود .

۱۷٫۳۰ ــ وارته جمعه

۱۸ ــ اسب آهنین

مردی بنام بن‌کالهون خود را طرف قرار داد معامله با راه آهن معرفی میکند و طی حوادثی معلوم میشود که به دروغ خود را معرفی کرده‌است .ببینیم چگونه مچ‌بن‌کالهون درنگو باز میشود .

۱۹ ــ مسابقه صندوق شانس

مسابقه این هفته صندوق شانس مثل هفته‌های گذشته ادامه می‌یابد و مثل همیشه سئوالهای از معلومات عمومی ــ تاریخ و جغرافیا است .

۱۹٫۳۰ ــ نسل جدید

در این برنامه مسأله ازدواج بین «کاره» و «روبی» مطرح می‌شود و طی آن پاره‌ای معتقدات مذهبی بازگو میشود و مسائلی که مربوط میشود به دخالت کلیسا در امــر ازدواج .

۲۰٫۳۰ اخبار

در این ساعت از برنامه مهمترین رویدادهای ایران و جهان و چند فیلم کوتاه خبری پخش می‌شود

۲۱٫۳۰ ــ پهلوانان

پهلوان نایب تلاش می‌کند که بی‌گناه پناهنده‌ای را امان دهد . ببینیم آیا موفق می‌شود ؟

۲۲٫۱۵ ــ موسیقی فرهنگ و هنر

در این قسمت از برنامه گروه هنرمندان وزارت فرهنگ و هنر چند ترانه اجرا می‌کند .

۲۲٫۳۰ ــ بادبزن سویل

در برنامه این ساعت از «بادبزن سویل» ژوانی وپابلو در می‌یابند که مادر ژوانی در سویل زندگی می‌کند واین سرآغاز ماجراهای برنامه این ساعت است .

برنامه دوم

۱۶ ــ تام جونز

کنسرتی از برنامه‌های خواننده مشهور «تام‌جونز»

۱۷ ــ خیابان منحوس

دراین سریال با خانواده‌ای آشنا می‌شویم که بدنبال گمشده‌ای میگردند . این گمشده کیست و کجاست؟ «خیابان منحوس» به شما جواب می‌دهد .

۱۸ ــ کلید قلبها

داستان مردمی است که بظاهر در میان ما و مثل مردم عادی دنیا زندگی می‌کند اما در زندگی آنان رازی خفته وجود دارد .

۱۸٫۳۰ شما و تلویزیون

به مناسبت سالگرد تلویزیون باآقای محمودی ، معاون سازمان تلویزیون در مورد برنامه‌های کلی تلویزیون وافزایش این برنامه و مدار پخش در تمام ایران گفت‌وگو میشود علاوه‌براین گفتگوی جالبی‌خواهیم داشت با آقای هویدا، نخست وزیر ، بیانات آقای هویدا در باره تلویزیون شنیدنی است .

ضمنا در این برنامه مراسم افتتاح مرکز فرستنده تبریز پخش خواهد شد .

۱۹ ــ ترانه‌های ایرانی

در برنامه این ساعت خواننده تلویزیون : معینه ، سیمین غانم ، عقیلی ، مرجان ، کورش بترتیب ترانه‌های بوسه ، تصویر آرزو ، قصه پائیز ، لاله تنها و زندگی را خواهند خواند .

۱۹٫۳۰ ــ فیلم مستند

۲۰٫۳۰ اخبار

در این ساعت مهمترین وقایع و رویدادهای ایران و جهان همراه با چند فیلم کوتاه خبری پخش خواهد شد .

۲۱٫۳۰ ــ رانده شده

عنوان داستان «ظلمت» است . گوری و جمال داود قهرمانان سیاه و سفید گرفتار طوفان میشوند و به غاری پناه میبرند که معلوم میشود مقبره رئیس سرخ پوستان است براین قهرمانان در غار چه میگذرد و ماجرا بکجا می‌انجامد. فیلم ظلمت رازگشای ، این مطلب است .

۲۲ ــ امشب جانی‌دالر میمیرد

شنبه ۲۹ اسفند

برنامه اول

۱۷ ــ انگلیسی

تدریس زبان انگلیسی

۱۷٫۳۰ ــ کودکان

شامل بازی‌بازی و سرگرمی و تفریحات دیگر است که باباقندی ، همایون هشیار نژاد و سعید نوشتری اجرامیکنند. در قسمتی دیگر از این برنامه «زیر گنبد کبود» را خانم عاطفی اجرا می‌کند . زیر گنبد کبود مجموعه داستانهائی است برای کودکان ۸ تا ۱۴ ساله .

۱۸٫۱۵ ــ اخبار

خلاصه‌ای از رویدادهای جهان

۱۸٫۳۰ ــ در جهان ما

مجموعه‌ای است از برنامه‌های پیاپی که مربوط است به شناخت دست‌یابی به راز ناشکتوف نقاط دیدنی دنیا

۱۹ ــ کتاب و جوانان

این برنامه اختصاص دارد به بررسی کتابهای مورد نیاز برای مطالعه جوانان .

۲۰ ــ ملی شدن صنعت نفت

شامل پیام دکتر اقبال رئیس هیات مدیره شرکت ملی نفت ایران و فیلمی از فعالیتهای مربوط به نفت درسال گذشته است .

۲۰٫۳۰ ــ اخبار

در این ساعت از برنامه رویدادها مهم ایران و جهان و چند فیلم کوتاه خبری پخش خواهد شد

۲۱٫۳۰ ــ پیتون پلیس

با دوستان دیرین خود ، قهرمانان پیتون خداحافظی کنید .

در این ساعت آخرین قسمت از فیلم پیتون پلیس را می‌بینید .

۲۲ ــ سالگرد تــلویزیون

شامل گفتگو با کارمندان تلویزیون و گزارشهائی از مراکز فرستنده در استانهای مختلف است .

این برنامه بمناسبت سالگرد افتتاح تلویزیون ملی ایران تهیه شده است .

برنامه دوم

۱۹ ــ اخبار

مشروح اخبار کوتاه جهان در این ساعت پخش می‌شود .

۱۹٫۳۰ ــ فیلم ویژه

۲۰٫۳۰ اخبار

در این ساعت از برنامه مهمترین رویدادها و وقایع ایران و جهان همراه با چند فیلم کوتاه خبری پخش‌می‌شود

۲۱٫۱۵ ــ وارته آلمانی

شامل چند وارته کوتاه است از هنرمندان کشور آلمان و سایر کشورهای جهان

۲۱٫۳۰ــ هنرهای تجسمی

۲۲ ــ چهره ایران

در این برنامه شاهد فیلمی از پنجشنبه بازار میناب در استان ساحلی خلیج فارس خواهیم بود همراه با پاره‌ای از اعتقادات و سنتهای مردم و بنای آرامگاه شاه‌نعمت‌اله ولی‌درماهان کرمانی

حمله جنگاوران بلوچ قسمت دیگری از این‌برنامه است .

۲۲٫۳۰ ــ اسرار شهر بزرگ

۲۳٫۳۰ ــ اخبار

در این ساعت از برنامه مهمترین رویدادهای ایران و جهان و بررسی مسائل مهم روز پخش خواهد شد .

نوروز ۱۳۵۰

برنامه‌های مخصوص شبکه سراسری تلویزیون

● این برنامه‌ها مخصوص شبکه سراسری تلویزیون ملی ایران ویژه روزهای تعطیل نوروزی است که علاوه بر کانالهای سه و هفت در شهرستانهای: اصفهان شیراز ــ همدان ــ و فرستنده مرکز خلیج فارس (آبادان ــ اهواز ــ خرمشهر و حومه) همزمان پخش خواهد شد .

سازمان های تلویزیونی جهان به مناسبت آغاز سال ۱۳۵۰ و به عنوان تبریك سال‌نو برای تماشاگران تلویزیون ملی ایران برنامه‌های کوتاهی تهیه کرده‌اند که هنگام چاپ این صفحات در راه بوده است این برنامه‌ها ممکن است با اعلام قبلی از تلویزیون ، در مجموعه برنامه‌های نوروزی گنجانده شود

و برنامه‌های نوروزی رادیو ایران

۸٫۳۰ ــ کارتون

این برنامه شامل فیلم باگربانی است و در آن بچه‌ها با سرگذشت خرگوش بازیگوشی آشنا میشوند که کارهای‌جالبی از او سرمیزند و همچنین همراه با او حیوانات دیگری‌بازی می‌کنند . این برنامه از سری برنامه‌های ویژه کودکان در روزهای تعطیل عید است و در چند قسمت مختلف پخش میشود .

۹ ــ پیشواز نوروز

از این ساعت تا ساعت ۹٫۳۰ برنامه‌ای ویژه با عنوان (پیشواز نوروز) پخش می‌شود .

۹٫۵۰ ــ نیایش

در این برنامه شاهد نیایش نوروز در تخت جمشید خواهیم بود

۱۰٫۱۰ ــ تحویل سال

بلافاصله پس از تحویل سال پیامهای نوروزی : شاهنشاه آریامهر ــ علیاحضرت شهبانو ــ والاحضرت ولایتعهد ونخست وزیر پخش خواهد شد

● پس از پایان پیامها یك بخش موسیقی با شرکت خوانندگان تلویزیون :

سوگل ــ جوهری ــ سعیده ــ ژاله ، ومرجان هر یك ترانه‌های جدیدی اجرا می‌کند و این برنامه‌ها تا ساعت ۱۱٫۳۰ ادامه خواهد داشت



۱۱٫۳۰ ــ شش هشتم

این برنامه که عنوان (وارته نوروزی) را دارد . مجموعه‌ای است از ترانه‌های تازه‌ای از گوگوش ، رامش، رسالی ، روانبخش و عارف .



۱۲٫۳۰ ــ موسیقی ایرانی

هنرمندان وزارت فرهنك و هنر در این ساعت از برنامه ترانه‌های جالبی را اجرا میکند با شرکت خاطره ــ افسانه الخم و پریوش در این برنامه رقص جالبی‌هم از جانبازیان گنجانیده شده است

۱۳ ــ دوردنیا

در این ساعت فیلم سینمائی «دور دنیا» پخش میشود . این فیلم ماجرای خبرنگاری است که همراه با دوستش قند با یك بلیط به دور دنیا سفر میکند و شاهدماجراهائی خواهیم بود از سفر این خبر نگار بدور دنیا

۱۳٫۳۰ ــ رقص محلی

در این قسمت از برنامه هنرمندان شمال چند صحنه رقصهای محلی را اجرا خواهند کرد . این برنامه با همکاری اداره فرهنك و هنر رشت در مرکز فرستنده تلویزیون رشت تهیه شده است .

در این برنامه این خوانندگان همراه با اعضای ارکستر و شاعران ترانه‌سرا در استودیو تلویزیون ملی ایران حاضر میشوند و برنامه‌هایی نیز بصورت زنده اجرا می‌کنند . این برنامه را (فرشید رمزی) مخصوص نوروز تهیه کرده‌است و قسمتهای مختلف آن در روزهای تعطیل عید پخش خواهد شد .

۱۳ ــ حاجی فیروزها

حاجی فیروز این سیاه دوره‌گرد همراه با روزهای سال نو پیدایش‌میشود و باپایان این روزهاهم میرود این‌بار شما در یك برنامه جالب تلویزیونی شاهد هنر نمائی این سیاهان شادی آفرین در محله‌های جنوب تهران خواهیم بود .

۱٤ ــ سامانتا شو

هنرمندان ، اختاپوس برای نوروز برنامه جالبی باعنوان فوق ترتیب داده‌اند . این برنامه را «بلژیکی» تهیه‌کرده و رقیه جمشید آبادی یا بتول خودشان «سامانتا» اجرا می‌کند .

موضوع برنامه انتقادی از برگزاری و تهیه «شو»های مختلف ایرانی است

۱۵٫۳۰ ــ موسیقی ایرانی

در «آلبوم هنرمندان» این ساعت ترانه های جدیدی پخش میشود از پوران ، آرش ، حسینی ، عنایت ، نازلی ، شاهرخ وویلن



۱٦ ــ ورزش در سالی که گذشت

در اوقات تعطیل نوروز برای دوستداران ورزش برنامه‌ای پخش میشود با عنوان فوق . در این سری برنامه‌ها مهمترین وقایع و رویدادهای ورزشی سال چهل و نه بررسی میشود این بررسیها شامل : مسابقات جام‌جهانی فوتبال ــ ششمین المپیك آسیائی‌دربانکوك گزارشی از مسابقات فوتبال ــ و مسابقات بوکس کلی با بوناونا و فریزر خواهد بود .

۱۷ ــ برنامه کودکان

در این قسمت از برنامه کودکان «ما و شما»پخش خواهد شد که در آن پرسشها و خواسته‌های کودکان مطرح می‌شود . این قسمت با همکاری گروه کودك تهیه شده است و از سری برنامه‌های ویژه نوروز کودکان است .

۱۷٫۳۰ ــ فیلم سینمائی

فیلم این ساعت از برنامه «بازرس‌کل» است که در آن «دانی‌کی» بازیگر مشهور سینما شرکت دارد . بازرس

کل سرگذشت مرد ولگرد و بیکاری است که براثر یك حادثه جالب صاحب همه چیز میشود .



۱۹ — شو نوروزی

کاباره‌ها در ایام‌نوروز معمولا برنامه‌های جالبی دارند تلویزیون از این فرصت استفاده کرده و برنامه‌هائی از برنامه شبانه چند کاباره تهیه کرده که ترکیبی است از چند ترانه با شرکت خوانندگانی چون سوسن — آغاسی و پیش‌پرده‌هائی از برادران تقدسی و دیگر هنرمندانی پیش پرده‌خوانان‌طلائی این برنامه را پرویز کاردان تهیه و کارگردانی کرده وشامل چند قسمت است که بتدریج در برنامه‌های نوروز پخش خواهد شد .

۲۰ — اخبار

در این ساعت مهمترین رویدادهای ایران و جهان همراه با چند فیلم کوتاه خبری پخش خواهد شد .

پس از پایان اخبار هنرمندان غرب ایران برنامه‌ای ارائه خواهد داد . در این برنامه شاهد تماشای چند رقص جالب محلی خواهیم بود .

۲۱ — فیلم نیمساعته

فیلم این ساعت از برنامه «جایزه» است که در آن هر پیشه مشهور عالم سینما «اپستیومث‌کولین» بازی می‌کند .

۳۰ر۲۱ — موسیقی ایرانی

دراین ساعت هنرمندان گروه موسیقی تلویزیون ملی ایران برنامه‌ای با عنوان «موسیقی اصیل ایرانی» اجرا خواهد کرد . خواننده این برنامه عقیلی است و نوازندگان عبارتند از : زندگانی توکل — رحمانی پور — موسوی و افتاح

۲۲ — تآتر

گروه تآتر ارحام صدر در برنامه‌های نوروزی ایـن ساعت نمایشنامه «موسسه کاریکاتور سازی» را اجرای می‌کند با کارگردانی شاهرخ ذوالریاستین ، نمایشنامه را«میران» نوشته است و موضوع داستان ، ماجرای وضع نابسامانی‌اداری است قبل از انقلاب دارای ایران .

دوشنبه دوم فروردین



۳۰ر۹ — کودکان

این برنامه ویژه نوروز کودکان است و شامل بازی بازی است در این برنامه سرگرمی‌های علـمی برای کودکان با اجرای پروفسور «شاندو» — مسابقه برای بچه‌ها و وارپته کودکان همراه با موسیقی و شمه‌ای از کارهای شعبده بازان نمایش داده میشود .

۱۰ — کارتون

دومین قسمت از کارتون «باگزبانی» پخش میشود که دنباله ماجراهای خرگوش بازیگوش و حرکات شیرین این قهرمان کوچولو است . مدت این برنامه نیمساعت است .

۳۰ر۱۰ آدمها

آدمها سریال جدیدی‌است که در پنج‌قسمت و مخصوص ایام نوروز تهیه شده است . داستان فیلم تقلیدی از فیـلم «فراری» است و در آن مردی بدفاع برمی‌خیزد تابیگناهی خود را در جریان اتهام قتل همسرش ثابت کند . در این سریال بازیگرانی چون : بهین دبهیم — رامین فرزاد و رمضانی‌فر شرکت دارند . سریال آدمها را مصطفی گـل — آور تهیه کرده است .

۱۱ — موسیقی ایرانی

این برنامه از سری برنامه‌های «آلبوم هنرمندان» است و در این قسمت از آن ترانه‌های تازه‌ای می‌شنویم با صدای : گوگوش ، میترا ، ویلس، رامین ، پیمانه ، رسائی ، فریدون و فرشید

۳۰ر۱۱ — ایران در سالی که گذشت

کمیته اطلاعات و اخبار برنامه‌ای ویژه نوروز تهیه کرده است با عنوان «ایران در سالی که گذشت» در این برنامه بررسی وقایع مهم ایران و جهان همراه با فیلمهای کوتاه خبری از رویدادهای سال چهل و نه پخش میشود .

۳۰ر۱۲ — شو نوروزی

دومین برنامه «شو نوروزی» را پرویز کاردان به سبك برنامه اول از تلفیق برنامه‌های هنری چند کاباره تهیه و کارگردانی کرده است .

در این وارته خوانندگانی چون «آغاسی» «سوسن» و چند هنرمند مشهور دیگر ترانه‌هائی جدید اجرا می‌کنند همراه با ساز و آواز و رقصهای گوناگون هنری

۳۰ر۱۳ — اخبار

در این ساعت وقایع و رویدادهای ایران و جهان‌همراه با چند فیلم کوتاه خبری پخش می شود .

۱٤ — فیلم سینمائی

در این ساعت فیلم «خواب‌بزرگ» با شرکت «همفری— بوگارت» و (لورن باکال) نمایش داده خواهد شد .

٤٥ر۱۵ — موسیقی ایرانی

در این ساعت از برنامه گروه موسیقی فرهنگ و هنر چندترانه از ترانه‌های جدید خوانندگان خود را پخش خواهد کرد .

۱٦ — ورزش در سالی که گذشت

دومین از برنامه‌های بررسی مربوط به مسائل ورزشی سال چهل و نه در این ساعت پخش خواهد شد .

۱۷ — برنامه کودکان

در این قسمت از برنامه ابتدا «نمایش عروسکی» را خواهیم دیدو سپس برنامه زیر گنبد کبود پخش‌خواهند. نمایش عروسکی توسط یکی از خیمه‌شب بازان اجرا میشود و موضوع آن پرسشهائی است که دختر و پسری از پدرو مادرشان در باره نوروز می‌پرسند .

۳۰ر۱۷ — دردسر عروسی

درد سر عروسی یا زن ناشناس از سری برنامه‌های نوروز است . داستان ، ماجرای جوان غریبی است که عزم ازدواج دارد دردسرها و ماجراهای جالبی که برسراین جوان می‌آید سرگذشت فیلم دردسر عروسی است . دردسر عروسی را حافظی ترجمه و کارگردانی کرده است و در آن مهری رحمانی — شیانه ، پروین دولتشاهی ، فروغ مقدم و یوسفیان شرکت دارند .



۱٦ — فیلم نیمساعته

در این ساعت از برنامه دنباله فیلم سریال «راهبه پرنده» پخش خواهد شد . با قهرمان این سریال ، راهبه پرنده آشنائی‌دارید . این هفته شاهد ماجرای جالب دیگری از زندگی او خواهید بود .



۳۰ر۱۹ — جایزه بزرگ

در این برنامه از سری برنامه‌های مسابقات سه قسمت در ایام نوروز پخش خواهد شد که مربوط است به شرکت لیسانسیهای دبیرستانهای تهران و انتخاب شدگان مراکز فرستنده استانها ، در این برنامه مسابقه بین تیمهای تهران استانها برگزار میشود .

۲۰ — اخبار

در این ساعت مهمترین رویدادهای ایران و جهان و چند فیلم کوتاه خبری پخش خواهد شد .

۳۰ر۲۰ — تآتر دفاع

از سری برنامه‌های تاریخی نوروزی نمایشنامه دفاع است داستان ماجرای دردسرهای یك زن است که دفاع بـزرگ باعث این ناراحتی و اختلاف بین او و شوهرش شده است . نویسنده و کارگردان این برنامه «مسعودالبالهی» است و در آن زیبا قلمی شرکت دارد .

۳۰ر۲۰ — فیلم آژیر

«آژیر» از سری فیلمهای پلیسی است که در نوروز امسال شروع میشود . اولین قسمت این فیلم «آزمایش شجاعت» است .

داستان مربوط است به مردی که بسرش میخواهد اجباراً درس شجاعت بدهد و از اجبار سبب بازه‌ای ماجراهای جالب میشود که هنگام پخش فیلم شاهـد تماشای آن خواهیم بود .

۲۲ — موسیقی ایرانی

در این برنامه خوانندگان : سوگلسی ، سعید جوهری ، مرجان و سیمین غانم بترتیب ترانه‌های تازه‌ای را اجرا می‌کند . این برنامه را گروه موسیقی تلویزیون ملی ایران تهیه کرده است



۳۰ر۲۲ — خانه قمر خانم

برنامه این ساعت خانه قـمر خانم ویژه نوروز پخش میشود . داستان مربوط است به یك گروه فیلمساز که در روزهای عید به خانه قمر خانم‌میروند تا از مراسمی مثل چهارشنبه سوری — قاشق زنی — فالگوش و سایر سنتهای نوروز فیلمبرداری کنند . قمر خانم متوجه مشید چگونه مستاجرین را وادار به انجام این سنتها و مراسم میکند موضوع برنامه این ساعت است .



۳۰ر۲۳ — موسیقی ایرانی

برنامه موسیقی این ساعت اختصاص به موسیقی اصیل ایرانی دارد که در آن رضوی خواننده تلویزیون آوازی در دستگاه ماهور میخواند آواز رضوی را نوازندگان : فرهنك شریف ، رحمانی‌پور توکل ، موسوی و ناصر افتتاح همراهی می‌کنند .

سه‌شنبه سوم فروردین

۹٫۳۰ برنامه کودکان

این قسمت از برنامه شامل برنامه تفریحی و سرگرم کننده چشم ، چشم ....

دوار وارث . در این برنامه کودکان شرکت کننده از روی بساط هفت سین نقاشی می‌کنند . مجری و تهیه کننده برنامه بیژن توزیع و کارگردان هندی زاده‌است .

۱۰ ـ کارتون

در این ساعت از برنامه بچه‌ها قسمت سوم «باگربانی» دنباله سرگذشت خرگوش بازیگوش را می‌بینند .

۱۰٫۳۰ ـ آدمها

دومین قسمت سریال آدمها در این ساعت پخش میشود . موضوع داستان مربوط است به سرگذشت یك مكانیك كه به اتهام قتل تحت تعقیب قرار گرفته و او را مجبور كرده‌اند برای برائت خود قاتل اصلی را پیدا كند . سرانجام طی ماجراهای جالبی قاتل اصلی بدام می‌افتد . آدمها را نصرالله قیرانی نوشته و كار تهیه و كارگردانی آن را پرویز مرتب و مصطفی گل‌آور انجام داده‌اند بازیگران این سریال عبارتند از بهمن دهیم ، ایران قادری ، خانم جعفری ، مهسرتیا ، رضائی‌فر ، رامین فرزاد ، فراهانی امیر فضلی وابراهیمیان.

۱۱ ـ موسیقی ایرانی

در این برنامه «آلبوم هنرمندان» پخش خواهد شد در آن :

گوگوش ، ویگن ، بلا ، رسالی ، آلین ، ناصر ، نازلی و پیمانه هریك ترانه‌های جدیدی اجرا خواهند كرد

۱۲٫۳۰ شوجنجالی ، جنجالی

این برنامه شامل :لطیفه ها ـ پانتومیم ـ رقصهای مدرن ایرا ـ موزیك مدرن (هیپی‌ها) ـ یك قطعه وسترن كمدی ـ مسابقه چارلی چاپلین ـ دردسرهای عشق (یاد آور فیلمهای صامت سینما) در آن گنجانیده شده است . تهیه كننده و مجری این برنامه بهزاد اشتیاقی و كارگردان فنی آن برهان آزاد است .

۱۲٫۳۰ ـ فیلم سینمائی

«هاوائی» نام فیلم سینمائی این ساعت است و داستان آن مربوط است به همكاری گروهی كارآگاه خصوصی بابلیس هاوائی كه طی آن در این جزیره زیبا موفق به كشف پاره‌ای ماجراهای سرپوشیده میشوند . فیلم سرشار از مناظر طبیعی و رویدادهای پرهیجان است .

۱۳٫۳۰ ـ اخبار

در این ساعت مهمترین وقایع و رویدادهای ایران و جهان همراه با چند فیلم خبری پخش خواهد شد .

۱٤ ـ موسیقی ایرانی

این‌ساعت از برنامه اختصاص داردبه پخش‌برنامه «گلها» ویژ نوروز كه در آن «فوامی» خواننده مشهور آواز خواهد خواند و مجد با تار آواز او را همراهی میكند . خواننده ترانه «بوران» است و ترانه جدیدی از او پخش خواهد شد .

۱٤٫۳۰ ـ ورزش در سالی كه گذشت

در این ساعت از برنامه دنباله بررسی وقایع ورویدادهای مهم ورزشی را در سال چهل و نه خواهیم دید . قسمتی از مهمترین مسابقات جهانی سال ٤۹ ضمن این بررسی پخش خواهد شد .

۱۵٫۳۰ ـ فیلم صامت

در این برنامه چگونگی تهیه یك فیلم صامت و كارگردانی این گونه فیلمها را بطور مشروح از ابتدا تا انتهای كار خواهیم دید .

۱٦ ـ مجله هنری سال

بررسی رویدادهای مهم هنری سال ٤۹ موضوع برنامه این ساعت تلویزیون است . در این برنامه شرح نمایشگاههای نقاشی ـ تاترهای اجرا شده ـ فیلمهای هنری و سایر وقایع هنری سال گذشته را خواهیم دید . برآنچه در جهان هنر گذشته است صاحبنظران نقد و اشاره‌ای می كنند و باروری سال ٤۹ از نظر هنری بررسی میشود .

۱۷ ـ كودكان

در این قسمت از برنامه‌كارتون «چكار كنم»پخش خواهد شد كه در آن طرز ساختن حاجی فیروز را بانوئی به كودكان یاد میدهد و چهار كودك در این برنامه شركت دارند .مجری برنامه اعتماد زاده ـ تهیه كننده مینو جوانشیر و كارگردان آن هندی زاده است .

۱۷٫۳۰ ـ فیلم سینمائی

فیلم سینمائی این ساعت «كریسمس در كی تیك» نام دارد داستان فیلم ، ماجرای عشق طولانی است به یك پرستار طی یك سری حوادث جالب سرانجام منجر بازدواج آندو میشود بازیگران این فیلم عبارتند از بارابارا استانوی ویلیس مورگان .

۱۹ ـ وارنیه چشمك

این قسمت برنامه اختصاص دارد به هرنمائی چندتن از خوانندگان آماتور كه برنامه را بصورت یك وارنیه‌اجرا می‌كنند در این برنامه علاوه برآماتورها موس و آغاسی نیز چندترانه جدید اجرا خواهند كرد .

۲۰ ـ اخبار

در این ساعت مهمترین رویدادهای ایران و جهان همراه با چند فیلم خبری كوتاه پخش خواهد شد .

پس از اخبار برنامه‌ای است بنام «الاكلنگ» كه فیلم‌آن را حسن ترابی ساخته و موضوع فیلم سیر و نگرش درزندگی دو كودك است از عهد كودكی تا دوران پیری . این فیلم عاری از بیان و تنهادارای حركت است .

۲۱ ـ مسابقه هما

مسابقه این ساعت از برنامه ویژه نوروز تهیه شده‌است و در آن كمال‌الدین مستجاب‌الدعوه مصاحبه جالبی دارد با جسنی گروهبان سریال سركار استوار .

۲۱٫۳۰ سركار استوار

عنوان برنامه این ساعت كه مخصوص نوروز تهیه شده «برنده» است «برنده» ماجرای شركت سركار استوار است‌با گروهبان در یك بحث آزمائی و برد جایزه بزرگ . اما سرانجام پولها به چه سرنوشتی دچار میشوند كمدی جالبی است كه در این برنامه شاهد آن خواهیم بود .

۲۲٫۳۰ ـ سرزمینهای سبز

در این ساعت دنباله برنامه فیلم «سرزمینهای سبز» پخش خواهد شد .

۲۳ ـ خارج از محدوده

دنباله‌های «حرف تو حرف» با عنوان تازه‌ای پخش میشود : خارج از محدود . این برنامه همراه است با شعر، آواز و موسیقی . ضمن این برنامه نمایشنامه‌ای می‌بینیم كمدی انتقادی و كاریكاتوری از آگهیهای تجارتی این برنامه را جهنس بنلی با خیاطباشی معروف تهیه‌كرده‌و در آن‌كاریكاتور صفحه «كارون» آغاسی نیز اجرا میشود .

چهار شنبه چهارم فروردین



۹٫۳۰ ـ كودكان

بچه‌های خوب در این ساعت «بازی بـازی» را می‌بینند . در این برنامه چندتن از كودكان هرمند شهرستان كه از طریق برنامه كودك دعوت شده‌اند شركت دارند . تهیه كننده برنامه افشین ، مجری‌سعید شوشتری و كارگردان آن بهنام دریائی هستند .

۱۰ ـ كارتون

در این ساعت از برنامه شاهد دنباله كارتون «باگربانی» با سرگذشت خرگوش بازیگوش خواهیم بود .

۱۰٫۳۰ ـ آدمها

این ساعت از برنامه اختصاص به پخش دنباله سریال آدمها دارد .

۱۱ ـ موسیقی ایرانی

برنامه دیگری از «آلبوم هنـرمندان» در این ساعت پخش می‌شود كه در آن ویگن ، ثریا ، عنایت ، آلین ، ویلس رسالی و مینرا ترانه‌های تازه‌ای اجرا خواهند كرد

۱۱٫۳۰ ـ جهان در سالی كه گذشت

در این برنامه مهمترین وقایع و رویدادهای ایران و جهان در سالی كه گذشت همراه با فیلمهای كوتاه پخش خواهد شد .

۱۲ ـ فیلم سینمائی

«زیبای آشوبگر» با شركت «دیانادورس» و «دیوید بوگاسن» .

۱۳٫۳۰ اخبار

در این ساعت از برنامه مهمترین وقایع و رویدادهای ایران و جهان همراه با چند فیلم كوتاه خبری پخش خواهد شد .



۱٤ ـ جوانان

در برنامه جوانان «وارنیه‌این گوی و این میدان»اجرای می‌شود ودرآن مسابقه همراه با برنامه‌های تفریحی و سرگرم كننده بصورت وارنیه اجرا می شود برگزاری این برنامه باخانم ثریا قاسمی است .

۱۵ ـ ورزش در سالی كه گذشت

در این برنامه دنباله بررسی مسائل ورزشی سال چهل‌و نه و رویدادهای مهم دنیای ورزش در یكسال گذشته پخش خواهد شد

۱٦ ـ شو عامیانه

پرویز كاردان برنامه‌ای تهیه كرده است با نام «شوعامیانه » چه درآن خوانندگان قدیمی‌مثل جبلی و موفق‌شركت دارند و آواز آنان را نوازندگان قدیمی همراهی میكند .

۱۷ ـ كودكان

عنوان برنامه این ساعت كودكان «از گذشته‌های دور» است . در این برنامه افسانه‌هائی در باره نوروز،پیدایش نوروز و آداب و سنن نوروز بازگو می‌شود . متن این برنامه از داستانهای كهن ادبیات ایران و نویسنده و اجرا كننده آن سیروس الهمی است .

۱۷٫۳۰ ـ ایران زمین

۱۸ ـ وارنیه كوكو

عنوان برنامه شاد این ساعت «وارنیه كوكو» است كه عطاءالله خرم نوازنده و آهنگساز معروف تهیه كرده ودر آن گروهی از خوانندگان جوان ترانه‌های شاد اجرا می‌كنند .

۱۸٫٤۵ ـ اپرت طلاق صغری

برنامه كمدی انتقادی «اپرت طلاق صغری» طنزی در مورد آگهیهای تجارتی است . متن داستان مربوط است به ماجرای زندگی مردی كه قصد دارد زنش را طلاق بدهدو خانواده‌های آندو در این ماجرای دخالت می‌كنند . برنامه به صورت «اپـرت» پخش می‌شود و آن را خیاطباشی تهیه كرده‌است .

۱۹٫۳۰ ـ مسابقه جایزه بزرگ

این ساعت از برنامه اختصاص به اجرای مسابقات جایزه بزرگ دارد تیم منتخب تهران و تیمهای انتخابی شهرستانی‌كه بدعوت اجراكنندگان این مسابقه به تهران آمده‌اند .

۲۰ ـ اخبار

در این ساعت از برنامه مهمترین رویدادها و وقایع ایران و جهان همراه با چند فیلم كوتاه خبری پخش می‌شود

۲۰٫٤۵ بازگشت به مجله پیتون

این برنامه برداشتی از داستان اصلی فیلم «پیتون‌ـ پلیس» ساخته شده . قسمتهائی از این فیلم اختصاص دارد به گفتگوهائی با دوبلورهای فیلم پیتون پلیس و مسائل مربوط به این فیلم . بازگشت به مجله پیتون را «خوزه فرد» كارگردانی كرده‌و درآن هنرپیشگانی چون‌الینور پاركر ـ جف‌چندلر ـ وتیوزدی‌ولـد نقش‌های اصلی را دارند .

۲۲٫۳۰ ـ هفت شهر عشق

این برنامه ویژه نوروز تهیه شده و در آن داستانهای عارفانه‌ای از ادبیات ایران همراه‌باموسیقی اصیل ایرانی پخش خواهد شد .

۲۳ ـ ماجراهای صمد

ماجراهای «صمد» عنوان سریال جدی است كه از مهر ماه در تلویزیون آغاز خواهد شد .

قسمتی از این برنامه برای امروز تهیه شده است و موضوع آن سرگذشت جوانروستائی سادەدلی است‌كه چهره‌اش برای شما ناشناس نیست ؛ همان صمد معروف . این سریال را پرویز صیاد تهیه كرده و گروهی از بازیگران آزادنمایش در آن شركت دارند .





پنجشنبه پنجم فروردین



۹٫۳۰ ـ كودكان

این نمایشنامه شامل قسمتهای : كارتون ـ قصەقصه ودباهم كتاب بخوانیم» است . در قسمت«قصه قصه» سرگذشت ملانصرالدین و پسرش بازگومیشود و «باهم كتاب بخوانیم» معرفی كتاب «عمو نوروز» است

۱۰ ـ كارتون

در این ساعت دنباله كارتون «باگربانی» پخش‌میشود و بچه‌های عزیز شاهد ماجراهای خرگوش بازیگوش خواهند بود .

۱۰٫۳۰ ــ آدمها

بخش دیگر از سریال آدمها که مخصوص روزهای نوروز تهیه شده است در این ساعت پخش می‌شود . آدمها اقتباسی است جالب از «فراری» ، مجموعه برهیجانی که قبلا از تلویزیون دیده‌اید .

۱۱٫۳۰ ــ موسیقی ایرانی

در این ساعت برنامه «آلبوم هنرمندان» پخش میشود که در آن ترانه‌های جدیدی میشنویم از پرتو ــ ویگن ــ بهشته ــ عارف ــ رسائی ــ نازلی و هارولد

۱۳ ــ دیدو بازدید

از سری برنامه‌های پیوندانست که در آن مسائل خانوادگی مطرح میشود . در این قسمت از برنامه ماجرای مزاحمتهای مهمانان ایام عید بازگو و نشان داده خواهد شد .

۱۳ ــ شش هشتم

برنامه‌ای دیگر از وارته‌های نوروزی است . در این برنامه خوانندگان همراه با آهنگسازان و شاعران ترانه‌ها در استودیو حضور دارند و به تماشای برنامه‌ای که قبلا از آنها ضبط شده است نشسته‌اند .

۱۳٫۳۰ اخبار

در این ساعت از برنامه مهمترین رویدادها و وقایع ایران و جهان همراه با چند فیلم کوتاه خبری پخش می‌شود .

۱۴ ــ فیلم سینمائی

«قهرمانی در آکسفورد» با شرکت «رابرت تیلور» .

۱۵٫۳۰ ــ دانش

این برنامه اختصاص به بررسی اتفاقات و رویدادهای مهم علمی در سال چهل و نه دارد و میگویند اسماعیل میرفخر این مجموعه جالبی برای شما تهیه کرده است .

۱۶ ــ رقص محلی

این ساعت از برنامه اختصاص به هنرنمائی محلی دارد در این برنامه رقص‌های محلی هنرمندان آذربایجان را خواهیم دید .

۱۶٫۳۰ ــ جهان در سالی که گذشت

دنباله رویدادها و وقایع مهم جهان در سال چهل و نه در این ساعت بررسی میشود

۱۷ ــ موسیقی ایرانی

هنرمندان وزارت فرهنگ و هنر در این برنامه ترانه‌های تازه‌ای اجرا می‌کنند . از عماد رام ــ پریتا و تاویدرام قطعات جالبی می‌شنویم .

۱۷٫۳۰ ــ کانون گرم خانواده

این برنامه آخرین قسمت از سری برنامه‌های کانون گرم خانواده است که ویژه نوروز تهیه شده است . در این برنامه با ماجرای جالب نوروزی مهری و مهدی همراهشدید که خیال سفر دارند ولی در آخرین لحظات میهمانان مزاحم عید حوادثی پدید می‌آورند که قضیه طور دیگری قرائت می‌شود .

۱۸٫۳۰ ــ آقای «آی فون»

مهراب اخوان برنامه‌ای تهیه کرده‌است با عنوان بالا که در آن خواننده‌های ایرانی ــ رقصهای محلی و ترانه‌هائی از پوران ، پرتو و ویگن پخش می‌شود . برنامه با برداشت‌های جدید و سبك تلویزیونی خاصی تهیه شده است .

۱۹ ــ تآتر ملیجه

سیروس ابراهیم زاده ، دکتر معروف سریال اختاپوس نمایشنامه‌ای تهیه کرده است با عنوان تآتر ملیجه و پرویز صیاد آنرا کارگردانی کرده است .

۲۰ ــ اخبار

در این ساعت مهمترین رویدادها ووقایع ایران و جهان همراه با چند فیلم کوتاه خبری پخش خواهند .

۲۱ ــ رقص محلی

هنرمندان شهرستان رشت رقص‌های محلی معروف به قاسم آبادی را را اجرا می کنند .

۲۱٫۳۰ ــ مسابقه چهره‌ها

در برنامه مسابقه چهره‌ها ابتدا برنامه باله اجرا میشود و سپس برنامه‌های مربوط به حاجی فیروز و تعبدیاران .

۲۲ ــ وارنته چشمك

در این قسمت از برنامه آواز چند خواننده آماتور را می‌شنویم با چندترانه جدید از راحلی ــ رسائی ــ گوگوش ــ عارف و روانبخش .

۲۳ ــ فیلم سینمائی

فیلم سینمائی این ساعت «جزایل» است . این فیلم با شرکت هری فوندا ــ ستدونس و جرج رند تهیه شده و کار گردانی آن را والتاموابلز عهده‌دار بوده است .

جمعه ششم فروردین

۹٫۳۰ کودکان

در این ساعت دنباله کارتون و نالگربانی پخش می‌شود .

۱۰ ــ توس

فیلم این ساعت از برنامه توس «جادوگر» نام دارد .

۱۰٫۳۰ ــ آدمها

این برنامه آخرین قسمت از سریال آدمهاست که بعدت یکساعت پخش می‌شود . می‌بینیم که سرینگاه پای چوب دار میرود ولی بالای دار . . . . میرود یا نمیرود ؟

۱۱٫۳۰ ــ فیلم سرزمین عجایب

در این ساعت از سری فیلمهای سرزمین عجایب . فیلمی پخش میشود با نام «شبیه سازی» .

۱۲٫۳۰ ــ موسیقی ایرانی

در برنامه موسیقی ایرانی این ساعت آلبوم هرمندان پخش می‌شود و در آن ترانه‌های جدیدی از زرژ ــ نازلی ویلی ــ گوگوش ــ

۱۳ ــ فیلم سینمائی

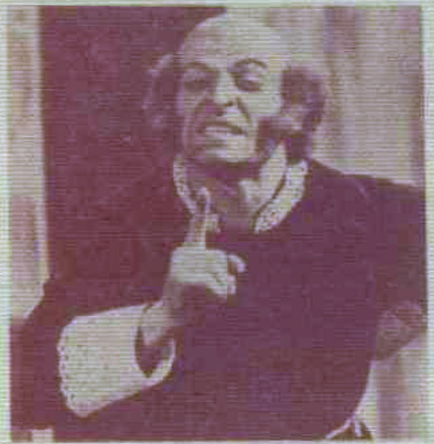
ستاره بخت ، کمدی انتقادی جالبی که در آن ادی کانتورمات دیویس ، اولیویه بوهاوبلند ، هنری بوگارت وارول فلین شرکت دارند .

۱۴٫۳۰ ــ شش هشتم

از سری وارنته‌های شاد نوروزی است که فرشید رمزی تهیه کرده و در آن گروهی از آماتورها شرکت دارند .

۱۵ ــ رنگارنك

کمیته اطلاعات و اخبار تلویزیون ملی ایران برنامه‌ای ترتیب داده است با نام رنگارنگ که مجموعه‌ای‌است از رویدادهای جالب و پر جنجال سال .



۱۵٫۳۰ تآتر آرانشگر شهر سویل

در این قسمت از برنامه گروه اسکولی تئاتر آرایشگر شهر سویل را اجرا خواهد کرد . داستان سرگذشت دختری است که در شهر سویل تحت قیمومت پیر مردی است ، پیرمرد عاشق دختر میشود در حالیکه شخص دیگری‌هم بنام «کنت» او را دوست دارد . ماجرای برخورد کنت و پیر مرد و یك سلسله حوادث دیگر اتفاقاتی است که در این نمایشنامه برای ساعتی شما را سرگرم خواهد کرد .

بازیگران این تئاتر سوداه و مصطفی اسکوئی ــ امینی شهیرست و خلابخش هستند .

۱۸ ــ برنامه محلی

برای این ساعت هنرمندان رشت برنامه‌ای شامل رقص و ساز و آواز محلی ترتیب داده‌اند .

برنامه‌های مراکز تلویزیون در

تبریز
بندرعباس
رشت
رضائیه
کرمانشاه



۱۸٫۳۰ ــ مسابقه صندوق شانس

این برنامه از سری برنامه‌های مسابقات پی‌درپی‌تلویزیونی است که سئوالهای آن مربوط است به معلومات عمومی ــ تاریخ و جغرافیا . جوایز این مسابقه دارای سه مرحله است مرحله اول از ۱ تا ۱۰۰۰ ریال ، دوم از ۱۰۰۰ تا ۵۰۰۰ ریال و مرحله سوم از ۵۰۰۰ ریال تا ۱۵۰۰۰ ریال است .

صندوق شانس صندوقی است که در هرمسابقه اگرکسی برنده محتوی آن نشود ، پرتر میشود ، وجه درون صندوق در انتظار یك قهرمان است . ببینیم این هفته قهرمان از راه میرسد یا نه .

۱۹ ــ موسیقی ایرانی

در این ساعت هنرمندان گروه فرهنگ و هنر ترانه‌های جدیدی اجرا می‌کنند با صدای : زهره ــ بینا ــ نادیا رام و گلچین

۱۹٫۳۰ ــ مسابقه بزرگ بزرگ

این مسابقه از سری مسابقات تلویزیونی است که بین تیمهای منتخب شهرستانها و تیم انتخابی تهران صورت‌میگیرد . در این برنامه فعالیتهای که شامل دو تیم هستند باهم روبرو می‌شوند و برنده‌اصلی با تیم اول در ایران تعیین میشود .

۲۰ ــ اخبار

در این ساعت مهمترین رویدادها ووقایع ایران و جهان همراه با چند فیلم کوتاه خبری پخش خواهد شد .

۲۰٫۳۰ ــ پهلوانان

این برنامه از سری برنامه‌های پی‌درپی تلویزیون است که ویژه نوروز تهیه شده است . در این برنامه مطالبی در مورد شادیهای نوروز در عهد باستان ، پیدایش نوروز ، اقتباس از متن شاهنامه فردوسی و میهمانی استاد نمایشنامه ژاپنی اجرا خواهد شد . تهیه کننده این برنامه سیروس‌الهی است که کارگردانی و نویسنده داستان نیز هست .

۲۱٫۳۰ ــ موسیقی ایرانی

برنامه ویژه‌ای از گلها پرویز یاحقی در دستگاه ماهور همراه با عود شهیدی قطعاتی اجرا می‌کند . در این برنامه شهیدی خواننده مشهور قطعاتی دردستگاه ماهور خواهد خواند .

۲۲ ــ خانه بدوش

پرویز کاردان سریال جدیدی تهیه کرده‌است باعنوان «خانه بدوش» در این سریال فرشته مهیاد ــ یاروکی ــ سروش ــ تقوی وگودرزی شرکت دارند . موضوع‌این‌سریال سرگذشت مردی است بنام اصغر سلمانی که فروشنده دوره ــ گرد لوازم برقی در روستاهاست . همایون ــ سرکار استوار مشهور در نقش اصغر رادیو ساز در این داستان نقش عمده‌ای دارد .

تلویزیون تبریز

نوروز امسال یك مرکز تلویزیونی دیگر در ایران گشایش می‌یابد . مرکز تلویزیونی تبریز .

تلویزیون ملی ایران برنامه‌های خودرا در تبریز به همان شیوه که در شهرهای دیگر آغاز کرد ــ بصورت آزمایشی شروع می‌کند . این دوره برای گردانندگان ــ تلویزیون تبریز فرصتی خواهد بود که علاوه برتکمیل وسایل فنی با سلیقه و خواستهای تماشاگران برنامه‌ها آشنا شوند .

شروع یك کار آزمایشی احتمالا با وقفه‌هایی در کار و نواقصی در برنامه‌ها همراه خواهد بود . میشد افتتاح تلویزیون تبریز را به تاخیر انداخت . میشد صبر کرد و کار را بدون ایراد ارائه داد ، ولی اهالی تبریز ترجیح می‌دادند که پخش برنامه های تلویزیونی ، از نوروز سال ۵۰ آغاز شود .

سازمان تلویزیونی ملی ایران امیدوار است که در مدت پخش برنامه‌های آزمایشی وقفه و ایرادی در کار پیش نیاید . واگر چنین شود هموطنان تبریزی ، کوتاهی‌ها را تا زمان آغاز کار رسمی با دیده اغماض بنگرند .

مرکز تلویزیون تبریز یکی ازبزرگترین مراکز تلویزیونی ایران خواهد بود ، برنامه های آن در اکثر شهرهای آذربایجان پخش خواهد شد و در پایان برنامه چهارم برنامه‌های آن در شمار برنامه‌های شبکه سرتاسری تلویزیون قرار خواهد گرفت . به این ترتیب برنامه‌های تلویزیونی مرکز تبریز به بندر عباس ، مشهدوآبادان و سایر شهرهای ایران خواهد رسید ، همچنانکه تماشاگران تبریز خواهند توانست از برنامه‌های فرستنده‌های دیگر استفاده کنند .

پنجشنبه ۲۷ اسفند

۱۶ اسلاید و موزیك
۱۶٫۳۰ سرزمین عجایب
۱۷٫۳۰ حفاظت وایمنی واریته
۱۸ آنچه شما خواسته‌اید
۱۸٫۳۰ موسیقی محلی
۱۹ مجموعه بیقرار
۲۰ پیوند
۲۰٫۳۰ اخبار
۲۱ فیلم سینمائی

جمعه ۲۸ اسفند

۱۶ اسلاید و موزیك
۱۶٫۳۰ کودك بازی‌بازی
۱۷ رازبقا
۱۷٫۳۰ رنگارنگ
۱۸ ستارگان
۱۸٫۳۰ مسابقات ورزشی
۱۹٫۳۰ دختر شاه پریان
۲۰ اختاپوس
۲۰٫۳۰ اخبار محلی ورویدادهای مهم هفته
۲۱ انسانها

شنبه ۲۹ اسفند

۱۸ اسلاید و موزیك
۱۸٫۳۰ مضحك‌قلمی
۱۹ فیلم حقیقت
۱۹٫۳۰ موسیقی محلی
۲۰ فیلم افسونگر
۲۰٫۳۰ اخبار
۲۱ گرگ وحشی

یکشنبه اول فروردین

۹ ــ اسلاید و موزیك
۹٫۳۰ ــ سلام شاهنشاهی ــ پیام استاندار پیام تلویزیون و اعلام برنامه
۱۰ ــ ترانه ایرانی ــ مراسم نوروز ــ پیام و تبریك
۱۰٫۳۰ ــ موسیقی فرهنك و هنر
۱۱ ــ نل موش و پوست پلنك ــ مضحك قلمی
۱۱٫۳۰ ــ فیلم
۱۲٫۳۰ ــ ایران در سالی که گذشت
۱۳ ــ فیلم سینمائی
۱۵ ــ بهار شاعران
۱۷ ــ موسیقی (مادام بلنا)
۱۷٫۳۰ ــ ستارگان
۱۸ ــ چهره‌های درخشان
۱۸٫۳۰ ــ داستان سفر
۱۹ ــ ایران زمین
۱۹٫۳۰ ــ موسیقی ایرانی
۲۰ ــ فیلم
۲۰٫۳۰ اخبار
۲۱ ــ تاجگذاری
۲۲ ــ فیلم آخرین مهلت

دوشنبه دوم فروردین

۱۴٫۳۰ ــ اسلاید و موزیك
۱۵ ــ اعلام برنامه
۱۵٫۵ ــ پنجهم انداز
۱۷ ــ سرکار استوار
۱۸٫۳۰ ــ جادوی علم
۱۹ ــ زنگوله‌ها
۱۹٫۳۰ ــ ادبیات ایران
۲۰ ــ هالیوود و ستارگان
۲۰٫۳۰ ــ اخبار
۲۱ ــ هفت شهر عشق
۲۱٫۳۰ ــ فیلمی در باره زندگی (گی‌دوــ مریاسان)

سه‌شنبه سوم فروردین

۱۴٫۳۰ ــ اسلاید و موزیك
۱۵ ــ موسیقی و کودك
۱۵٫۳۰ ــ فیلم سینمائی
۱۷٫۳۰ ــ موسیقی ایرانی
۱۸ ــ کهکشان
۱۹ ــ جولیا
۱۹٫۳۰ ــ روزها و روزنامه‌ها
۲۰ ــ سرکار استوار
۲۰٫۳۰ ــ اخبار
۲۱ ــ دکتر بن‌کیسی

چهارشنبه چهارم فروردین

۱۴٫۳۰ ــ اسلاید و موزیك
۱۵ ــ تآتر ارحام صدر
۱۷٫۳۰ ــ فیلم لورل و هاردی
۱۸٫۳۰ ــ ورزش نوجوانان
۱۹ ــ دانش
۱۹٫۳۰ ــ معرفی فیلمهای آینده تلویزیون
۲۰ ــ موسیقی غربی
۲۰٫۳۰ ــ اخبار
۲۱ ــ فیلم روهاید

پنجشنبه پنجم فروردین

۱۴٫۳۰ ــ اسلاید و موزیك
۱۵ ــ تآتر دسمده
۱۵٫۳۰ ــ فیلم
۱۶ ــ موسیقی ایرانی
۱۶٫۳۰ ــ سرزمین عجایب
۱۷٫۳۰ ــ بهداشت و ایمنی ــ واریته
۱۸ ــ آنچه شما خواسته‌اید
۱۸٫۳۰ ــ موسیقی محلی
۱۹ ــ بیقرار
۲۰ ــ پیوند
۲۰٫۳۰ ــ اخبار
۲۱ ــ فیلم سینمائی

جمعه ششم فروردین

۱۴٫۳۰ ــ اسلاید و موزیك
۱۵ ــ فیلم سینمائی
۱۶ ــ کودکان ــ بازی بازی
۱۷ ــ راز بقا
۱۷٫۳۰ ــ رنگارنگ
۱۸ ــ ستارگان
۱۸٫۳۰ ــ مسابقات ورزشی
۱۹٫۳۰ دختر شاه پریان
۲۰ ــ اختاپوس
۲۰٫۳۰ ــ اخبار و رویدادهای هفته
۲۱ ــ فیلم انسانها

تلویزیون بندرعباس

پنجشنبه ۲۷ اسفند

۱۶٫۱۵ اسلاید و موزیك
۱۶٫۳۰ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
۱۶٫۳۲ کودکان (از گذشته‌های دور)
۱۷٫۰۰ فیلم آقا خرسه
۱۷٫۳۰ فیلم سینمایی
۱۹٫۰۰ جادوی علم
۱۹٫۳۰ فیلم‌سیلاس‌مارنر
۲۰٫۰۰ کانون گرم‌خانواده
۲۰٫۳۰ مشروح اخبار همراه با فیلمهای خبری
۲۱٫۱۵ داش‌پالکی
۲۲٫۰۰ مسابقه چهره‌ها
۲۲٫۳۰ شبهای تهران

جمعه ۲۸ اسفند

۹٫۱۵ اسلاید و موزیك
۹٫۳۰ کودکان (مضحك‌قلمی و موسیقی کودك)
۱۰٫۰۰ نوجوانان (مسابقه‌چهره‌ای درخشان)
۱۰٫۳۰ موسیقی شاد ایرانی
۱۱٫۰۰ فیلم سرزمین عجایب
۱۲٫۰۰ یادگارهای کهن
۱۲٫۳۰ فیلم ستارگان
۱۳٫۰۰ رویداهای هفته
۱۳٫۳۰ مسابقات فوتبال
۱۵٫۰۰ فیلم اعتراف
۱۶٫۰۰ واریته تام جونز
۱۷٫۰۰ فیلم هتل‌امپریال‌پالاس
۱۸٫۰۰ اختاپوس
۱۸٫۳۰ شماو تلویزیون
۱۹٫۰۰ صندوق شانس
۱۹٫۳۰ فیلم تصویر یك‌زن
۲۰٫۳۰ مشروح اخبار همراه با فیلمهای خبری
۲۱٫۱۵ پهلوانان
۲۲٫۱۵ تآتر
۲۳٫۰۰ فیلم زندانی

شنبه ۲۹ اسفند

۱۶٫۴۰ اسلاید و موزیك
۱۷٫۰۰ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
۱۷٫۰۳ آموزشی (تدریس زبان انگلیسی)
۱۷٫۳۰ کودکان
۱۸٫۳۵ معلی
۱۹٫۰۰ کتاب و نوجوانان
۱۹٫۳۰ فیلم آنچه‌شما خواسته‌اید
۲۰٫۰۰ نغمه‌ها
۲۰٫۳۰ مشروح اخبار همراه با فیلمهای خبری
۲۱٫۱۵ پیتون‌پلیس
۲۲٫۰۰ چهره‌ایران
۲۲٫۳۰ فیلم اسرار شهربزرگ

تلویزیون ملی ایران، مرکز بندرعباس، در محل برنامه‌هایی ویژه‌نوروز تهیه کرده است. این برنامه‌ها همراه با نوارهایی که از تهران به این مرکزفرستاده‌می‌شود مجموع‌برنامه‌های تلویزیونی‌بندرعباس را تشکیل می‌دهد.

برای آگاهی تماشاگران عزیز بندرعباس یادآور می‌شویم که برنامه‌های نوروزی محلی که برایشان تهیه دیده‌اند عبارتند از:

- برنامه‌ویژه کودکان که درمدت تعطیلات نوروز هرروز به مدت نیم ساعت پخش می‌شود.
- برنامه نوجوانان ویژه نوروز
- موسیقی‌محلی‌ـ‌هرروزنیم‌ساعت
- دو تآتر محلی

ساعت دقیق پخش‌این برنامه‌ها از تلویزیون بندرعباس اعلام‌می‌شود.

تلویزیون رشت

پنجشنبه ۲۷ اسفند

۱۶٫۱۵ اسلاید و موزیك
۱۶٫۳۰ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
۱۶٫۳۲ کودکان (ازگذشته‌های دور)
۱۷٫۰۰ فیلم رازبقا
۱۷٫۳۰ فیلم سینمایی
۱۹٫۰۰ جادوی علم
۱۹٫۳۰ فیلم ویدوك
۲۰٫۰۰ کانون گرم خانواده
۲۰٫۳۰ مشروح اخبار همراه با فیلمهای خبری
۲۱٫۱۵ داش‌پالکی
۲۲٫۰۰ مسابقه چهره‌ها
۲۲٫۳۰ شبهای تهران

جمعه ۲۸ اسفند

۹٫۱۵ اسلاید و موزیك
۹٫۳۰ کودکان (مضحك‌قلمی و موسیقی کودك)
۱۰٫۰۰ نوجوانان (مسابقه چهره‌ای درخشان)
۱۰٫۳۰ موسیقی شاد ایرانی
۱۱٫۰۰ فیلم سرزمین عجایب
۱۲٫۰۰ یادگارهای کهن
۱۲٫۳۰ فیلم ستارگان
۱۳٫۰۰ رویدادهای هفته
۱۳٫۳۰ مسابقات فوتبال
۱۵٫۰۰ فیلم بی‌قرار
۱۶٫۰۰ واریته‌تام‌جونز
۱۷٫۰۰ فیلم خیابان‌متحوس
۱۸٫۰۰ اختاپوس
۱۸٫۳۰ شما و تلویزیون
۱۹٫۰۰ صندوق شانس
۱۹٫۳۰ فیلم مزرعه‌اسپانیائی
۲۰٫۳۰ مشروح اخبار همراه‌با فیلمهای خبری
۲۱٫۱۵ پهلوانان
۲۲٫۱۵ تآتر

شنبه ۲۹ اسفند

۱۶٫۴۵ اسلاید و موزیك
۱۷٫۰۰ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
۱۷٫۰۲ آموزشی (تدریس زبان انگلیسی)
۱۷٫۳۰ کودکان
۱۸٫۳۰ محلی
۱۹٫۰۰ کتاب‌و نوجوانان
۱۹٫۳۰ فیلم آنچه شما خواسته‌اید
۲۰٫۰۰ نغمه‌ها
۲۰٫۳۰ مشروح اخبار همراه با فیلمهای خبری
۲۱٫۱۵ پیتون‌پلیس
۲۲٫۰۰ چهره‌ایران
۲۲٫۳۰ فیلم اسرار شهربزرگ

برنامه‌های نوروزی تلویزیون‌رشت آمیخته است از برنامه‌هایی که از تهران برای این شهرستان ارسال می‌شود و برنامه‌هایی که ویژه نوروز برای تماشاگران تلویزیون رشت تهیه شده است.

ساعت دقیق پخش برنامه‌های نوروزی از فرستاده رشت اعلام می‌شود. برنامه‌هایی‌که‌گردانندگان تلویزیون ملی ایران ــ مرکز رشت در محل، برای‌تماشاگران‌تلویزیون تهیه کرده‌اند عبارتند از :

۱ ــ موسیقی

دو برنامه موسیقی‌محلی‌با شرکت آقای زیباکناری ــ خانم‌گلنوش . آهنگ از نیکنواز، شعر ترانه‌ها از زیباکناری.

دو برنامه موسیقی‌ایرانی‌باشرکت خوانندگان آقایان جوادزاده ــ تهرانی و خانم میثرا آهنگ از نیکنواز شعرترانه‌ها از محمدبشرا

۲ ــ مسابقه جایزه بزرگ که مربوط است به مسابقات‌فینالیهاو انتخاب تیم برنده برای اعزام به تهران .

تلویزیون رضائیه

پنجشنبه ۲۷ اسفند

۱۶٫۱۵ اسلاید و موزیك
۱۶٫۳۰ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
۱۶٫۳۲ کودکان
۱۷٫۰۰ فیلم آقا خرسه
۱۷٫۳۰ فیلم سینمایی
۱۹٫۰۰ جادوی علم
۱۹٫۳۰ فیلم سیلاس‌مارنر
۲۰٫۰۰ کانون‌گرم خانواده
۲۰٫۳۰ مشروح اخبار همراه با فیلمهای خبری
۲۱٫۱۵ داش‌پالکی
۲۲٫۰۰ فیلم گرفتار
۲۳٫۰۰ شبهای تهران

جمعه ۲۸ اسفند

۹٫۱۵ اسلاید و موزیك
۹٫۳۰ کودکان (مضحك قلمی و موسیقی کودك)
۱۰٫۰۰ مسابقه جدول تلویزیونی
۱۰٫۳۰ موسیقی شاد ایرانی
۱۱٫۰۰ فیلم سرزمین عجایب
۱۲٫۰۰ رنگارنگ
۱۲٫۳۰ فیلم ستارگان
۱۳٫۰۰ مسابقات فوتبال
۱۴٫۳۰ فیلم رانده شده
۱۵٫۳۰
۱۶٫۰۰ واریته‌تام‌جونز
۱۷٫۰۰ فیلم هتل‌امپریال‌پالاس
۱۸٫۰۰ اختاپوس
۱۸٫۳۰ شما و تلویزیون
۱۹٫۰۰ موسیقی محلی
۱۹٫۳۰ فیلم عشق‌هرگز نمیمیرد
۲۰٫۳۰ مشروح اخبار همراه با فیلمهای خبری
۲۱٫۱۵ رویدادها
۲۱٫۳۰ پهلوانان
۲۲٫۳۰ تآتر

شنبه ۲۹ اسفند

۱۶٫۴۵ اسلاید و موزیك
۱۷٫۰۰ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
۱۷٫۰۲ آموزشی تدریس زبان انگلیسی
۱۷٫۳۰ کودکان
۱۸٫۳۰ برنامه محلی
۱۹٫۰۰ کتاب و نوجوانان
۱۹٫۳۰ فیلم آنچه شما خواسته‌اید
۲۰٫۰۰ نغمه‌ها
۲۰٫۳۰ مشروح اخبار همراه‌با فیلمهای خبری
۲۱٫۱۵ پیتون‌پلیس
۲۲٫۰۰ چهره ایران
۲۲٫۳۰ فیلم اسرارشهربزرگ

بر گزیده‌ای از برنامه‌های‌نوروزی تهران وبرنامه‌های محلی رضائیه مجموعه‌برنامه‌های‌نوروزی‌تلویزیون ملی ایران ــ مرکز رضائیه را تشکیل می‌دهد. دوستداران تلویزیون در ایام نوروز تماشاگر

وارنته‌ها، رقص‌ها و آوازهای محلی – تأترها و فیلم‌های سینمائی جالبی خواهند بود که برای تعطیلات نوروز آنها تدارک دیده شده است.

برنامه‌هائی که برای مرکز فرستنده رضائیه ویژه نوروز در محل تهیه و پخش می‌شود بشرح زیر است:

۱ – نمایشنامه: قصه‌ها: غصه شدند –
از جعفری به کارگردانی ساسان

۲ – نمایشنامه: خرس –
از آنتوان چخوف – کارگردان ناصر فرهودی

۳ – نمایشنامه: طلاق
کارگردان فرهودی

۴ – موسیقی محلی آذربایجانی:
با شرکت هنرمندان تبریز و رضائیه خوانندگان:
فاطمه زرگری – حسن پناهی – ملیحه آبادی

۵ – موسیقی محلی کردی:
با شرکت هنرمندان مهاباد – به سرپرستی رحیم قریشی

۶ – موسیقی محلی آسوری
گروه هنرمندان آسوری رضائیه

۷ – موسیقی ارمنی:
با شرکت هنرمندان جوان ارمنی

۸ – برنامه از همه رنگ
شامل نه برنامه و ویژه نوروز است. هر برنامه بمدت نود دقیقه و ترکیبی است از برنامه‌های تفریحی، مسابقات، موسیقی محلی با شرکت عده‌ای از تماشائیان تلویزیون مرکز فرستنده رضائیه.

روز و ساعت اجرای این برنامه وسایر برنامه‌های ویژه نوروزی هرشب از مرکز فرستنده تلویزیون رضائیه برای اطلاع تماشائیان اعلام خواهد شد.

تلویزیون کرمانشاه

پنجشنبه ۲۷ اسفند

۱۶٫۰۰	اسلاید و موزیک
۱۶٫۳۰	سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
۱۶٫۳۲	فیلم سر زمین عجایب
۱۷٫۳۰	فیلم آنچه شما خواسته‌اید
۱۸٫۰۰	حفاظت و ایمنی با گوناگون
۱۸٫۳۰	وارنته استودیوب
۱۹٫۰۰	فیلم بیقرار
۲۰٫۰۰	موسیقی ایرانی
۲۰٫۳۰	مشروح اخبار همراه با فیلمهای خبری
۲۱٫۰۰	فیلم سینمائی

جمعه ۲۸ اسفند

۱۶٫۰۰	اسلاید و موزیک
۱۶٫۳۰	سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
۱۶٫۳۰	بازی‌بازی
۱۷٫	فیلم رازبقا
۱۷٫۳۰	رنگارنگ
۱۸٫۰۰	مسابقات ورزشی
۱۹٫۰۰	دختر شاه‌پریان
۱۹٫۳۰	اختاپوس
۲۰٫۰	موسیقی ایرانی
۲۰٫۳۰	مشروح اخبار همراه با فیلمهای خبری
۲۱٫۰۰	فیلم انسانها
۲۲٫۰۰	رویدادهای هفته

شنبه ۲۹ اسفند

۱۷٫۳۰	اسلاید و موزیک
۱۸٫۰۰	سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
۱۸٫۰۲	داستانهای تاریخی
۱۸٫۳۰	داستان سفر
۱۹٫۰۰	موسیقی محلی
۱۹٫۳۰	فیلم غرب‌وحشی
۲۰٫۳۰	مشروح اخبار همراه با فیلمهای خبری
۲۱٫۰۰	هفت‌شهر عشق
۲۱٫۳۰	فیلم آخرین مهلت

گردانندگان تلویزیون ملی‌ایران – مرکز کرمانشاه برای نوروز برنامه‌هایی در محل تهیه کرده‌اند. این برنامه‌ها همراه با برنامه‌هایی که از تهران به این مرکز فرستاده خواهد شد تنظیم و پخش می‌شود. دوستداران تلویزیون در کرمانشاه در نوروز امسال این برنامه‌هارا از تلویزیون مشاهده خواهند کرد:

شش دقیقه قبل از تحویل سال برنامه هفت‌سین که کارکنان مرکز فرستنده را پای بساط هفت‌سین در حال اجرای سنتهای تحویل سال نشان می‌دهد.

۱ – کودکان شاغل:
با همدیگر قصه بگیم که درآن مسابقات تفریحی – کنسرت خردسالان – قصه‌گوئی و رقص وترانه خردسالان اجرامیشود – مدت این برنامه ٤٥ دقیقه‌است. کارگردان و تهیه‌کننده برنامه اسمعیل احمدی است.

۲ – وارنته
رقص و آوازمحلی کردی باشرکت دختران‌وپسران هنرمندآموزشگاه‌های کرمانشاه همراه با ارکستر تلویزیون کرمانشاه – خوانندگان اسماعیل پیرخضری – نادر شاهی کارگردان و تهیه کننده برنامه اسمعیل احمدی مدت برنامه ٤٥ دقیقه

۳ – قوس‌قزح
وارنته هنرمندان کلوبهای هنری آموزشگاهها شامل رقصهای محلی – رقص هندی–ترکی – فارسی – پانتومیم و آوازهای شاد به مدت یکساعت.

٤ – مسابقه جایزه بزرگ
که مرحله‌نهائی آن انجام میشود و انتخاب شدگان بتهران اعزام‌می‌شوند.

٥ – «پیک نوروز»
یکساعت قبل از تحویل سال‌پخش می‌شود و شامل شعرهای شاعران ایران در باره بهارهمراه‌بااسلایدهائی از مناظر بهار است. این برنامه‌را کیامهر تهیه کرده‌وپریوش کریمیان – اسماعیل کریمی آنرا اجرا می‌کنند.

٦ – آموزش روستائی
دوبرنامه نوروزی ترتیب داده که یکی با شرکت روستائیان بزرگان و دیگر روستائیان خردسال است.

برنامه‌های نوروزی رادیو ایران

برنامه روز یکشنبه اول فروردین

ساعت ٦٫۰۰ سلام شاهنشاهی
ساعت ٦٫۳۰ خبر
ساعت ٦٫۰۸ تقویم تاریخ
ساعت ٦٫۱۵ شادی و امید
ساعت ٦٫۵۵ آگهی
ساعت ۷٫۰۰ اخبار
ساعت ۷٫۱۵ کودک نوروزی
ساعت ۷٫۵۲ آگهی
ساعت ۸٫۰۰ اخبار
ساعت ۸٫۰۵ قول و غزل، صحبت چندشاعر باهم و شعرهائی از آنان همراه با آواز
ساعت ۹٫۳۰ قصه نوروز در مورد پیدایش نوروز و آداب و رسوم باستانی
رپورتاژ حرم مطهر
حضرت عبدالعظیم ع
دعای آقای راشد
تحویل سال نو
پیامها و سرودها – پیام شاهنشاه
علیا حضرت فرح – ولیعهد – نخست وزیر
ترانه (ملوک ضرابی)
ساعت ۱۱٫۳۰ بهار و نوروز با موسیقی و شعرها و قطعه‌هائی در باره بهار و نوروز از شاعران و نویسندگان دنیا
ساعت ۱۲٫۰۰ اذان ظهر
ساعت ۱۲٫۰٦ کلمات قصار
ساعت ۱۳٫۱۰ موسیقی در سرزمین ایران (با ترجمه اشعار محلی)
ساعت ۱٤٫۰۰ اخبار
ساعت ۱٤٫۳۰ گلهای‌مخصوص‌جدید سال نو
ساعت ۱٥٫۰۰ محفل هنرمندان
ساعت ۱۸٫۰۰ اخبار
ساعت ۱۸٫۰٥ دهقان
ساعت ۱۹٫۰۰ اخبار
ساعت ۱۹٫۰٥ برنامه تلفنی
ساعت ۲۰٫۰۰ اخبار
ساعت ۲۰٫۳۰ موسیقی ایرانی و روانبخش و با شرکت دو خواننده
ساعت ۲۱٫۰۰ سخنرانی
ساعت ۲۱٫۳۰ گلهای «جدید» ویژه نوروز
ساعت ۲۲٫۰۰ داستان شب
ساعت ۲۲٫۳۰ موسیقی ایرانی دو بخش و با شرکت دو خواننده
ساعت ۲۳٫۰۰ موسیقی رقص (دنباله برنامه طبق معمول و با موسیقی شاد)

برنامه مخصوص دوشنبه ۲ فروردین تا جمعه ٦ فروردین

ساعت ٦ تا ۸ برنامه عادی
ساعت ۸٫۰٥ شما و رادیو
ساعت ۱۱٫۳۰ کارکنان رادیو ایران
ساعت ۱۲٫۰۰ اذان ظهر
ساعت ۱۲٫۰٦ ایران و اسلام
ساعت ۱۲٫۳۰ موسیقی ایرانی
ساعت ۱۳٫۰۰ نمایشنامه ایرانی
ساعت ۱۳٫۳۰ گلها
ساعت ۱٤٫۰۰ اخبار
ساعت ۱٤٫۳۰ موسیقی ایرانی
ساعت ۱٥٫۰۰ کاروان شعر موسیقی
ساعت ۱٦٫۰۰ اخبار
ساعت ۱٦٫۰٥ برنامه مخصوص
ساعت ۱۷٫۰۰ اخبار
ساعت ۱۷٫٥۰ آئینه زندگی
ساعت ۱۸٫۰۰ دهقان
ساعت ۱۸٫۳۰ مسابقه نوروزی رادیوئی
ساعت ۱۹٫۰۰ اخبار
ساعت ۱۹٫۰٥ برنامه تلفنی و دنباله برنامه عادی.

ستاره‌ها با شما شوخی می‌کنند

فروردین



اردیبهشت



خرداد



تیر



مرداد



شهریور



مهر



آبان



آذر



دی



بهمن



اسفند



در آخرین لحظاتی که صفحات مجله بسته میشد بما اطلاع دادند که برای ایام نوروز برنامه ویژه‌ای از برنامه دوم پخش خواهد شد که برای اطلاع خوانندگان مجله عینا چاپ میشود. لازم بـه تذکـر است کـه در ایـن روزها (یـك شنبه یکم تا جمعه ششم فروردین) همه روز تا ساعت ۲۰٫۳۰ برنامه اول و دوم یکسان و ازساعت ۲۰٫۳۰ بعد بصورت جداگانه پخش خواهد شد.

یکشنبه یکم فروردین

۲۰ ــ اخبار
رله از شبکه سرتاسری
۲۰٫۳۰ ــ اخبار برنامه دوم
۲۱ ــ موسیقی کلاسیك
۲۱٫۳۰ ــ خلاقیت و سفارش
برنامه بعنوان ذهنی و زبان
۲۲٫۳۰ ــ موسیقی ایرانی
برنامه گلها . خوانندگان
تهدیه ــ قوامی

دوشنبه دوم فروردین

۲۰ ــ اخبار
رله از شبکه سرتاسری
۲۰٫۳۰ ــ اخبار برنامه دوم
۲۱ ــ جشن هنر
شامل موسیقی ایران
آواز عبدالوهاب شهیدی
۲۱٫۳۰ ــ فیلم سینمائی گلبنس
۲۲ ــ بهار در ادبیات جهان

سه‌شنبه سوم فروردین

۲۰ ــ اخبار
رله از شبکه سرتاسری
۲۰٫۳۰ ــ اخبار برنامه دوم
۲۱ ــ موسیقی ایرانی
۲۱٫۵۰ ــ جولیا
۲۲٫۱۵ ــ فیلم مستند
۲۳٫۱۵ ــ وارنه خارجی

چهارشنبه ـ چهارم فروردین

۲۰ ــ اخبار
رله از شبکه سرتاسری
۲۰٫۳۰ ــ اخبار برنامه دوم
۲۱ ــ فانوس خیال
نقد و بررسی فیلم های سینمائی
۲۱٫۳۰ ــ ایران زمین
۲۲ ــ رقصها و ترانه‌های فولکوریك ژاپن
۲۲٫۳۰ ــ سیمای شجاعان

پنجشنبه ـ پنجم فروردین

۲۰ ــ اخبار
رله از شبکه سرتاسری
۲۰٫۳۰ ــ اخبار برنامه دوم
۲۱ ــ داش بالکی
۲۱٫۳۰ ــ ایران زمین
۲۲ ــ برادران کارامازوف

جمعه ـ ششم فروردین

۲۲٫۴۵ ــ شبهای تهران
۲۰ ــ اخبار
رله از شبکه سرتاسری
۲۰٫۳۰ ــ اخبار برنامه دوم
۲۱ ــ رانده شده
۲۲ ــ خلاقیت و سفارش
۲۳ ــ موسیقی ایرانی



اردشیر محصص در قفس

حرفهایی از اردشیر محصص
و حرفهایی در باره اردشیر محصص



«... محصص ، خوب نمی‌تواند ببیند ، آستیکمات‌است ، عینکی دارد که دائما شیشه‌های آنرا شفاف نگاهمیدارد ...»

جواد مجابی ـ اطلاعات سال ـ ۱۳۴۸



● محصص : این کتاب چه ؟ می‌توانم ببینم ؟

خوب البته .

محصص : جی ؛ مفتاح الجنات ... راستش شما از اینهاچیزی می‌فهمید؟ درست مثل آنجیرهائی‌ست که باغر بدون رفتها می‌گفتند. مثل شعرهای خودتانانست... مثلا من ؛ نقاشی بیشتر می‌فهم.

.... جنانکه شنیدی که شناخت چیست ، توحید و ایمان نیز بشنو تا بدانی : اما بدانکه اصل توحید و ایمان آن است که ، اقرار دهی خدای عزوجل هست، بی چون ولی چگونه، که هیچ‌چیز بدو نماند، واو به هیچ چیز نماند همیشه بود و همیشه باشد، از همه چیزها بی‌نیازی و همه چیز به او نیازمند: توانای بر کمال ...»

مفتاح‌النجات



ـ من کوچک که بودم .

همیشه نقاشی می‌کردم. می‌رفتم سینما. مثلافیلم «یکه‌سوار» را شما دیده‌اید؟ آنکه سوار اسب سفیدی می‌شود ونقاب می‌زند . یا قبل ازآن «بلای‌جان نازی‌ها» که سوار موتورسیکلت می‌شدند. خوب من آنوقتها در رشت بودم...

● شبها چه کار می‌کنی ؟

محصص : نقاشی می‌کنم . بعضی وقتها هم با دوستانم می‌روم کافه ـ اما اول به‌این فکر می‌کنم ـ شاید بدون آنکه‌متوجه باشم ـ که می‌شود طرحی هم بزنم ـ و چای‌هم بخورم . خوب‌این «مساله» هرآدمی را تعیین می‌کند .

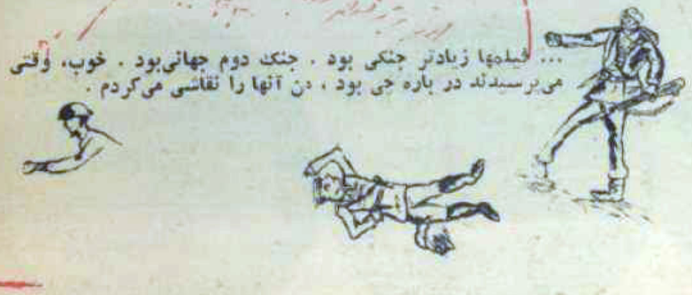
«... اردشیر محصص ، متولد گیلان و بزرگ شده‌ی تهران است . در آستانه‌ی سی‌سالگی است ، چیزی کمتر ، یا چیزی بیشتر . در خانواده‌ای هنردوست رشد کرده‌است . پسرعموی بهمن محصص نقاش چیره‌دست. یکی دیگر از عاقبت‌بخیرهای این خانواده است . خیال نمیکنم من همه‌ی هنرمندهای زورکی ، خوابنما شده باشند ...»

قاسم هاشمی‌نژاد ـ فردوسی ـ ۱۳۴۸





... فیلمها زیادتر جنگی بود . جنگ دوم جهانی‌بود . خوب، وقتی می‌پرسیدند در باره جی بود ، من آنها را نقاشی می‌کردم .





«... و این شاید از آنجا باشد که اوهامی‌که در ژرفنای ندانستگی ما سنگینی می‌کرده و مایه اندوه ، مابوده‌اند در این تصویرها، دست کم برای یک لحظه ، از بندرها شده‌اند ...»

گیتی‌شمنعال ـ کیهان انگلیسی ـ ۱۳۴۸



بعدها هم شروع کردم به کندن عکس دزدها و جانی‌ها از روزنامه‌ها ـ بدکاری بود اما من دوست داشتم ... راستی ژانت‌هم در پاریس زندگی می‌کند ؟

ـ بعضی وقتها می‌آید پیش من .



محصص : آن مغزهای تصمیم [illegible] جالبی‌است . خوب است اگر آدم بعضی وقتها [illegible] ، یا کسی باشد که جالب است .

«.... پنج سال پیش ، در چنین روزهائی بود که برخورد مستقیمی با اردشیر محصص استنباط مرا از کاریکاتور یکسره دگرگون کرد....»

احمد شاملو ـ کاتالوگ‌گالری قندریز ۱۳۴۶





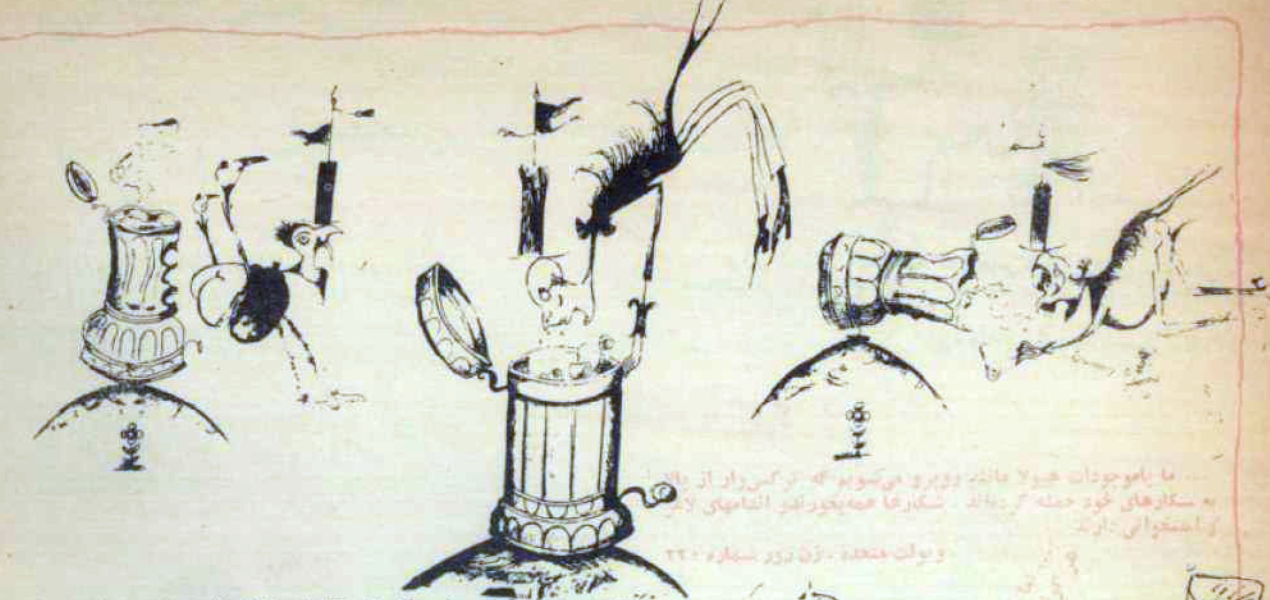
محصص : من کار بچه‌ها را جمع می‌کنم . دوستشان [illegible] . بعضی وقتها از کار آدمهای مشهور بهتر [illegible] می‌فهمند که باید چنین باشد . این یک آگاهی بدون [illegible] است .

● ببین مساله در کمیت آن‌نیروی جادویی است . اینکه این نیرو تاچه حدمی‌تواند تورابکشد . به‌جلوویابه‌هر طرف. خوب خیلی‌ها یک کارهایی می‌کنند که جالب است ، اما همان یکدفعه ویا چند دفعه است . بعد دیگر کشش ندارند در این صورت بهتر است دنبال یک چیز دیگر بروند و این دنبال یک کار دیگر رفتن از ارزش آن کارهای جالب کم نمی‌کند . نگاه کن به رمبو . تاریخ شعر فرانسه چون او از شعر کناره گرفت ، طردش نکرد . اما اینجا واقعا از این طرد شدن وحشت دارند و بنابراین نمی‌دانند کی بس کنند .



«... اردشیر محصص به هدایت این غریزه کنجکاو، ناشعور اجسام و خون و مغز مردمی که احاطه‌اش کرده‌اند نفوذ می‌کند . او خطرناک است ...»

رحمن هاتفی ـ هنر روز کیهان ۱۳۴۸









ما با موجودات هیولا مانند روبرو می‌شویم ...

محصص : یک آدمی بعضی کارهای آرابال را کاریکاتور کرده ـ این کار خوبه . عقیده‌شان را می‌گویند .

● خوب البته این یک عقیده طنزآمیز است .

محصص : آره خیال می‌کنند خنده فقط‌شاد است این طنزرا با شوخی عوضی می‌گیرند . نمی‌دانم چطور شده است . طبعاً درمقابل حادثه حساسیت درست است. اما آدمی که خودش خاطره بدی از یک تصادف ماشین داشت ، بایک تصادف ماشین که منجر به مرگ چند نفر شده‌بود ، شوخی می‌کرد .

محصص : همینطوری دست می‌زنند برای عکس‌العمل شاید . خیلی کارها هست که مردم خیلی تعریف می‌کنند و خوششان می‌آید ، اما من از آن‌ها بدم می‌آید و بیشتر از این کارها چاپ شده است .



... انگار دندانهای تیز ، چنگال‌ها ... در دنبال ما هستند ...

محصص : یکدستو ورداشتم کشیدم

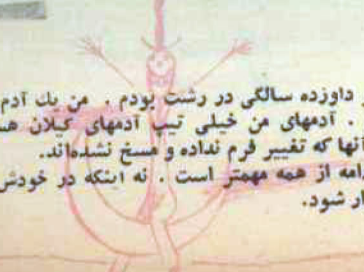


محصص : ازکارهای تازه‌ام است . خوشتون می‌آید ؟

● آره یک حالت منگنه کردن دارد . زندانی شدن ویا زندانی کردن. به خلاف قدرت .

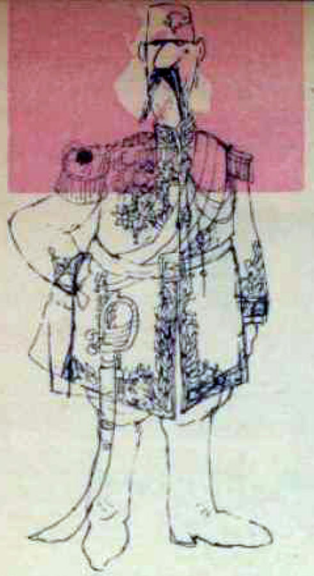


محصص : وقتی برادرم محمدعلی محصص ایران بود ، خیلی از من عکس می‌گرفت . حالا رفته .



محصص : تا آخر داوزده سالگی در رشت بودم . من یک آدم طبیعی هستم . آدمهای من خیلی تیپ آدمهای گیلان هستند . البته آنها که تغییر فرم نداده و مسخ نشده‌اند.

محصص : این ادامه از همه مهمتر است . نه اینکه در خودش بماند و تکرار شود.





محصص : برای من انعکاس ، بیشتر ذهنی این . اینها هستند در ذهن من . خیلی چیزها . مثلا رفتم نمایشگاه نقاشی‌های قهوه‌خانه . پرده‌ی مختار ، آن سرهای بریده و خون و حشره‌ها . تلفیق آنها ، خوب ، خیلی جالب بود و در ذهن من تاثیر گذاشت . مسیر انعکاس این تاثیر خوب بعدها در بعضی کارهای من ، اصلا شاید فرمشان‌را هم از دست دادند ، دیده شد.

... کمتر دنبال مصور کردن ایده‌های قبلی می‌رود . کارش را بر اساس دیدن گذاشته است ...»

کریم امامی . تکین ـ ۱۳۴٦

محصص : بعد آمدم تهران ـ برای تحصیل برادرم ـ

خوب بسته به آدم است . من خودم ازتهران بیشترخوشم می‌آید . شلوغ است . خیلی شلوغتر ...

کودکی مرتب و منظم داشتم.

دورتر از شلوغی خوشم می‌آید بایستم و تماشا کنم.

چیزی که بود ، من‌خیلی‌زودبه خنده می‌افتادم .کوچکترین چیزی مرا به خنده می‌انداخت.

قبلا می‌دانی ، من یک شعرهای مصور برای مجله‌ها می‌فرستادم :

خوب وقتی دانشکده را تمام کردم . دیدم فقط می‌توانم

نقاشی کنم . یک نیرویی بود که شاید بهتر از من و قبل از من تصمیم می‌گرفت . وقتی کوچک بودم میل داشتم افسر شوم . حالا بیشتر دوست دارم آنها را نقاشی کنم.

اصلا هیچ ربطی ندارد . خوب اینهم هست که از اول من مثلا از یک میز یا صندلی شکسته بیشتر لذت می‌برم تا یک چیز شسته و رفته .





«... آقای دبیر ورزش دبیرستان‌های رشت علاقه زیادی به فوتبال و والیبال دارد . و اگر به بعضی از حرفهای خانم‌های ناظمه و مدیره فناتیک بعضی مدارس که می‌گویند برای دختر عیب است بالا و پائین بپرد ، گوش ندهد ، تمام دختران رامثل خود جلد و چالاک می‌کند...»

● چرا این چیز های شکسته و بسته برایت جالب بود ؟

محصص : برای اینکه به خنده‌ام می‌انداخت . ببین وقتی روی یک صندلی شکسته می‌نشینی باید مواظب باشی . می تکان می‌خوری ، یک میخی هم هست . خوب اینها یک موضوعات غیر متعادلی است.

از موزیک ایرانی هم ، از سازهای ضربی ، خوشم می‌آید. می‌نشینند وباهم حرف می‌زنندویکی هم‌می‌خواند . اجرش قشنگ است .

● فکر میکنم بشود گفت اعتراف است . نه آنکه تعمدی باشد ولی طبیعتا این طور می‌شود . به طور کلی طراحی در هرکاری یک جنبه اعتراض دارد . یک اعتراض ضمنی .

محصص : مثلا در بینال ، کار های نقاشی گذاشتم . توی تالار قند ریز اول بار ، نمایش‌کاریکاتورهایم راگذاشتم. سری عکس های یادگاری.



محصص : ۷۲ کیلو هستم. البته‌حالا اینطور شده‌ام. اولها خیلی چاق بودم . حالا بهتر است . من شعر می‌فهمم اما ... من فکر می‌کنم می‌شود انتخاب کرد. بعد...



می‌دانی من ... سال ... در اداره ... . کارمند بودم.

بعداً در گالری‌سیحون ، کاریکاتورهای یکجور دیگر خودم را گذشتم . خودم این کارها را دوست‌دارم . اینها رابیشتر برای مقالات حاج‌سیدجوادی کشیده‌ام .



این عکس خودم است که دارم نقاشی می‌کنم.

معصص : خوب وقتی بخندند مساله یك چیز جدی است . یعنی که همینطور بی‌تفاوت رد نشده‌اند.
وقتی در رشت بودیم همگی می‌رفتیم سینما . با هم خیلی شوخی می‌کردیم.

● از کجا به فکر رفتن افتادی ؟

معصص : خوب این فکر خیلی وقت است که در سرم بود . اما این که کی موقعش است ، مهم است حالا دیگر موقعش است . حالا دیگر اینجا یك کار هایی کرده‌ام ... وقتی یك کار را کردم ، که تمام شد ، می‌فهمم چطور ترمز کنم.
محال است که چیزی را نشان بدهد . فقط یك چیزهایی می‌شود از آن حدس زد.





« انسان امروز یك تنه مقصر است و یك‌تنه باید شهید شود .»
علی اصغر حاج‌سید جوادی . کیهان ۱۳۸٤



هنرها و سال ۱۳۴۹

آیا سالی که گذشت برای هنرمندان ما سال باروری بود ؟

گزارش زیرمجموعه‌ای است از اظهارات چند صاحب‌نظر در باره سال ۱۳۴۹ و حاصل تلاش های هنری آن .

پیرامون باله واپرا با دکتر پرویزممنون به گفتگو نشستیم . فعالیت‌های سینمائی را ، «شهرزاد» بررسی کرده است و نمایشگاههای نقاشی را «بابك» . کتاب وفعالیت‌های ادبی رانیز همکارما ، مسئول صفحات هنری «تماشا» مورد قضاوت قرار داده است .

باله واپرا

باله واپرا

امسال برنامه‌های تالار رودکی(اپرای تهران) بهتر از پارسال نبود چون پارسال تالار رودکی یکی دو اجراء خوب داشت . تا آنجا که من در «آیندگان» آنها را با اجراهای خوبی که در اروپا متداول است، برابر دانستم. از جمله اپرای «لابوهم» که سال پیش روی صحنه آمد و واقعا ازنظر کیفیت اجرائی اعم از خواندن و آواز و بازی و کارگردانی بسیار جالب بود .

و اما اولین برنامه‌یی که امسال برروی صحنه‌آمد«هلندی‌سرگردان» «ریشاردواگنر» بکارگردانی «ردلف شنکل»آلمانی ، وسپس اپرای هنزل‌وگرتل از هومپردینك بودو به دنبال آن اپرای توراندخت که‌افسانه‌یی شرقی است .

اینکه می گویم کیفیت برنامه‌های‌تالار رودکی چنانکه باید خوب نبود ، با توجه به بعضی جزئیات میتوان اقرار کرد که : کارگردان اپرای‌واگنر‌بااینکه یك‌کارگردان آلمانی است و سالها در آلمان آوازخوانده و کارگردانی کرده است ، بنظر من‌برداشت درستی از کار واگنر نداشت . نقش هلندی، نقش انسان افسانه‌یی بسیار جالبی است که گاه حالت‌اسطوره‌یی پیدا می‌کند ، ولی‌نوع اجرائی که «شنکل» نشان می داد ، از این آدم ، یك بیچاره ، یك فقیر عشق ساخته بود و بنابراین فاقد آن خصوصیتی بود که به هر صورت باید تماشاگر را جلب کند . اپرای توراندخت پوچینی‌نیز هرچند آخرین کار اوست ، از بهترین‌کارهای او نیست ، البته موسیقی متن این اپرا ، به‌گفته محققین و متخصصین موسیقی ، فوق‌العاده است ، اماحقیقت اینکه به افسانه‌توراندخت تنها از نظر ظاهر توجه کرده و بمجزئیات امر واردنشده است . جزئیاتی کمیتوانست نتیجه و حاصل یك روانکاوی باشد .مامی‌دانیم این افسانه را بسیاری از جمله‌برشت تیزبکار گرفته وطبعاآنرا روی افکار خاص خود پیاده کرده‌اند . در کار پوچینی صرفا مساله ساده غرور آن زن مطرح است ، که در هر صورت‌نتوانسته است تعمیم یابد . اپرا مجلل بود ، زیبا بود ، اما از ظرافت روحی بی بهره بود . اپرای تهران در چهارمین فصل‌فعلی برداشت که‌بنظر من‌از مثبت ترین کارها بود و آن ترجمه اپرا و اجرای‌آن به زبان فارسی بود . این کار از مدتها قبل هرچه موردپیشنهاد قرار می‌گرفت پذیرفته نمی شد .

سرانجام امسال‌ترجمه‌اپرا به زبان فارسی مورد قبول‌گردانندگان تالار رودکی واقع شد و برای نخستین بار هنزل و گرتل‌رابه زبان فارسی نمایش دادند . این کار به نظر من صد درصد درست بود . غایت مفهوم اصلی اپرا درام با موسیقی است ، طبیعی است که ماباید به رکن اصلی درام توجه کنیم . رکن اصلی نمایش چیزی جز کلام نیست . آخر چطور در یك اپرا خوانندگان بازیگر لباس‌نقش را میپوشند ، در نقش خود در صحنه ظاهر می‌شوند ، امابه زبانی‌می‌خوانند و حرف می زنند که تماشاگر اصلا نمی فهمد؟

من بارها در آلمان اپراهای ایتالیائی را به زبان آلمانی دیده‌ام و اپراهای آلمانی را در انگلستان به زبان انگلیسی . از این گذشته هیچ دلیلی ندارد که وقتی ما در ایران نهضت اپرائی راه می اندازیم ، صرفا دنباله رو اروپائیها باشیم .ما باید بدانیم مردم ما چه می خواهند .

به هر حال انجام این کار باعث خوشوقتی است .بخصوص که هنگام اجرای هنزل‌و گرتل ، اگر در تالار رودکی‌بودید می‌دیدید ، که دیگر همه آن اسموکینگ پوشیده ها همه همان شصت نفر آقایان محترم (و همیشه همان آقایان محترم) نبودند ، بلکه عده زیادی از مردم،مخصوصا محصلین دبستانهاودبیرستانهانیز آمده‌بودند. آنها واقعا لذت می‌بردند ، می‌خندیدند و کف میزدند و بامتن پیش می آمدند .

امسال همین ترجمه اپرا باعث شد که اپرای همراه گرتل را به شهرستانها نیز ببرند و همین موفقیت ها اندك اندك موجب شد که بفکر ترجمه اپراهای دیگر بیفتند .

اما پیش از اپرا ، امسال در تالار رودکی باله تقویت شد پس برای اولین بارباله زیبای خفته «چایکوفسکی» و باله «ژیزل» با همکاری گروه باله تالاررودکی به روی صحنه آمد . گروهی که تا سال‌قبل هنوز قادر نبود که‌یك باله را به نمایش بگذارد ، امسال‌با آوردن این دو باله‌بروی صحنه ، به توفیقی نسبی دست یافت . ضمنا نباید ناگفته گذاشت که سولیست‌های اول این دوباله را از خارج آورده بودند و بخصوص‌آن دو سولیستی که‌برای زیبای خفته از لندن آمده بودند ، کارشان بسیار خوب بود . امسال تالار رودکی میهمان‌دار بزرگترین و معروفترین گروه باله کلاسیك جهان یعنی «کی‌رف» نیزبود که طی چهار شب دو برنامه و هر برنامه رادر دو شب اجرا کرد ، این دو برنامه یکی دریاچه قو بود و دیگری ژیزل . این گروه در حدود ۱۵۳ نفر بودند . اما متاسفانه انتظار مردم از این‌گروه و گروهی که‌یك قرن سنت و سابقه در باله کلاسیك دارد و زمانی نوری‌یف جزو آن بود ، برآورده‌نشد.

تنها کسی که معروفیت‌جهانی داردو در این برنامه شرکت داشت ، آنا سیزوا بود که ژیزل را می‌رقصید . در هر صورت‌انجام چنین برنامه‌یی را باید به تالار رودکی تبریك گفت .

اما برنامه های محلی ایرانی که بیشتر شامل رقص‌های کردی و بجنوردی بود ، ضعیف بود .

این برنامه‌ها اغلب برای توریست ها درست شده بود و به فرهنگ و هنرایرانی لطمه می زد . ممکن است شما ، مثلا از بجنورد یا کردستان عبور کنید و در آنجا رقص دسته جمعی جالبی هم ببینید ،اما اگر عینا همین برنامه را به تالاررودکی آوردید و پروژکتورها رانیز روشن کردید وآقایان هم نشستند و آن را تماشا کردند ، این دیگر نمیتواند آنقدر جالب باشد . زیرا در آنجا طراحی می خواهد ، تنظیم می خواهد دیگر آنجا ناهماهنگی‌ها قابل چشم پوشی نخواهد بود .متاسفانه تالار رودکی به خاطر آلمانیها و انگلیسی‌ها که همواره این نوع برنامه ها مورد علاقه آنهاست ، همچنان به اجرای آن مبادرت می کند . درصورتیکه این‌دروغ است . این هنر اصلی ما نیست . چرا که اگر واقعا بخواهیم اینها را در تالاررودکی نشان دهیم ، باید با دیدی علمی به آنهانگاه کنیم . اغلب‌مجریان این برنامه‌ها حرفه‌یی نیستند و بدیهی‌است وقتی در کنار بعضی از رقاصان حرفه‌یی تالار رودکی هم قرار بگیرند ،دیگر کارشان حاصلی جز یك ناهماهنگی نامعقول در بر نخواهد داشت .

تآتر

در سال ٤٩ در ایران بطور کلی دو نوع تآتر داشتیم و ناچار از دو نوع‌قضاوت در باره آنها هستیم . یکی تآتری که بسیار خوب بود و یکی تآتری که‌نه چندان خوب . بسیار خوب آن ،تآتر تجربی پارسال بودو تآتر نه چندان خوب ، تآتر روزمره‌خودمان که بیش و کم خبری از آن نبود . علت موفقیت‌تآتر تجربی حضور دو شخصیت بزرگ یعنی **گروتوفسکی و بروك** در ایران بود که برای شرکت در جشن هنر شیراز آمده بودند . گروتوفسکی در دانشگاه نیز برای دانشجویان صحبت کرد و در فرصت هایی باعده‌یی از دست اندرکاران تآتر به‌گفتگو نشست و این برای آنان که بیشتر بدنبال تآتر رئالیستی بودند ، موقعیت‌فوق‌العاده درخشانی بود .

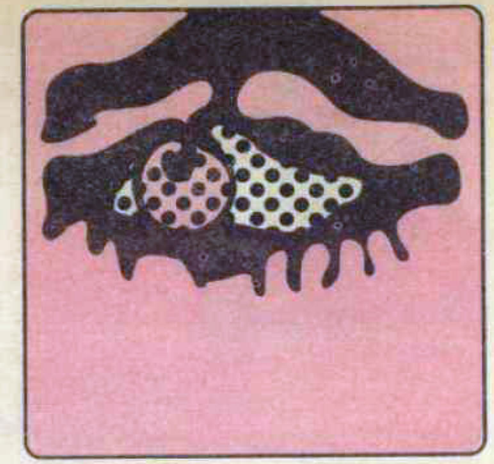
جشن هنر شیراز در سال پیش بیشتربه تآتر اختصاص پیدا کرد . اگر چه بروك هیچ تآتری را کارگردانی نکرد ولی‌بهر صورت با دست‌اندرکاران به گفتگو نشست و نظرهایش را گفت .در ضمن چند فیلم‌بسیار جالب او نمایش داده شد .

امسال در جشن هنر شیراز یکی دیگر از پیشتازان تآتر ، یعنی «گارسیا» کارگردان آرژانتینی الاصل ، نمایشنامه «کلفت‌ها» اثر «ژانژنه»را به روی صحنه آورد ، که فوق‌العاده درخشش داشت .

از تآترهای جشن هنر

همیشه شاهزاده گروتوفسکی‌درتهران‌نیز بنمایش در آمد .

در هر صورت اینها همه باعث شد که تآتر تجربی امسال یك تکان اساسی بخوردو تآتر ما و اصولا فلسفه تآتر را در کشور ما به پیش برده به دنبال کارهای‌گروتوفسکی و گارسیا چند اثر در این خط خاص بروی صحنه آمد ، از آن جمله و موفق تر از همه «منصور حلاج» بود که خجسته کیا ن را کارگردانی کرد . از کارهای دیگری که در این زمینه شد ، نخست از «اسکوریال» میتوان نام برد که در نمایشخانه کوچك گروه هنر ملی ، به نمایش در مد ، و بعد از چندنمایشنامه‌کوچك «بکت»به‌کارگردانی «آوانسیان» در سالن نمایش . دیگر «ساعت دشوار» بود که اسدالهی از دانشجویان هنرهای نمایشی روی صحنه آورد . در مسیر تآترشقاوت‌یعنی‌تئاتر«آنتونن‌آرتو» ودیگران





همیشه شاهزاده (گروتوفسکی)



پیتر بروک

بنابراین میتوان خلاصه کرد که با توجه به همه این اجراها و بخصوص با آمدن گروتوفسکی و بروک هرکدام دوبار به ایران و هر بار دو ماه تا سه ماه تآتر تجربی ما در سال ٤٩ تکانی شدید خورد .

ما بعد از از دست رفتن تعزیه در اوائل قرن بیستم فرهنگ تآتری دیگری نداشتیم ، ناچار متاثر از غرب شدیم و با اتکاء به این تاثیر به جاهائی هم رسیدیم ، اما پیشرفت طبقه تحصیلکرده‌یی که به تآتر رو آوردند بین ما و طبقه عامی مردم جدائی انداخت .

البته اگر از تآتر عامه میگوئیم ، مطلقا منظورم تآتر لاله‌زار نیست . یا هر نمایشنامه ملودرام اخلاقی دیگر . بلکه بیشتر به آن نمایشنامه‌ها چه‌دارم که‌بهرصورت‌تا محدودی برای مردم قابل درك‌باشد و یك مقدارمسائل آنان را بشکافد و مطرح کند . من شك ندارم که «همیشه شاهزاده» گروتوفسکی ، مسئله تمام بشریت را مطرح کند . قبول . فقط مسئله برای من این است تاچه‌حد طبقه مورد نظر من می‌تواند با این اثر رابطه بر قرار کند . بنابرایـن من حدمتوسط را می‌گیـرم و بـه عنوان مثال از «مرگ پیشه‌ور» آرتور میلر نام می‌برم که امسال برای این طبقه می‌توانست مفید باشد و بود . آرتور میلر ، نمایشنامه نویس ملودرام لاله‌زار که نیست . نویسنده‌یی است

سوسیالیست و دارای فرم و بیان نمایشی بسیار قوی . در هر سورت این ازکارهایی بود که از نظری که اشاره شد ، **بسیارمغتنم** بود . بی اینکه بتوانیم ارزش هنری آنرا نفی کنیم . همچنانکه نمایشنامه **«مردی‌که مرده بود وخود نمیدانست» از «سیاد»** را . اگر چه این هر دو اثر آنطورکه باید مـورد اسـتقبـال قـرار**نگرفت مرگ پیشه‌ور»**فقط چهارده شب در سالن هنرهای زیبا روی‌صحنه بود ، به کارگردانی شیر اندامی. و «مردی کمرده‌بود و نمیدانست» نیز مدتی بسیار کـم ولـی در عوض از نمایشنامه‌های دیگر تعریف کردند .نمایشنامه هائی که به زعم من در حکم سرپوشی است بر عقده‌های تماشاگر . بنا براین طبیعی است که تماشاگر احساس رضایت می کند و در مقابل به کارسیاد ایراد می‌گیرد . بهرحال من امسالدر «بیست و پنج‌شهریور» که مرکز تآتر دولتـی ماست . غیر از نمـایشنـامـه تامـبرده چیزی ندیـدم یعنی اگر از اول مهر ماه شروع کنیم ، می‌بینیم ما دو نمایشنامه داشتیم . یکـی «بامها وزیر بامها» و یکی هم «وای‌بـر مغلوب» هر دو از«ساعدی» . که نمیشود گفت از موفق ترین کارهای ساعدی بودند . «بام‌هاوزیر بامها» را ندیدیم . یعنی درحقیقت خود نویسنده گفت .نبین . ولی «وای بر مغلوب» را دیدم . این نمایشنامه ، نسبت به کارهای دیگر ساعدی یك حسن داشت، و آن اینکه از شعار های معمول ساعدی خبری در آن نبود . از شعارهایی که مثلادر «دیکته» نظائرش را زیاد می‌توانستیم‌ببینیم دیالوگ و روابط میان انسانها خوب درآن برورانده شده بود . در اینجا خصـوصیت اشاره‌یی نیز به یکی از کارهای تك‌پرده‌یی ساعدی بشود به اسم «دعوت » ، که ازنظر تم و پرورش بی نظیر وفوق العاده بود .در عوض «بامها وزیر بامها» و «پرواربندان» هیچکدام از کارهای موفق ساعدی نبودند. بنابراین ما امسال در مقابل سالـهای پیش، کارهای درخشانی از این نمایشنامه نویس ندیدیم . از بیضائی مدتها صحبت بود که «هشتمین سفر سندبـاد»ش را «رشیدی» و سپس «جوانمرد» می خواسته‌اند روی صحنه بیاورند و سرانجام هم نیاوردند . از «نمبریان» هم همینطور . اما از **«رادی»** یکی دو کار دیدیم . مثلا **«ارثیه ایرانی»** را ، که ضعفهایی در اجرا ونیزدرخوداثر داشت . رادی یك اثر ناتورالیستی‌یك‌درام خانوادگی باتکنیك‌های مدرن صحنه ،مثلا آوردن‌گوینده آمیخته می کند ،واین‌یکی از خصوصیات کاراوست همچون‌تنسی ویلیامز بهر حال این کار او از نظر دیالوك سازی

کاری بسیار محکم بود . واز این لحاظدر «سزون» امسال این‌مثبت ترین کار تآتربیست و پنج شهریور بود .

از آخرین نمایشنامه‌یی که میتوان‌سخن گفت و تا آخر اسفند نیز همچنان روی‌صحنه خواهد بود . «مردخسیس» آخوندزاده‌است. که در مجموع نمایشنامه ضعیفی است و فاقد آن برمایگی و تحرك لازم . و این البته خصوصیتی است که در همه نمایشنامه هـای آن سالها(درکار میرزا آقا تبریزی هم) وجود داشته است .

کارگردان این نمایشنامه تنها مقداری بدیهه سازی در آن راه داده بود . کهالبته این بدیهه سازی برخی از شبها خوب و بعضی شبها ضعیف به نظر می‌رسید . آنجا که فنی زاده بدیهه سازی می کرد بسیار خوب‌بود . ولی بهر سورت آن کسانی را که طرفدار زمینه فکری غنی یا حتی‌متوسط بودند این نمایشنامه راضی نمی کرد .

واما کارهایی که در دانشگاه بر روی صحنه آمد . اولین این کارها دو تك‌پرده‌یی بود . یکی «مستخدم گنگ» از «پنیتر» و دیگری«ماجرای‌باغ‌وحش» از«آلبی»«جشن تولد» «پنیتر»رادرآغازسال‌ابوالحسن‌وندور در انجمن ایران و آمریکا برروی صحنه آورد . پرویز سیاد نیز **«سرایدار»** او رادر تالار موزه اجراء کرد . آنگاه **«مستخدم» اثر دیگر او را در مهر ماه ، دانشجویان هنرهای نمایشی دانشگاه تهران نمایش‌دادند.** دوکار «پنیتر» نیز به زبانهای خارجی روی صحنه آمد **یکی «مستخدم گنگ» بـه‌زبان آلمانی و دیگری «کلکسیون» به زبان انگلیسی ، واما اگر از پنتیر صحبت شد ، باید از «آزبرن» نیز صحبت شود . زیرا «با خشم‌بیادآر» او را که دانشجویان‌رشته تآتر دانشگاه ،روی صحنه آوردند ، برای دانشگاهیان بسیار مناسب ومغتنم‌بود . البته تبلغ لازم روی آن نشدو لاجرم‌بیش ازهفت شب نتوانست ادامه داشته باشد .کارگردانی آن بعهده «فرهنگ» بود که در عین حال ، بازی فـــوق‌العاده‌ای نیز ارائه داد** امـا متاسفـانـه از سابـقه‌دار تـرها خبری نبود . آنها بیشتر امسال در کارفیلم بودند . «نمیریان ، انتظامی و دیگران . جوانمرد که اصلا بازی نکرد . هنرپیشه‌یی که وقتی «پهلوان اکبر» او را دیده . گفته در هنرپیشگی قدرت فوق‌العاده‌یی دارد . اخیرا دسته جمعی در یك نمایشنامه بازی کردند، در«کلب»«ژان آنوی» بکارگردانی «شکله» . بهر حال و در مجموع امسال بازی فوق‌العاده‌یی همچون بازی فخری خوروش ، در نمایشنامه «همسایه» که پسال پیش بر روی صحنه آمد . ندانستیم .

فیلم

سینما در سال گذشته مثل سالهای‌دیگر نبود . در مجموع ۳۳۱ فیلم روی پرده آمد اعم ازآمریکائی ، فارسی ، هندی ،ایتالیائی و غیره. ازمیان‌این‌فیلم ها «پسران کوچه‌پل» ساخته مشترك آمریکا و مجارستان ، «جدال در زیر صخره» «تورا،تورا ،تورا» ساخته مشترك آمریکا و ژاپن بودند . در سال گذشته ۲۲۰ فیلم‌آمریکائی ،ابصورت‌تکراری نمایش دادند از جمله : جزیره گنج ، صحرای زنده ، سیندرلا، گناهکارنیویورك، مرد طپانچه طلائی و خون و شن . این فیلم‌های تکراری دو دسته مشخص بودند ، یك سری فیلم های وسترن حادثه‌یی بـا هنرپیشه های معروف و آشنا و یك سری‌نیز فیلم هایی که با برچسب «برای هیجده‌سال کمتر ممنوع» بعنوان فیلم های تازه بـه مردم تحمیل شدند . بین این ۲۲۰ فیلـم تکراری ، هفت فیلم پر فروش درفستیوال فیلم‌های هفتادمیلیمتری نمایش داده شدکه در میان آنها تنها فیلم خوب «بن‌هور»بودو «این گروه خشن» که از بزرگترین‌شاهکار های رئالیستی وسترن آمریکاست .

و اما فیلم های آمریکائی که برای اولین مرتبه نشان داده شد اغلب از بدترین و مهمل ترین فیلم های نوع خود بودند . مثل جوانان جسور در ماشین های قراضه ، خدا حافظ آقای چیپس ، ماموریت درچین، بیگانه عصیانگر و علفهای هرزه . بعضی از آنها نیز نشان ازحداقل بینش سازنده‌هاشان داشتند.از سوژه‌های‌تازه‌ونوئی‌برخوردار‌بودند **مثل «حرفه ایتالیائی (از پیترکالنسیون) ــ نبرد جاسوسان ــ شیر در زمستان (آنتونی هاروی) پارتی و پدر در جنگ چه‌کردی (بلیك ادواردز) ــ زیبای وحشی ، خشن (جان پیرز) .**

و باز چند فیلمی بـودند کـه سخت ادعای جدی بودن هر فلسفی بودن‌داشتند. اما در پس شکوه ظاهر ، و تکنیك قوی و سوژه باسطلاح کوبنده و اخلاقی‌داستانی احمقانه‌ای که تراش مغزی چند فیلمساز فاقد هر عمقی بودند . یك سری نوارهای قدیمی و گرفتار در سنت های فرسوده سینمائـی بود مثل : تنها بازی شهر جرج استیونس برادری وبرخورد قـلدرتها (مارتین‌ریت) ــ گردش در باران‌بهاری





(گای گرین)**وایترلود** سرگی باندارچوك **راز سانتاویتوریا** (استانلی‌کرامر) وبالاخره

اما خوشبختانه در میان این همه فیلم چند فیلم نیز بنمایش در آمدکه‌محروم‌ـ سینمائی را این اواخر بقلی از یادهان‌برد، تا آنجا که خاطره این فیلم ها تا سال های سال به ایمان عزیز و گرامی خواهد ماند .

توپاز آخرین فیلم آلفردهیچکاك و **بچه روزماری** ساخته‌رومن پولانسکی . در صدر و بعد دو فیلم ایتالیائی **«رومئو و ژولیت»** ساخته فرانکو زفرلی و **نفرین شدگان** (سپیده‌دم خدایان) ساخته لوکینو ویسکونتی ــ **ژنرال پاتن** ساخته فرانکلین شافز و پایین‌تر از اینها ــ **مدیگان** (داناالسیگل)ــ **خلوتگاه تابستانی** (از جوزف لوزی با یك اقتباس‌خوب‌و اصیل سینمائی از نمایشنامه تنسی ویلیامز ، کـه سناریو آنرا هم خود ویلیامز نوشته‌بود).

بعد-از سینمای امریکامیتوان‌ازسینمای ایتالیا نام برد ، ۹۶ فیلم ایتالیائی برای اولین بار نمایش داده شد که ٩٤ فیلـم تکراری بود . فیلم های تکراری حسابش جدا است چون بین آنها حتی بعنوان‌نمونه یك فیلم قابل توجه وجودنداشت فیلم‌های جیجو و فرانکو ــ با فیلم های سادیستی وسترن ایتالیائی و فیلم های هرکولـی. فیلم هـای اولین بار هـم شامل چنین خصوصیاتی بودند . ۸ فیلم از جیجو و فرانکو ــ ۲۰ فیلم وسترن ایتالیائی‌وبقیه هم فیلمهای هرکولی ــ فیلمهای جنگـی مد روز که همگی‌دنباله روی فیلم‌امریکائی دوازده مرد خبیث و امثال آن بودندویك سری فیلم تارزانی که در سالهای اخیردر ایتالیا رایج شده است . و همینطور یك سری فیلم های عشقی با برچسب کمتر از ۱۸ سال ممنوع مثل‌ساحل‌هوسبازان‌ــ هیجده‌ سالگان در آفتاب ــ تعطیلات پر ماجرا ــ بی تو و با تو ــ پـرنده‌ای با بالهـــای بلورین ــ مرد سر خوشگلا ــ یکـــی برای دیگری ــ ترکم مکن عشق من‌ـ دفاع از شرف ــ عاشق پیشه ــ بیوه‌عروسانه قبوله . و از همه بدتر فیلم اشك‌انگیز گل آفتابگردان . در بین فیلم های تازه ایتالیائی یعنی بین ۹٦ فیلم فقط ۳ فیلم خوب بود . **رومئوو‌ژولیت. نفرین‌شدگان وحسادت بسبك ایتالیائی.** وبین فیلم های هرکولی قدیمی نیز فیلم «هرکول فاتح آتلانتیده» اثر ویتوریو کوتافاوی کسوای دیگر فیلم‌های هرکولی است . یـك شعر حماسی با مختصر عنری از داستانهای‌قدیم یونان .بعد از سینمای ایتالیا به سینمای فارسی میرسیم با ٦۰ فیلم ، اولین بـار

و ۹۳ فیلم تکراری در سینمای فارسی در یکی دو سال اخیر جنبش محسوس بچشم خورد اما این تحرك و جنبش تنها توسط یکی ،دو فیلمسازانجام گرفت . بقیه‌مقلدان برمایه‌اش بودند که بی‌خود و بــــی‌جهت خود را وابسته به سینمای سالم کردند .

سال گذشته سال ازدواج فیلم هائی بود که از روی فیلم های هندی وترکی کپیه شده بودند ،حتی چند نفر از تهیه کنندهها یك سری فیلم ترکی راخریدند و گنجاندند داخل «مرویلا» و «پلان»به «پلان»از روی آنها فیلم ساختند ، غافل از اینکه خود ترکها از فیلم های امریکائی کپیه کرده‌اند ابعضی از این فیلم های‌مهمل عبارت بودند از شهر هرت ــ سکه شانس (قماربازسپن‌سیاتی ــ مردونامرد)، عقاب طلائی (کپیه از سری فیلم های‌مکزیکی) نامادری ــ تاکسی عشق ــ میوه گناهـ آدم وحوا ــ ساقی (از یك فیلم هندی بااصالت و امانت کامل) ــ جوانی‌هم عالمی دارد ــ رقاصه ــ سوگلی ــ رام کردن مرد وحشی ، وحشی ،وحشی (یا وفاداری صادقانه به اصل‌از، رام کردن زن‌سرکش اثر فرانکوزفیرلی) شهرگناه ــ مردی از جنوب شهر(کان‌کان فیلم امریکائـی) جعفر و گلنار (از نخستین فیلم فارسی دختر لر) زیبای جیبـبر ــ حادثه‌جویان حسن فر فرــعروس بیانکلـ کوچه‌مردهاـ مرد جنگلی (که حتی چند پلان از فیلم ــ های تارزانی جانی وسیولر را قاطـی صحنه‌ها کردند) . . . .

اما با این همه در میان این ٦۰ فیلم دو فیلم بودند که میشد در حد جهانی به عنوان فیلمی خوب از سینمای سالهما تلقی کرد ، یکی **«رضاموتوری»** سومین ساخته **مسعودکیمیائی** که اصلا قابل مقیاس با هیچیك از فیلم های فارسی نیست‌و بعد آقای **هالو** ساخته **داریوش مهر جوئی .** «رضا موتوری» سومین فیلم مسعودکیمیائی موافق و مخالف فراوان داشت ، اما آنچه که مسلم بود و هست فیلم «رضا موتوری» از یك شعر کامـل سینمائـی برخوردار بود ، فیلمی بود صمیمی ، گیرایا بیانی قاطع و زنده در تمام لحظات . . .

بعد از سینمای فارسی باید از سینمای فرانسه سخن گفت . جمعا ۲۱ فیلم‌فرانسوی جدید نمایش داده شد با ۳۵ فیلم تکراری بین فیلمها تکراری تنها فیلم قابل‌توجه شاهکار ژان پیرملویلی"ساموراائی بود که چهارمی بار در سینماهای مختلف شهردر طول سال گذشته نمایش داده شد . بین فیلم های جـدید نیز فیلم نسبتا خوب ، استخر (ژاك‌دری) بود . و از بدتـرین

و مهمل‌ترین فیلم های فرانسوی نیزفیلم پر فروش ، مردی که از باران آمد ــ کارولین شری ــ دو بلیطبرای مکزیکوـ و لیدی همیلتون‌از آلن کاراالیه‌فیلمسازی که فیلم صمیمی چون عصیانگررا در سالهای گذشته از او دیده بودیم فیلم طپش قلب را نشان دادند که درست مثل رمان های فرانسواز ساگان خسته کننده ، کشدار و تکراری و فاقد هر گونه تازگی بود .

از سینمای انگلستان‌نیز در سال‌گذشته ١٤ فیلم جدید نمایش داده شد و ۲۰ فیلم تکراری ــ بعضی از این فیلمهای جدید توسط کمپانی امریکائی پخش شدند، اما بهرحال فیلم های انگلیسی همگی مهلــ ترین فیلمهای سال را تشکیل می‌دادند ، بالاخص فیلم هائی‌مثل زیبا رویان‌لندن‌ـ رویاهای جوانی ــ آوائی در تاریکی در این میان تنها فیلم قابل عطف انگلیسی فیلم سرقت اولین ساخته پیترپاتس بود.

پس از این همه میرسیم به فیلم هـای هندی که شامل ۱۹ فیلم جدید و ٤٤ فیلم تکراری بودند .

ناگفته نماند که هر ۱۹ فیلم موزیـی شبیه هم داشتند : عروس یکشب . داماد عوضی ــ دو دوست دیرینه ــ دو دشمن دیرینه ــ پیوند دوستی ــ پیمان‌برادری‌ـ همسر فداکار ــ همسر فراری .

از سینمای تـرکیه هم شش فیلم را نشان دادند که در پنج فیلم از میان آنها فخرالدین در قالـب قهرمان فیلم هـای

کانون فیلم

امریکائی با همان تیپ و با همان کـار اکثر بازی کرده بود . سال گذشته بیخبر از اینها یك فیلم روسی ، یك فیلم ژاپنی یك فیلم مکزیکی نیز نمایش داده شد .

از وضع سینمای تجاری که بگذریم، میرسیم به **کانون فیلم** . کانون فیلم در سال ٤۸ با نمایش یك سری از فیلم های صامت آلمانی ، نظیر نیبلونگن‌ها ــ فاست و کابینه دکتر کالیگاری شهرت‌و اعتباری فراوان کسب کرد . اما متاسفانه در سال ٤۹ وضع‌راکدو یکنواختی‌داشت. البته تلاش گردانندگان آن قابل ستایش است ولی متاسفانه این تلاش در حدتوقع علاقمندان و اعضای آن نبود . امسال هم با همکاری انجمن فرهنگی ایتالیا یـك

سری فیلم های قدیمی ایتالیائی و چند فیلم جدید نشان داده شد که تنهـــا فیلم «مده‌آ» اثر ، پیرپائولو پازولینی تنهـــا فیلم خوب و شگفت‌انگیزی بود که دیدیم، بغیراز «مده‌آ» از بتراشان فیلم‌متوسطی از مارکو فرری و یك فیلم متوسط دیگر بنام تورس جوان ساخته فیلمساز آلمانـی فولکو شلوندرف میتوان نام برد اثر برجسته دیگری که در کانون فیلم نشان داده شد فیلم **فرشته‌آبی** باشرکت" مارلین‌دیتریش‌بود که درروال و ساخت‌سینمائی اکسپرسیونیستی فیلم فوق‌العاده‌ای بود . بعد یك شاهکار دیگر از فریتز لانگ بنام دکتر مابوزقماربار کـه در سال ۱۹۲۲ در آلمان ساخته شده است .

یك فیلم خوب دیگر هم امسال در کانون فیلم نمایش دادند و آن «من‌دوب پدر و دو مادر دارم» از یوگسلاوی بودکه ابتدا گویا قرار بود این فیلم رادرفستیوال فیلم های کودکان نمایش دهند .

فیلم‌های صامت

رویداد سینمائی دیگر فستیوال فیلمـ های صامت بود که توسط انجمن ایران و امریکا و موزه هنرهـای مدرن امریکـا برگزار شد . این فستیوال شاید یکی از رویدادهای مهم سینمائی در ایران باشدچه با دیدن این فیلمها به نحوه پیدایش سینما و چگونگی تکنیك اولیه و تحولی کـه در سالهای متمادی در سینما بوجود آمده آشنا شدیم . این فستیوال تشکیل شده‌بود از یك سری فیلم‌های برگزیده و مهم که در سال های ۱۸۹۰ تا ۱۹۲۷ ساخته‌بودند.

ما حصل اینکه این فستیوال خـــدمت بزرگی در جهت شناخت سینما انجام داد. من بشخصه بین فیلم های طویل : اسب آهنین ــ طلوع ــ ژنرال ــ باد ــ سرگذشت یك احمق ــ تا نوك شمال ــ تعصب ــ دوازده باجگیری و بین فیلمـ های کوتاه ــ سرقت بزرگ راه آهن (ادوین اس‌پوارتر ۱۹۰۳) ــ ویلا تنها وارك گریفیث ۱۹۰۹) تفنگداران پیگ الی (دیویدوارك گریفیث و در تلاش معاش (ادوارد کلین) عروسك با هوش (ایچری مارك) را برگزیده‌ترین فیلمها میدانم.

بقیه در صفحه ۵۷

مرس کانینگهام

سرپرست یکی از بزرگترین گروه های باله در آمریکا ـ به تهران آمد تا مقدمات شرکت‌او و همکارانش در جشن هنر شیراز فراهم شود .

«مرس کانینگهام» (Merce Cunningham) زاده‌ی واشنگتن و مقیم نیویورك است . کار هنریش را به تنهایی در نیویورك آغاز کرده و کوشیده است که در همان اوائل کار با گروه‌های هنری آشنایی و همکاری بیشتر پیدا کند . به همین منظور نه تنها در سراسر آمریکا بلکه دراروپا نیز سفرهای پیاپی و متعددی کرده است .

ـ اکنون ده سال است که خودم گروه مستقلی راتشکیل داده‌ام . بارها در آمریکا و اروپا برنامه اجـرا کرده‌ایم . در باره‌ی نحوه‌ی کارم باید بگویم که رقص ما با نوعی آفرینش لحظه‌ای همراه است و من عقاید و قواعد کلاسیك را بکار نمی‌گیرم . آنچه را ارایه میشود صرفا ساخته‌ی خود من است کار موسیقی‌دانان و آهنگسازان من نیز چنین است .

هنر آنها نیز هنر این زمان است و وابستگی خاصی با هنر کلاسیك و سنت‌های دیرین ندارد .

سالهاست که به این روال من با هنرمندان خوب‌آمریکا همکاری می کنم . ازآن جمله آهنگسازانی چون «جان کیج»، «دیوید‌تودر» و «گوردون هوما» و در قسمت رقص «رابرت رانشنبرگ» که همه از طرح لباسها گرفته تا سبك و روش رقص‌ها با من همکاری و همفکری کرده‌اند .

۱۳ نفر در گروه من می‌رقصند که همه کار تمرین و فرا گیری رقص را با خودم آغاز کرده‌اند . به این ترتیب که برای آنها کلاس های مختلف تشکیل داده‌ام و باهم کار کرده‌ایم .

ـ ممکن است در باره‌ی سبك کارتان توضیح بیشتری بدهید ؟

ـ خیلی ساده است . عقیده ما در کار هنری این است که رقص بهیچوجه نمی تواند به خاطر مفهوم و عقیده محدود شود . رقص یعنی رقص . رقص یعنی حرکت . من فکر می کنم که حرکت مردم در خیابانها نوعی رقص است و برای خود جالب است . به نظر من رقص نمی تواند جز مفاهیم احتمالا متفاوتی که در تماشاگران مختلف می‌آفریند ، درخود مفهوم خاصی داشته باشد . بنابراین به عقیده مـن رابطـه رقصان با موزیك رقص یك رابطه آزاد است . ما بـه خاطر موزیك یا روشن تر بگویم به فرمان موزیك نمی رقصیم . موزیك فقط یك همراه آزاد برای هر رقص است ، درست مثل زمانی که شما در خیابان راه می‌روید . شما آزادانه قدم بر می‌دارید و توجهی به سر و صدای اطرافیان ندارید .

ـ به مدد رقص داستان یا فکر و عقیده‌ئی را به‌تماشاگر القاء می‌کنید ؟

ـ نه ، در کار ما قدرت بیان با حرکـات است و حرکات با هرتماشاگر حرف دیگری دارند . من تماشاگران را محدود نمی کنم و از آنها نمی خواهم که همه چیز را از دیدگاه من ببینند یا از دیدگاه هر طراح و سازنده دیگر . البته این عقیده ، یعنی آزاد گذاشتن بهره‌گیری‌های فردی‌در دنیا بسیار رواج یافته است و روش خاص من و همکارانـم نیست .

ـ رقاصان شما هم آزادی کامل بیان دارند ، اینطور نیست ؟

ـ همین طور است ، اما فراموش نکنید که کارشان کاملا تابع نظم خاصی‌است . آنها تعلیم می‌گیرند ،تمرین‌می‌کنند و به راستی زحمت می‌کشند .

ـ در خارج از آمریکا هم برنامه‌ای اجرا کرده‌اید ؟

ـ بله ، چندبار به اروپای‌غربی سفر کرده‌ایم و هندوستان و ژاپن . برای من سفرهایی پر تجربه و بسیار جالب بودند . البته این نخستین بار است که به ایران می‌آیم در همین مدت کوتاه دریافته‌ام که از این سفر هم بسیار لذت خواهم برد .

ـ در سفر ژاپن و هندوستان در رقص های سنتی‌مردمان این دو سر زمین مطالعه‌ای کردید ؟

ـ من هر وقت فرصت مطالعه داشته باشم ، جست و جو می‌کنم و در سفرهایم همیشه مشتاق دیدن و شناختن‌هنرهای سنتی هستم . درهندوستان و ژاپن فرصت من‌بسیار محدود بود، با این حال از آنچه توانستم ببینم به‌راستی لذت بردم .

ـ در ایران که هنوز چیزی ندیده‌اید ؟

ـ نه ، جـز تخت جمشید کـه ابهتش حقیقتاً زیبا و تحسین‌انگیز بود ، و دیگر آنکه مهربانی مردم شما درنخستین لحظاتی که انسان وارد این سرزمین می شود کاملا محسوس است .

ـ در جشن هنر چند برنامه خواهید داشت ؟

ـ فکر می کنم سه‌برنامه .

ـ چند نفر همراه شما خواهند بود ؟

ـ گروه ما از ۳۰ نفر تشکیل شده است . دوازده‌رقاص، سه موسیقیدان و متخصصین فنی .

ـ منتظرتان هستیم و امیدواریم موفق باشید .



رقص یعنی حرکت آزادانه
و بیان آزادانه
ما به‌فرمان‌موزیك نمی رقصیم

وداع با بیتل‌ها



ظهور بیتل‌ها ، درخشش و تاثیر و نفوذ آنها بر نسل‌های جوان و بر موسیقی ، یك پدیده و یك واقعیت افسانه‌ای بود ، و اینك افتراق‌آنها همراه با مخاقشان ، یك حادثه سمبولیك و حزن‌آلود است . بیتل‌ها که زمانی از خلال موسیقی‌وموفقیت و جسارتهاشان ، پرچمدار و سخنگوی یك لحظه از حیات نسل جوان جهان بودنداکنون به بلوغ پیری رسیده‌اند . سی سالگی ، خستگی ، ثروت ، زندگی و عشق آنها را از همدیگر و از نقشی که داشته جدا کرده است . بیتل‌ها خود را کشتند. ولی باید بین خودکشی و قتل تفاوت قائل شد . بیتل ها در حال دفاع مشروع همدیگر را کشتند .

پس از این همه شورانگیزی و جنجال و هیاهو ، هر یك به گوشه‌ای رفته‌اند ، یکی به پای زنی ژاپنی نشسته وخود را به دست روانکاوان آمریکائی سپرده ، دیگری معتکف خانقاه پیری شرقی شده ، آن یکی پناه به ال . اس . د . برده‌و آخری این آخرین نغمه‌ها را سر می دهد که :

« من کتاب مقدس را باور ندارم ، هیتلر را باور ندارم ، عیسی را باور ندارم ، کندی را باور ندارم ، بیتل‌ها را باور ندارم ، رویاپایان یافته است .»

و این تا باوری وقتی که به خویشتن می رسد ،دردناك می شود ، نفی خود ، همیشه آخرین تظاهر زندگی است . بعد از آن واقعا رویا تمام می شود .

اکنون بیتل ها یکدیگر را هم نفی می‌کنند . هنروکار و موجودیت و خصلت هم را . واز هم متنفرند وتنفرشان را پنهان نمی‌کند . چون غوغاشان خوابیده ، اینها را دیگـر نمی‌توان تظاهرات تبلیغاتی دانست . واقعیت این ، پـایان افسانه است و آغاز این باور که نسل های‌جوان به چیزی جز بیتل‌ها هم احتیاج دارند . حتی خود بیتل هانیز محتاج‌چیزی دیگرند .

کتاب

جاده

مجموعه‌ی هفت قصه
نویسنده : اکبررادی
ناشر : کتاب «لوح»
قیمت : ؟

«جاده» مجموعـه‌ی هفت قصه است از اکبر رادی : اکبر رادی را بیشتر نمایشنامه نویس می‌شناسند . و اکنون مجموعه‌ی قصه‌یی از او در دست است که بعضی از قصه‌های آن ، جزء بهترین قصه های بعداز صادق هدایت است. رادی در سال ۱۳۳۸ با قصه‌ی «باران» در دوره‌ی اول مسابقه‌ی داستان نویسی اطلاعات جوانان‌شرکت کردوبرنده‌ی جایزه اول آن شد . هنوز هم باران بهترین قصه‌ی مجموعه‌ی جاده به شمار می‌رود . سه قصه‌ی این کتاب در گیلان اتفاق می‌افتد و چهارتای دیگر آن در تهران . فضای‌همه آنها پر ابهام و مه‌آلود است . به استثنای قصه‌ی «مرثیه» که به زبان اول شخص است و نویسنده شخصا ناظر برماجرا،چرا که داستان در چاپخانه‌اتفاق می‌افتدونویسنده که برای چاپ کتاب به چاپخانه رفته، می‌بیند که چطور کارگری مسلول داردماز دست می‌رود ، در حالی که دیگران هیچ کاری نمی‌توانند برایش بکنند .و ناچاربه زندگی معمولی خود ادامه میدهند . و از مرگ او طوری حرف می‌زنند که از عرق خوری شبانه خورد . «کوچه» هم طرحی است موجز و موثر از یك کوچه‌ی قدیمی تهران که در آن زندگی به کندی وکهنگی جریان دارد . قصه‌ی «فانوس» بایددرحوالی همان «کوچه» اتفاق افتاده باشد . درد تنداری همراه با تنگ نظریهای همسایه‌ها زندگی «رسول» را مچاله کرده ، اما حس همدردی همان همسایه‌ها باعث می‌شود که «حاجیه‌خانم» خیاط ،پیراهن مردم را به زن رسول قرض بدهد تا عالیه ، دختر رسول تنش کندو جلوی خواستگارها ظاهر شود .

«باران» آرزوی مرد گرفتاربزهکاری است که بر آورده می‌شود . و «جاده»قول و قراری است که در اثر فقر شکسته می‌شود. «مه» بختکی است که بر زندگی لخت یك کارمند به نسبت مرفه شهرستانی افتاده ، ولی در این سکون و بی تحرکی عشق حادثـه‌ی شگفت و شیرینی است برای دختر جوان این کارمند به نسبت مرفه شهرستانی افتاده ، ولی او جلوگیری می‌کند . «تاووس»داستان‌مادری است که به خانه‌ی اجاره‌ای جدیدی اسباب‌کشی کرده و با مهربانی صاحبخانه روبروشده اما او از این مهربانی می ترسد . می‌ترسد که دختر جوان این کارمند . و یك سوءتفاهم بگیرد .

در کارهای‌رادی نوعی وصف‌مینیاتوری حالتها دیده می‌شود . که سطر به سطرداستان را پر می‌کند . و این گاهی البته گاهی زیاد به‌نظر می‌رسد .

مرگ در پاییز

سه تك پرده‌ی پیوسته
نویسنده : اکبر رادی
ناشر : انتشارات زر
قیمت : چهل ریال

اکبر رادی نمایشنامه نویس شناخته شده است . پیش ازاین . نمایشنامه‌های «روزنه‌ی آبی» ، «افول» ، «ازپشت‌شیشه‌ها» «ارثیه‌ی ایرانی» و «صیادان» ازآو منتشر شده . و اکنون«مرگ در پاییز» سه نمایش‌نامه تك پرده‌ی و پیوسته به هم ، که در عین حال هر کدام به تنهایی برای خود ، نمایش ـ نامه‌ای تك پرده‌ای مستقلی هم هست ، تاریخ نگارش این نمایشنامه‌ها به‌ترتیب «محاق» آذر ۱۳٤٤ ، «مسافران» مـرداد ۱۳٤٥ و «مرگ در پاییز» شهریور ۱۳٤٥ است . ایـن نمایشنامه‌ها در زمستان ۱۳٤٦ توسط گـروه عشو ملی ، در تلویزیون‌ملی‌اجرا شد وسالهای بعد نیز مکرر در تلویزیون‌نشان داده شد.

نمایشنامه اول این مجموعه محاق است. ملوك از خانه شوهرش میرزاجان قهر می‌کند و به خانه‌ی پدرش پناه می آورد ، چرا کـه شوهرش دست انداخته ، سینه ریزش را کنده و رفته‌خانه‌ی «نقره» و پیش دختر نقره . شبی مه آلود است . منشی ـ پدر ـ با اسبش بـه خانه‌ی می‌آید.اسب در راه غش‌کرده‌وحالش خوب نیست .منشی این اسب رابه‌خاطر چشمهایش از نقره خریده . چشمهای اسب شبیه ، چشمـای پسرش «کاس آقـا» است . پسرش از اجباری‌فرارکرده ، رفته«رودبار» زیتون چینی . منشی متوجـه دخترش ملـوك نمی‌شود . ووقتی هم متوجه می‌شودمی‌گوید بیخود آمده . یك امشب رامی‌تواند اینجا بماند . فردا صبح اول وقت باید برود خانه‌ی شوهرش . و خودش می‌رود طویله که شب را پیش اسبش بگذراند.

نمایشنامه‌ی‌دوم، مسافران . درقهوه‌خانه می‌گذرد . شبی برفی است . میرزاجان‌شوهر ملوك دارد تخته نرد بـازی می‌کند . اسب مرده ، منشی برف آلود وارد می‌شود کهدر قهوه‌خانه استراحتی بکند . مصمم است‌که همان شبانه به رودبار پیش پسرش کاس‌آقا برود . تا رودبار فرسنگها راه است. نـه میرزاجان و نه هیچکس دیگر ، نمی‌تواند او را از رفتن باز دارد .

در نمایشنامه سوم ، مرگ در پاییز، منشی که برف او را در راه زده ، درخانه‌ی خودش شاعرانه می‌میرد .

نمایشنامه‌های این مجموعه‌ظاهراً می‌خواهد تصویری از زندگی روستائیان گیلان باشد، اما موضوعها بیشتر از تخیل مایه می‌گیرد‌و رنگی شاعرانه دارد .

آخرین رمان دافنه دوموریه

در ادبیات هم مانند لباس ، مد روز بجانب قدیم گرایید‌ه است و پیرها از نو مطرح شده‌اند . جوانان‌خشمگین چرت می زنند و رمان جدید» کسالت آور شده . واینجاست که پاسدار سالخورده قهرمان پردازی ، دوباره قلم در دست می گیرد : دافنه‌دوموریه در ٦٤ سالگی ، بعد از «ربه‌کا»،بعد از حادثه از دریا برمیخیزد ،و بعد از «پرندگان» که‌هیچکاك اقتباس کرد ، رمانی در همان سبك و مایه‌ها می نویسد : «خانه بر ساحل» موضوع رمانش بر مواد مخدر قراردارد که آن را در لفاف یك رمان تاریخی پیچیده است ، اما همراه با افسانه پردازی و قهرمان پروری و دلهره‌و رمز و ابهام و تخیل که قهرمان معتاد آن ، به طریقی غیر عادی و به کمك ماده مخدر ، زمانها را در می‌نوردد و تاریخ و افسانه‌را به‌هم پیوند می‌زند و خلاصه این رمان چنان نوشته‌اند ، چیزی به سبك پاورقی های «اوژن‌سو» تو خود حدیث مفصل‌جوان...

الو ... آقای منتقد ؟

ـ الو آقای هژیر داریوش ؟

ـ بله

ـ من از مجله تماشا تلفن میکنم ، می‌خواهم بپرسم‌بهترین فیلمی که در سال ٤۹ دیدید کدام بود ؟

ـ خانم تلفنچی ، بدون تامل میگم «بچه روزماری» اثر «رومن پولانسکی»....

ـ دلیل انتخابتون ؟

ـ بخاطر عمق فلسفی مضمونش که از طریق پـرداخت مطلقا سینمائی نمایان میشود .

ـ متشکرم خداحافظ .

●●●

ـ الو . آقای پارسی نژاد سلام

ـ بفرمائید ، سلام .

ـ مجله تماشا میخواست بداند بهترین کتابی که امسال خوانده‌اید کدامست؟

ـ عرض شود «آقای رئیس جمهور» نوشته «میگل‌آنجل آستوریاس» ترجمه خانم خانلری و کتاب «مسیح بازمصلوب» نوشته «نیکوس کامزاندزاکیس» نویسنده کتاب زوربای‌یونانی و «آزادی یا مرگ» که آقای محمد قاضی ترجمه کرده‌اند

ـ ممکنه در مورد نحوه انتخابتان‌توضیح بدهید ؟

ـ توضیح لازم را در برنامه شهر آفتاب داده‌ام و اگر بیشتر بخواهید باید کتابرا بخوانید ...

●●●

ـ آقای بهمن فرمان‌آرا ؟

ـ بله

ـ اگر نظرتان را نسبت به بهترین فیلم امسال بخواهیم چه جوابی دارید ؟

ـ اجازه بدهید ، من همه فیلمها را دیده‌ام ولی باید مطمئن بشوم که کدامیك واقعا مرا تحت تاثیر قرار داده ....

ـ خوب فکر تون تموم شد ، نتیجه ؟

ـ بنظر من «بچه روزماری» ، چون فیلمی است که از همه امکانات سینمائی بنحو احسن استفاده کرده است .

دیگه حرفی ندارین ؟ ...

ـ نه متشکرم ...

●●●

ـ آقای کاووسی خیـلی مفید و مختصر بفرمائیدکدام فیلم را بعنوان بهترین فیلم سال انتخاب می‌کنید ؟

والله من بیشتر سال را در مسافرت بودم و تازه ازسفر برگشته‌ام ولی در میان فیلمهائی که دیدم‌میتوانم بگویم ـ «متشکرم خاله جان» اثر «ساموری» و «ایزادورا» که در موردش مفصل نقد نوشتم از همه بهتر بود

ـ متشکرم ، ماهم مفصل تر از این چیزی نمیخواهیم

●●●

ـ الو آقای دکتر فرهت ؟

ـ بله

ـ میخواستم نظرتونو در مورد برنامه‌های هنری کـه امسال در مراکز هنری عرضه شده بفرمائید .

ـ تلفنی ؟

ـ بله ، تلفنی .

ـ لازم است مقداری به حافظه رجوع کنم ، همین‌قدر می‌دانم که تمام برنامه‌های اجرا شده را متاسفانه ندیده‌ام ولی از نظر یك واقعه هنری‌بدون شك‌جشن هنر شیرازرامیتوان نام برد و در تهران در تالار رودکی تا آنجا که من دیده‌ام برنامه‌هائی مثل اپرای (تورانذخت) اثرپوچینی‌اجرایی‌بالنسبه موفق بود ، بین کنسرتهای ارکستر تلویزیون به دو برنامه آخری که به رهبری آقایان سنجری و کریستین‌داوید اجرا شد می توان اشاره کرد .

مارچلوماسترویانی، محبوب‌ترین همبازی سینمایی سوفیالرن



مدت زیادی از نمایش فیلم «گل آفتابگردان» در تهران نگذشته است . در این فیلم بار دیگر عاشقان دیرین صحنه سینما ، سوفیالرن و مارچلو ماسترویانی را در یک داستان رقیق عشقی در برابرهم دیدیم . سوفیا و مارچلو را ، «دورس‌دی» و «رالشهادس» سینمای ایتالیا لقب داده‌اند ، چه در اغلب فیلمها نقش مقابل یکدیگر را بازی می‌کند . «دیروز ، امروز ، فردا» و «ازدواج به سبک ایتالیایی» از کمدی های جالب این زوج بوده‌اند . گویا باید به انتظار شاهکارهای آینده آنها ماند ، مثلا همسر کشیش ، اثر تازه «دینوریزی» .

■ وجود سوفیالرن و مارچلوماسترویانی ضامن موفقیت برای یک فیلم محبوب است . این دو از جمله هنرپیشگانی هستند که هروقت در فیلمی در کنار هم قرار گرفتند فیلم با موفقیت روبرو شده است . «گل آفتاب گردان» علیرغم آنکه مورد انتقاد اغلب منتقدین قرار گرفت فیلمی موفق بود .

همسر کشیش را میتوان آخرین کار آندو و بهترین فیلم «دینوریزی» کارگردان برجسته ایتالیائی دانست . این فیلم هم اکنون برای پخش در جهان آماده شده است . دینوریزی معتقد است که سوفیالرن و مارچلوماسترویانی کاملا بهروحیه هم آشنا هستند و کمتر اتفاق می‌افتد که فیلمبرداری پلانی تکرار شود . آن دو زبان همدیگر را بسیار خوب میفهمند .

داستان فیلم جدید دینوریزی کارگردان خوب وسرشناس سینمای ایتالیا همانگونه که از نام فیلم پیداست الهامی‌است از زندگی کشیش ها و راهبه ها که فریفته یکدیگر میشوند و تصمیم میگیرند ازدواج کنند . اما برای دینوریزی هرگز نمیتواند زندگی آنها بنحوی که شایسته است مطرح باشد . او میخواهد نمایشگر احساسات واقعی و رمانتیک دو عاشق باشد ، خالق واقعیتی که ما آنرا «عشق» میناميم یعنی آنچه دنیا در مقابلش‌چیزی ارزش ندارد و هرگز هیچ قدرتی ، قادر نخواهد بود که آن را از پای در آورد . «دینوریزی» پای را فراتر می‌نهدو می‌گوید کشیش‌ها هم که ظاهرا نبایدو نمیتوانندحتی این کلمه را بمغزشان خطور دهند راه گریزی ندارند وسرانجام در تکاپوی آرامش ، پاسخی جز عشق پیدا نمی کنند .

فضای‌فیلم کاملاایتالیائی است ، بدین معنی که اصالت‌های ایتالیائی در آن بخوبی حفظ شده است ، حتی برای‌چاشنی فیلم از مقداری دیالوگهای رایج در ایتالیا استفاده شده‌است حرفهائی که یک ایتالیائی مانند نان شب بآن محتاج است و هرگز نمیتواند از گفتن آن چشم پوشی کند .

فیلم همسر کشیش بیان کننده یک درام عمیق است که در اصل کلید واقعی یک کمدی خوب نیز میتواند بود ،حقیقتی است با طنزهای بسیار موشکافانه و بجا که شاید حتی بفکر هیچ بیننده‌ای خطور نکند . «زن» زیباست بحد یک زن ، جالب و شهوت انگیز است بحد زیاد ، دوست داشتنی وحسادت برانگیز است . «مرد» با قدرت وبا گذشت است ، یک عشق بی‌شیله و پیله ومیخواهد در کلیساازدواج کند . و بدین‌ترتیب سوژه یک فیلم پایه‌گذاری می شود .

مارچلو در باره نقش خود در این فیلم می‌گوید :

من ایفای این نقش را پذیرفتم زیرا فکر میکردم آسان باشد ، اما بعد از عقد قرارداد و شروع فیلمبرداری تمام تصورات من پوچ و بی اساس از آب درآمد . ایفای این‌نقش به راستی کاری بسیار مشکل و طاقت‌فرسا ، و در عین حال زیبا ودلنشین بود من مجبور بودم تا حد ممکن با بازی خود، بیان کننده احساسات پاك و بی آلایش یك کشیش عاشق باشم و در این کار نیز خوشبختانه موفق شدم . ایفای این نقش کاری بسیار مشکل بود زیرا کلید اصلی کمدی بدست کشیش بود طرز رفتار ونشست و برخاستن ، تواضع‌و منانتش که خصوصیت اصلی یك کشیش است . ایفای درست این نقش‌در گرو مطالعه انفرادی‌من بر روی زندگی کشیش‌ها بود . در این کار تصور میکنم موفق نیز شدم . زیرا اصلی (ریزی) آن نبود که زندگی یك کشیش فیلم شود ، بلکه می‌خواست دقیقا احساسات یك انسان زنده ، یك مرد را که لباس‌کشیشی بتن داشت نقاشی کند .

خوشبختانه سوفیالرن در این کار مرا یاری کرد، جز او هنرپیشه دیگری نمیتوانست این نقش را ایفا کند هنر او محرك اصلی من بوده او مرا علیرغم آنکه لباس کشیشی بتن داشتم از خود بیخود میکرد و مرا از جلد یك کشیش بیرون می‌کشید و وادار می کرد که احساسات واقعی یك مرد را نمایش دهم .

عشق کارهای ممنوعه را نمیشناسد!! همسر کشیش اثر جدیدی از دینوریزی



من مثل یك حشره شناس بهزندگی قهرمانانم نگاه می کنم .



فدریکو فلینی به تلویزیون روی می آورد

فدریکو فلینی ، بهترین کارگردان سال ۱۹۷۰ ، ياد آور سینمای مدرن ، ژول درن زمان ما و نشان دهنده زندگی انسانهای فردما در صد سال آینده ، کارگردانی است که‌قدرت خلاقه‌اش در بوجود آوردن غیر ممکن ها ، دنیا وجهانیان را به شگفتی‌فراوان وا داشته است .فلینی توانست با ارائه (ساتریکن) مدتها مردم را به بحث در مورد افکار درونی خویش وادارد : «فلینی‌دیوانه»نامی است که در سراسر جهان بخصوص در اروپا مفسران‌هنری مطبوعات و مردم باوداده‌اند . عده‌یی او را واقعاً دیوانه می دانند . عده‌ای دیگر نبوغش را در عرضه کردن دنیای آینده می‌ستایند و بخاطر همین جسارت بی اندازه او را نکوهش می‌کنند . بعضی هابه او ناسزا می‌گویند و او را منحرف کننده می‌خوانند و اگر زمان اجازه دهد سنگسارش می‌کنند . در مقابل نسل جوان وروشن فکرهای اروپا او را تحسین می کنند . او کارگردانی است که به نورها و رنگها جان می‌دهد تا از لابلای آن حقایق زندگی انسانهای صد سال آینده را مجسم کند و برای داوری در برابر نسل امروز بگذارد .

فلینی کم حرف می زند . شاید اصلا حرف نمی زند . از مصاحبه باخبرنگاران گریز دارد و سعی می‌کند تا می‌تواند از روزنامه نویس‌ها دوری جوید .

او در گفت و گویی کوتاه‌پیرامون‌شیوه کار خود توضیح داده است :

من سعی ندارم قهرمانان فیلم خود را به داوری بنشانم . بلکه مانند یك حشره شناس به آنها و طرز زندگی آنها می‌نگرم .نمیتوان مورچه‌ها و یا مریخی‌ها را مورد قضاوت‌قرار داد . قهرمانان فیلم من‌دهها هزار بار عجیب تر ــ بلشکوه‌تر ــ مضحك‌تر ــ و موهوم‌تر از موجودات فضائی هستند ولی در عین حال شبیه انسانهای دنیای امروزی هستند یعنی شبیه خود من و شما.

این روزها فلینی مشغول تهیه پنج فیلم تلویزیونی برای تلویزیون ایتالیا است که گویا یکی از آنها به پایان رسیده و زیاد هم موفق نبوده است .

«دنیای دلقك‌ها» نام یکی از فیلم های اوست ونمایشگر سیرك های قدیمی است که در حال نابودی هستند .

تهیه این فیلم ها در ایتالیا شروع شده است و در فرانسه ادامه می‌یابد . آنچه در این میان بسیار مورد توجه قرارگرفته این است که فلینی درحین بازی قهرمانان با آنها مصاحبه می‌کند و مصاحبه‌هاآنقدردقیق تهیه‌وتنظیم شده است‌که تفاوتی بادیالوگ فیلم سینمائی ندارد .



از سکوت خدا تا دریای مردهها

■ منتقدین‌سینمائی جهان بر روی اثر جدید اینگمار ــ برگمان کارگردان شهیر سوئدی بحثهای مفصلی کرده و فیلم مذکور را جزو یکی از شاهکارهای سینمائی دانسته‌اند . این فیلم «شرم» نام دارد .

داستان آن کاملا سمبولیك است و زندگی انسانهائی را نشان می‌دهد که بهیچ چیز ایمان و اعتقاد ندارند وبرایشان هیچ چیز نمیتواند به عنوان یك مساله اصلی مطرح باشد .

«شرم» در جزیره «گوتلند» در دریای بالتیك میان‌سوئد و فنلاند فیلمبرداری شده است . وبا پایان این فیلم‌اینگمار ــ برگمان پنجاهمین سال زندگیش را جشن گرفت .

پرسوناژهای‌اصلی‌بعهده «لیواولمان» و «ماکس‌ون‌سیدو» میباشد . اینگمار برگمان بدنبال فدریکو فلینی اخیرا تصمیم‌به ساختن فیلمهای تلویزیونی برای تلویزیون استکهلم گرفته است .

الو... تلفن ۸۹۰۰۰۰

تلفن ۸۹۰۰۰۰ سنگ صبور تماشاگران تلویزیون است. هرکس به محض آنکه از تماشای برنامه‌ای کسل می‌شود، هرکس تلویزیونش را می‌بندد و هیچکس را ندارد که سرش فریاد بکشد ، هرکس برنامه‌ای را پسندیده وحیفش می‌آید آفرین خالی و خشکی را از تهیه کننده برنامه دریغ بدارد ، و خلاصه هر کس حوصله‌ی شوخی و مزاح با برنامه‌ها را پیدا می‌کند گوشی را برمیدارد و :

● ـ الو . . . آقا ، این مگس‌هایی که در کوچه و بازار برنامه‌ی پهلوانان می‌بینیم ، همان مگس‌های همیشگی استودیو هستند یا کارگردان برای طبیعی نشان دادن صحنه آنها را شکار کرده و توی استودیو ریخته ؟

ـ هردو دسته باهم قاطی شده‌اند!

● ـ الو آقاجان ، واقعا که . . . آخر یك فیلم ایرانی کلمه‌ی THE END راگذاشتن چه معنی دارد؟

● ـ تلویزیون؟ . . . آقا ببینم شما چه فکر می‌کنید؟ واقعا خیال می کنید تمام مردم ما فوتبالیست هستند که صبح تا شوم مسابقه‌ی فوتبال پخش می‌کنید؟

● ـ تلفن ۸۹۰۰۰۰ ؟ . . . آقا من بارها دیده‌ام که در پایان یك برنامه مجری شما میان کلام میهمان یا مصاحبه شونده می‌دود و می‌گوید «به علت کمبود وقت ناچارم برنامه را به همین‌جا پایان دهم . انشاءالله در فرصت‌های آینده بازهم خواهش خواهیم کرد که تشریف بیاورید و بقیه حرفهایتان را دنبال کنید.» تنظیم وقت صحیحی برای برنامه و مصاحبه‌ها مگر امکان ندارد؟

● ـ الو تلویزیون ؟ . . . آقا برق ما امشب خاموش است ، به اداره‌ی برق تلفن کردیم و گفتیم که به خاطر برنامه اختاپوس ، نیمساعت هم که شده برق ما را روشن کند. نگهبان برق گفت: آقا برنامه‌های تلویزیون خراب است واز طرف تلویزیون خودشان به مادستور داده‌اند که برق را خاموش کنیم !

● ـ آقا ، یك فکری به حال این موسیقی ایرانی تلویزیون بکنید . بعضی‌اوقات بیش از حد غمگین و گریه آور است .

● تلویزیون ملی ؟ . . . شما می خواهید برای رله کردن برنامه‌ی اول تلویزیون از مردم کرج عوارض بگیرید، مگر وقتی میایید کرج برای گردش و هواخوری ما ازشما عوارض می‌گیریم؟

ـ حالا دیگه برنامه‌های تلویزیون را با بادهواعوض می‌کنید خانم ؟!

در طول این مجموعه بسیاری از هرپیشگان آن پیتون‌را ترك گفتند و جای آنها را چهره‌های تازه‌ای گرفت

آیا تاکنون گذارتان به محله یا شهر زادگاهتان افتاده است ؟ وقتی که باتمام اشتیاقتان به دیدار دوستان قدیم شتافته‌اید و خواسته‌اید وضع کنونی آنها را بدانید به شما گفته‌اند که آنها از آن محل یا شهر رفته‌اند . درآن‌زمان چه احساسی به شما دست داده است ؟

بەراستی در چنین لحظاتی جز تنهایی و ناامیدی چه احساسی به انسان دست می‌دهد؟

دوستداران‌پیتون هم نسبت به این مجموعه همین‌احساس‌را پیدا کرده‌اند . «دوستان قدیم» یکی یکی صحنه را خالی گذاشته‌اند و رفته‌اند . بیشتربازیگران این نمایش‌تلویزیونی که از آغاز با آن همکاری می‌کردند ، آن را ترك گفتند بیشتر کسانی که هر هفته به تماشای نقشهای‌شان‌می‌نشستیم‌و سرگرم می‌شدیم ، تمام کسانی که برای ما ماجرامی‌آفریدند از ما جدا شدند و اکنون تمام قصه پایان می‌پذیرد.

میافارو که زیبایی و ملاحت خاصی دارد ، پس‌ازازدواج



با فرانك‌سیناترا ناچار بود از پیتون پلیس برود . نه‌کمپانی فوکس قرن بیستم مقصر بود و نه فرانك‌سیناترا .

سرانجام لی‌تیلوریانگ بجای میافارو آمد و همەرا کم‌کم به خود علاقمند کرد .

اما زندگی اوهم در مجموعه پیتون طولانی نبود. ناگهان رفت و دیگر در این مجموعه چهره ننمود .

بعد ها لاناوود واستفان‌الیور ، سوزان الیور ، جناروالندز جرج ملکردی ، و دان‌دوربی هم از صحنه‌ی پیتون خارج شدند

وبالاخره شاهد ضربتی بسیار سخت بودیم ! دوروتی مالون و تیم‌اوکونر که از ابتدا با پیتون همراهی می‌کردند ، پیتون را ترك گفتند .

و بسیاری دیگر رفتند و جای خود را به دیگران دادند .

مجموعه پیتون در میان تماشاگران تلویزیون ملی‌ایران محبوبیت بسیاری داشت و این روزها همه می‌خواهند بدانند آیا جانشینی برای آن پیدا می‌شود که به راستی کمبودش را جبران کند ؟



نوشته‌ی آرت بوخوالد

اعلامیه‌ی استقلال آمریکا در قالب یك برنامه‌ی تلویزیونی

هیچ تابحال به این فکر افتاده‌یید که اگر مردمی‌که در حال حاضر عهده‌دار تهیه‌ی برنامه‌های تلویزیون هستند قرار بود پیش نویس اطلاعیه‌ی استقلال آمریکا را تهیه کنند چه پیش می آمد ؟ صحنه یکی از فرستنده‌های تلویزیونی فیلادلفیا است . چند نفر دورمیزی نشسته‌اند و هر کدامشان یك نسخه از اعلامیه‌ی استقلال را در دست دارند .

توماس جفرسون با حالتی عصبی وارد اتاق می شود .

تهیه کننده می‌گوید : تومی ، کار بزرگیه . می‌تونم بگم که یك شاهکاره .

نماینده‌ی آژانس تبلیغاتی می گوید : تومی ، پسر جون ، ما خیلی خوشمون اومد ، متەتوپ صدا میکنه . شعره‌همه‌ی علاقه ها تو نشون میده . فقط یه چیزای کوچیکی توش هس که باید عوض بشه ، اگه نه از همه جهت بی‌عیبه .

آقای جفرسن می‌پرسد : کجاش عیب داره ؟

چند لحظه سکوت می شود . همه به نماینده‌ی شبکه‌ی تلویزیونی نگاه می‌کنند .

ـ خب ،تومی ، رك‌بگیم ،بەخرده شد انگلیسیه .منظورم اینه که ما یه مقداری تماشاگر انگلیسی داریم ، یه همچین چیزی ممکنه باعث‌بشه که هزارهانامه‌ی اعتراض آمیزبنویسن.

نماینده‌ی آژانس تبلیغاتی می‌گوید : تومی پسرم ، اوقاتت تلخ نشه . تو از نظر ما بهترین نویسنده‌ی اعلامیه‌ی استقلال هستی .

واسه همین هم بود که‌استخدامت کردیم . ولی «اسپانسر» (آگهی‌دهنده‌ی) ما شرکت چای بوستن میخواد چای بفروشه ، نه استقلال . آقای کورن والیس ، نماینده‌ی آگهی دهنده ، اینجاس ، و فکر می که یه خطرهایی داشته باشد . کورنی ، شروع کن . ما سراپا گوشیم .

آقای والیس ازجا بلند می‌شود . آقای جفرسون ،همه‌ی ما آدمهایی که تو این اتاق نشتیم دلمون میخواد این اعلامیه همه‌اش سند باشه . فکر می‌کنم بتونیم رو این موضوع به توافق برسیم .

همه‌ی حاضران‌سرشان را به علامت موافقت تکان می‌دهند.

ـ ضمنا ما حس می‌کنیم ـ فکر می‌کنم هرکسی این حس می‌کنه ـ که نمی‌خواهیم حرفهامون بیشتر از فهم مردمی باشه که امیدواریم محصولمونو بخرن . شما لغاتی نظیر استبداد، اعدام ، مهاجرت و تصرف بکار بردین . اینا لغات‌روشنفکرانه‌یه که واسه مردم عادی مفهومی نداره . در حالیکه از لغات «زندگی ، آزادی ، و در جستجوی خوشبختی» که نوشتی خوشم میاد . اینا یه چیزاییه که با چای پیوستگی داره ، مخصوصا «در جستجوی خوشبختی». ولی این‌احساس همه ماس که وقتی از مبارزه با امپراطوری انگلیس دم میزنی ، داری خودتو وارد یك کار پر دردسر می کنی .

آقای‌جفرسن میگوید : اما لعنت به لغت این حقیقته، همه‌شو با سند و مدارك ثابت کرده‌ام .

نماینده‌ی آژانس تبلیغاتی می‌گوید : کورنی ، بذار من جابش کنم ، ببین‌پسر ، مساله این نیس که حقیقت داره یانه. همه‌ی ما می‌دونیم امپراطوری انگلیس چه زالوییه ، ولی من فکر نمی کنم که مردم بخوان اینو مرتب به خاطرشون بیارن . مردم به قدر کافی ناراحتی دارن .میخوان ، از ناراحتیهاقرار کنن . پناهگاهشون امیدواریه اگه شما مرتب به‌یادشون بیارین که انگلیس چه مالیات سنگینی از ما میگیره ،دیگه‌یانمیشن‌برن چای بخرن ، حتی یا نمیشن هیچ چیز دیگەیی هم بخرن ..

نماینده‌ی شبکه‌ی تلویزیونی می‌گوید : رك بگم ، من . بسیاری از قسمتهاش اعتراض دارم . میدونم که نمیخواستی اینجوری باشه ، ولی متن اعلامیه خیلی دست چین شده .ممکنه من جمله‌ی آخر شو غلط خونده باشم ، ولی به‌نظرم می رسد که تو مردمو دعوت برقیام علیه استعمار انگلیس کردی .

تهیه کننده می‌گوید : نه بابا ، مطمئن باشین تومی‌هیچی منظوری نداره . تومی نویسنده‌ی با قدرتیه . ممکنه حواسش پرت شده باشه . چیزی نیس ، تموم اون جمله‌هایی رو که اندرمش به استعمار انگلیسه حذف می کنم . در مقدمه‌ش هم میگم که این اعلامیه استقلال با هیچ آدم زنده و مرده‌یی کار نداره همش خیالیه . می‌بینین که موضوع قابل حله .

آقای جفرسن می گوید . آقایون به من گفته بودن یه اعلامیه‌ی استقلال بنویسم . پیش از اینکه مقاله‌ی فعلی رو بنویسم با خیلی از مردم مشورت کردم . من رو این اعلامیه خیلی زحمت کشیدم ،حتی بیشتر از زحمتی که‌در تموم عمرم کشیدم . یا همین‌جور که‌هس قبولش کنین ، یا بندازیدش‌دور.

نماینده‌ی آژانس تبلیغاتی می گوید : تومی‌خیلی متاسفیم که تو اینجوری‌فکر میکنی . ما در مقابل مملکتمون مسئولیم . و اما در مقابل آگهی‌دهنده مسئولیت بزرگتری داریم . ایشون پول میده . این کار ما نیس که مردمو برنجونیم . حالاخواه مردم انگلیسی ، خواه مردم دیگه . حقیقت اینه که انگلیسیها چای خورترین مردم مستعمرات ما نمیخواهیم با همچین سندی باهاشون ضدیت کنیم .

آقای کورن والس ، اینطور نیس ؟

ـ همین طوره ، مگه اینکه آقای جفرسون اونجوری که ما می‌خواهیم درستش کنه .

آقای جفرسون اعلامیه رامی‌قاپد و با عصبانیت خارج می‌شود .

تهیه کننده سری تکان می‌دهد : آقایون ، نمیدونم چی بگم ، شاید اشتباه از ما بوده . می‌تونستیم این پرچمو بلند کنیم تا ببینیم کی بهش احترام میذاره .

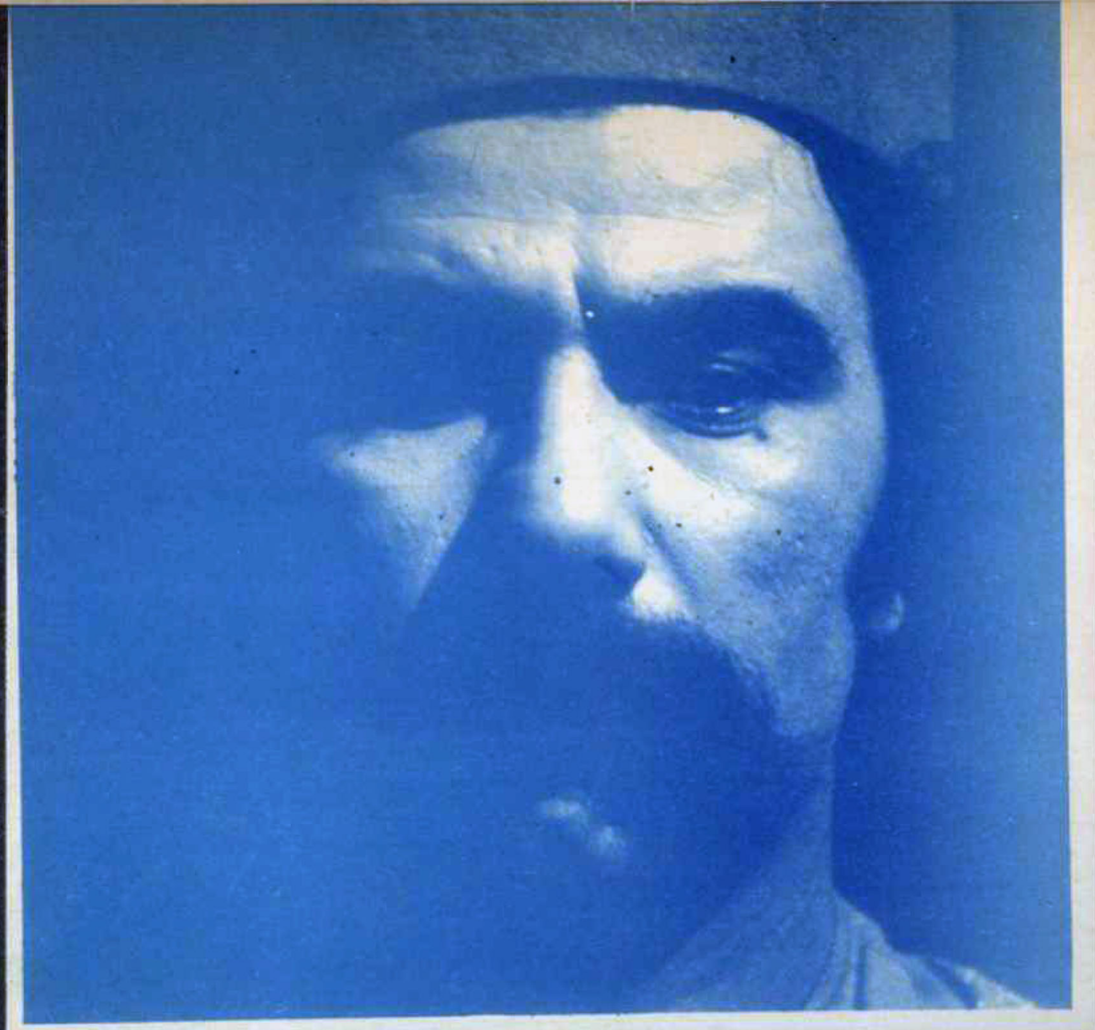
آقای کورن‌والیس گفت : تا اونجا که به من مربوط میشه ، موضوع خاتمه یافته‌س . بهتره راجع به یه وسترن واقع از جنگ فرانسویها با سرخ‌پوستها صحبت کنیم.

پایان



چهل روز گذشت.
یاد آقای کلنل به‌خیر

نام: عزت‌الله نوید
شغل: کارمند وزارت پست و تلگراف و تلفن
نخستین همکاران هنری: ارحام صدر، وحدت، رجایی، ممیزان
آغاز فعالیت هنری: ۱۳۲۸ در اصفهان
نمایشنامه‌های معروف: وادنگ و بست ند فالکوش
نمایشنامه‌های تلویزیونی: مجموعهٔ امیرارسلان ـ سرکار استوار ـ اختاپوس
فیلمهای سینمایی: هالو ـ درشکه‌چی
وفات: ۳۱ بهمن ۱۳۴۹





داش پالکی

نقش دیگری از لوطیان
وجوانمردان دیروز
حکایت قهرمانی
درگیر تردیدها

تابوت او به شانه‌های دوستدارانش به گورستان حمل شد و در میان بانگ لااله‌الاالله در حالی جای گرفت و سکوت به گورستان حکمفرما شد ، سکوتی سنگین ، غم‌انگیز و سرزنش کننده که برای یکسانت مرده و زندگان آشنا بود ، چشم‌ها نهانی در جستجوی هم بودند و نگاه‌ها از هم می‌پرسیدند که در زندگیش ، لحظاتی که او راه میرفت ، می‌خندید و نفس می‌کشید ، چه کاری برایش کرده‌اند ؟









وقتی کسی می میرد ، عاشقانه یا خوشبختانه ، خاطراتش همراه او بخاک سپرده‌نمی‌شود ، این خاطرات در نگاه‌ها حرف‌ها و اشاره‌ها باقی می‌ماند و حفظ می شوند .

غم توی صورت همه موج میزد و چشم‌ها ، گریان بود . شاید هر کس به مرگ صاعقه‌واری می‌اندیشید که ممکن بود هر لحظه سراغش بیاید . همه چیز تمام شده بود . نوید مرده بود . یك انسان خوب ، یك دوست و یك هنرمند باارزش .



مردی که سالها همه را خندانده بود ، حالا دیگر نبود

نوذر آزادی :

نمی خواهم مردم را به اتهام بی عاطفگی سرزنش کنم ، مطبوعات کشور ، رادیو و تلویزیون که همیشه سنگ هنر را به سینه می‌زنند مقصرند . چرا ؟ که هیچکس نوید را قبل از مرگش نمی‌شناخت و خبرنگار هنری یکی از روزنامه‌ها پس از مرگش با تیتر درشت نوشت . ظهر دیروز آقای نویدی .... هیچکس نمی دانست که این مرد هنرمند ۳۰ سال تمام هر شب گریه کرده . و روی صحنه رفته بود ، ۳۰ سال تمام مبارزه و خردشدن زیر فشار اقتصادی تاتر ، چه کسی از بین آنها که هر هفته پای برنامه‌ئی می‌نشستند و میخندیدند، می‌داند که نوید با شبی ۱۵ ریال شروع به بازی کرد ، و چه‌عزت نفسی برای زندگیش داشت

کار نوید هیچگاه به عنوان یك کار جدی معرفی نشد ، در «قالگوش» هر چند بسیار درخشید ، کارش بررسی‌نشد ، چرا باید کار کسی را وقتی جدی گرفت که جدی بودن دیگر هیچ تاثیری ندارد ؟ به درستی نمی دانم چرا ولی مثل اینکه مردم حتی مرگ ما را هم قبول‌ندارند ، بالاخره ما هم‌می‌میریم. و ما هم رگ و پوست و خون داریم .

من بعد از نوید نمی‌توانم توی اتاق تمرین بروم ، چون واقعا جای او خالی است . نوید علاوه بر هنرمند بودن ، یك همراه و یك دوست خوب بود . ما در بسیاری از مرارت هاو خوشی‌های هم شریك بودیم و او شخصیت صمیمی خود رابارها بما نشان داده بود .

شهناز تهرانی :

نوید آدمی خوش مشرب ، خون گرم و زود آشنا و هنرمند بود ، خارج از کادر بازی و در مواقع‌دیگر هم درست همانطور بود . من فکر میکنم‌که با مرگ نوید ، یکی از بهترین همکاران خود را از دست داده‌ام .

ابراهیم زاده :

من از زمانی که سریال اختاپوس شروع شد ، نوید را شناختم .نوید در شرایط بسیار بد اقتصادی‌شروع کرد و توانست بسازد و وجود داشته باشد .

او یکی از هنرپیشه‌های خوب و مسلط بود ، بدون اینکه در این کار مدرسه دیده باشد . آنقدر متن ادبی وشعراز حفظ بود که انسان به‌حیرت می‌افتاد . نقش‌هایش رابه‌عنوان نماز ، مثل یك فریضه مقدس بازی میکرد . شاداب و سرزنده بود و از تعریف و تمجید مغرور نمیشد . بعد از مرگش من بالای سر او رفتم ، باور نمیکردم که مرده ، چون یکساعت پیش با او حرف زده بودم . راستش برای خودم بیشتر انتظار مرگ داشتم تا نوید ، زیرا که او عاشق زندگی بود حدود ۳۰ سال زیر فشار اقتصادی دوام آورد و مبارزه کرد . درمقابل غمها تسلیم بود و در مقابل خوشی و زیبائی بی تاب ، وقتی برف میامد بزرگترین لذت او پیاده روی روی برفها بـود آفتاب را دوست داشت و به لحظه‌های زندگیش عشق می‌ورزید .

ما نمی دانیم که‌چگونه می توانیم بعد از او بازی‌کنیم.



فیلم‌های کودکان

دیگر رویداد سینمائی فستیوال فیلمهای کودکان بود که هر چند کیفیت آن درحد سالهای گذشته نبود اما در عوض چندفیلم خوب ایرانی که توسط مرکز سینمائی کانون پرورش فکری کودکان ونوجوانان ساخته شده بود امیدوار کننده بود. تمایز دیگر فستیوال امسال (با همه فقرفیلمش) برسالهای گذشته این بود که بیشتر در خدمت پسندو سلیقه فکری‌تماشاچیان‌خردسال بود. (که البته چنین فستیوالی باید چنین هم باشد) و آنهم انتخاب فیلمهابود (با همه فقر معنوی آن) که اکثراً کارتون نقاشی، یا عروسکی بودند، ولی چندفیلم هم بود که اصلا هیچ ربطی به بچه‌هانداشت جز اینکه هزینه آن یك مشت بچه بودند. مثل. درخت دیگر گرنیکا (از اسپانیا)ــ افسانه (کانادا) ــ دلاور خیالی (ایتالیا) فیلمهای فوق‌العاده بد و عذاب دهنده فستیوال عبارت بودند ماهیگیر و زنش (امریکا ــ ۲۰ دقیقه) ــ اردك حسود (ایران ــ کارتون ۷ دقیقه)ــپرنس‌قورباغه (اتریش) ــ ماجراهای یك پسرکوچولو (ژاپن) موسیقدانسهای برمن (آلمان، عروسکی ۱٦ دقیقه) ــ زندگی در صحرای هند (هندوستان ــ ۱۷ دقیقه) ــ هیروکو ــ ایکوکو (کانادا ۲۰ دقیقه) ــ فلوت (ایران ــ ۳۵ دقیقه) ــ گمشده در صحرا (امریکا ــ ۸۳ دقیقه) ــ و فیلمهای خوب نیز عبارت بودند از پنج (انگلستان ــ کارتون ۵ دقیقه) برو بال قشنگ (کانادا کارتون ۵ دقیقه) ــ وزنه‌بردار (ایران ــ کارتون ٤ دقیقه) رام کردن (بلغارستان ــ کارتون ۸ دقیقه) ــ رکس سگ مدافع (لهستان ــ کارتون ۹ دقیقه) ــ بچه‌ای بالای درخت (هلند ــ ۲۰ دقیقه) ــ آقای هیولا (ایران ــ کارتون ۸ دقیقه) ــ بخاطر یك تکه قلب (اتریش ٦ دقیقه) بچه‌ها و اتومبیل (انگلستان کارتون ده دقیقه) ــ عموسیبلو (ایران ــ ۲۰ دقیقه) فردریك (ایتالیا ۷ دقیقه) ــ نان و کوچه (ایران ــ ۱۲ دقیقه) ــ **واما شاهکارهای امسال کودکان** بترتیب ارزشی عبارت‌بودند از: **روباه ها موشها، لیه دهکده** (چکسلواکی ــ بکار گردانی خانم ورابلی ووا ــ سیمکوا ــ ۸۰ دقیقه) ــ کتاب نقاش (چکسلواکی بکارگردانی خانم هرمینالیرلوا ــ کارتون ده دقیقه) ــ **هرگو زوررفین** (سوئد به کارگردانی کریل گرد ــ صد دقیقه) ــ **سونیبی** (ایتالیا ــ بکارگردانی لیوتی و جانیبی ــکارتون ۷ دقیقه) ــ **آنهامیرقصند که هدیه بدهند** (چکسلواکی) ازخانم‌تیرلوا ــ کارتون ۸دقیقه).







نقاشی

نقاشی در سال گذشته بدون هیچ کاری همچنان به راه خودادامه داد و این رهگذر ما شاهد طلوع چند نقاش جوان بودیم نقاشی امروز ایران با تعداد معدودی نقاش در فاصله سالهای ۳۰ ــ٤٠ آغاز شد واینك که یك دهه را پشت سرگذاشته‌ایم باز همچنان بار سنگین آثار همان‌معدود

نقاشان گذشته برشانه‌های نقاشی امروز حس می شود و این حقیقتی است که طی این دهه ما نقاشانی نداشته‌ایم که با چشم‌انداز و طرز تلقی تازه‌ای از نقاشی بمیان آیند و اگر در آغاز از طلوع چند نقاش جوان سخن رفت این بدان معنا نیست که واقعا تازگیهائی به نقاشی ایران افزوده‌اند بلکه منظور آنست که نقاشی همچنان در میان جوانان دنبال می‌شود و اگر طلوعی برای آنان هست، همانا این طلوع تجربه‌ای است که آگاهانه در کار نقاشی آغاز کرده‌اند زیرا تلاش‌ها و تجربه‌های نقاشان دهه پیش و نیز کجروی‌های آنان پیش‌روی نقاش جوان امروز است.

سال قبل نقاشانی که بهرحال بر نقاشی امروز ایران تاثیر فراوانی برجای‌گذاشته‌اند، نمایشگاهی‌چنداز آثارخود در گالری ها عرضه کردند با آنکه کار پاره‌ای از این نقاشان‌برتر از کارهای گذشته آنان بودولی سخن زیادی در باره کار آنان نرفت و اگر حرفی به میان آمد چیزی جز «بهر جهت» نبود.

نمایشگاههائی که در سال گذشته در تهران برپا شد این حقیقت را با مابر میان می‌گذارد که مردم و حتی طبقه خاص دوستدار نقاشی، به کار هنرمندان نقاش بی‌اعتنا شده‌اند، در حالیکه نقاشی امروز ما شاید یکی از معدود آثار هنری باشد که در معیارهای جهانی نقاشی قابل ارزشیابی است و نیز قابل عرضه در میان کشورهائی که از نظر نقاشی پیشرفته‌اند.

نقاشانی را که در سال گذشته آثار خود را در گالری و انجمن ها ارائه دادند می‌توان به چند دسته تقسیم کرد: نقاشان دهه ۳۰ ــ ٤٠ که از پیشروان نقاشی امروز ایران هستند، نقاشانی که طی چند سال اخیر شناخته شده‌اند و بالاخره نقاشان جوان که برای اول‌بار معرفی شدند.

در میان گروه نخست، نقاشان در آثار تازه یا به تکمیل راه گذشته «المان» های همیشگی و شناخته شده خود توجه کرده بودند و یا بطور کلی از شیوه و منش‌خود در نقاشی فاصله گرفته ودر راه تازه‌ای‌گام گذاشته بودند. در این رهگذر نقاشانی که سعی کرده بودند از شیوه همیشگی و شناخته شده خود فاصله گیرند، این سوال برای هر بیننده مطرح می شود: که آیا این کارهای همان نقاش است که با آن الفت دارد، تابلو بسراغ نقاشی‌های گذشته نقاش را می گرفت و با همان سابقه ذهنی که از کار نقاش داشت، آثار جدید او را ارزیابی می‌کرد. دراینجا دومسالمعطرحمی شود: یابیننده‌تابلو نتوانسته‌تحول‌نقاش‌راپبذیرد و یاخود نقاش‌در کارش توفیق چندانی بدست نیاورده است. بهرحال ما شاهد این ناباوری و تردید هر بیننده در پاره‌ای از نمایشگاهها بودیم.

دو گروه دیگر از نقاشان یعنی نقاشان شناخته شده در چند سال اخیر و نقاشان جوان هریك در آثار خود تلاش‌هائی برای دست یافتن به امکاناتی تازه در نقاشی کرده بودند ولی جز دو سه نفر آنها بیشترین قسمت کارشان در تجربه در شیوه‌ها و مکاتب رایج نقاشی خلاصه شده بود.

گالری‌ها در بهار سال گذشته چندان فعالیتی نداشتند و در طول مدت بهار جز یکی دو نمایشگاه و نیز آثار ایران درودی را در هتل هیلتون شاهد نبودیم و فعالیت گالری‌ها تقریبا از اواخر تابستان آغاز شد. کارهای «منوچهر شیبانی» در گالری نگار که آثار سینتیك و نقاشی‌های‌الکترونیکی بود، جلب نظر کرد و یکی از منتقدان در باره او نوشت که هنر سینتیك در ایران سابقه دارد و این را ما می‌توانیم از شمعی که در اتاق آینه کاری بحرکت آید، به خوبی دریابیم.

اینك نظری گذرا به چند نمایشگاه نقاشی که از نقاشان دهه ۳۰ــ٤٠ ترتیب یافته بود: آثار: صادق تبریزی در گالری بورگر، حسین محجوبی در خانه شماره ۹۳ ابوریحان، عبدالرضا دریا بیگی در گالری مس، ناصر اویسی در گالری نگار. آثار این چندتن بیش از دیگران مورد توجه منتقدان و دوستداران نقاشی قرار گرفت و تعداد فراوانی مصاحبه، نقد و معرفی در خصوص کار آنان در نشریات مختلف چاپ شد.

« صادق تبریزی «ما که ما با فنون و طنز میناتیم و عناصری که از سنت‌های مذهبی باز گرفته بود. ناگهان او را نقاش یافتیم که‌درآثار تازه خوددریچه‌ای‌تازه‌کشوده و رو بسوی آبستره و زیبا شناسی نهاده است تبریزی در مصاحبه‌ای گفت: «نقاش می‌آید با خلق زیبائی‌ها انسان دردمند امروز را از تاریکخانه‌های زندگی می‌رهاند، و توجه او را به دنیائی می‌کشاند که در آن زندگی زیبا، خوبی و بهروزی مفهومی دارد با زبان رنگ‌جزاین چه میتوان‌کرد؟» در سال گذشته ما «تبریزی» را با این تحول پذیرا شدیم.

حسین محجوبی که نخستین نمایشگاه مستقل نقاشی خود را در سال ۳٤ در باشگاه مهرگان ترتیب داده بود اینك پس از گذشت شانزده سال تجربه نقاش، با کارش مواجه میشویم. حسین محجوبی همه‌توان و نیروی کارش را به‌کند و کاودر طبیعت اختصاص داده است و از عناصر طبیعت به عنوان یك عامل ایجاد رابطه با بیننده آثارش سود میجوید، آنچه که در آثار محجوبی سرشار است، نوعی رهائی وآزادی است، اسبهای در حال گریز، درختان عریانی که رها در باد میرقصند گویای این شیوه کار محجوبی است.

ناصر اویسی که در کارهای‌تازه‌اش بمیتولوژی و افسانه‌های فرهنگ توده روی آورده بود می‌گوید: «در نمایشگاه اخیر من با بهره‌گیری از پرسوناژهای افسانه‌ای و تاریخی خواسته‌ام نوعی بیان حال کم ونیز ستمی که در طول تاریخ بما رفته است. ببینید: درتاریخ همیشه تاریکی هائی‌وجود دارد که این تاریکی‌ها را میتوان ستم توجیه کرد و ما در این لحظه از تاریخ چگونه میتوانیم از آنچه که اینك خاك شده‌است، برابری کنیم، جز آنکه این تاریکی‌ها را به ریشخند بگیریم و نوعی یادآوری کنیم از مسائلی که از خاطرات و فکر سرچشمه میگیرند بررسیهای تاریخی و کاوش‌های باستان شناسی...» و بعد به عبدالرضا ــ دریابیگی میرسیم که گرداننده گالری مس نیز هست و حامی نقاشان جوان، کارهای دریابیگی را در نخستین نگاه، نوعی برهوت و بی نهایتی در می‌یابیم که نگاه انسان یارای اعماق نگری را ندارد. کارهای دریابیگی که ازریشه‌ها تحرك‌جان میگیرد، رنگ‌های او امکان گسترش دارد و آنرا نمی‌توان در چهار چوب قاب تابلو خلاصه کرد.

نقاشان دیگری که کارشان را عرضه کردند عبارت بودند از هانیبال‌الخاص، منوچهر یکتائی و غلامحسین نامی در انجمن ایران و آمریکا، منوچهرصفر زاده در تالار قندریز ــ حسین کاظمی در انجمن ایران و فرانسه، حسین زنده‌رودی در کلوپ فرانسه و نقاشانی که برای اولین‌بار یا دومین‌بار آثار نقاشی خود را سال گذشته ارائه داده‌اند می‌توان بدین چند نام اشاره کرد:

رفیع‌موتمنی‌طباطبائی، ایرج‌تنظیمی، تاها بهبهانی، شیرین‌بختیار، کریم‌روحانی، فرح نوتاش، هماسیك ترسیسان و چندتن دیگر.

آنچه مسلم است سال گذشته از نظر ارائه آثار نقاشی از جنبه‌های کمی سال درخشانی بود و اینك در آستانه پنجاه این امید هست که کیفیت درخشان‌کار نقاشان را شاهد باشیم.



کتاب

وضع کتاب در سال ٤۹ در مجموع (هم کمی و کیفی) چندان تفاوتی با سال ٤۸ نداشت. امسال نیز همچون سال پیش بازهم بیشتر کتابهای خوب و نسبتا خوب در زمینه‌هائی مختلف از چهار سازمان انتشاراتی معروف بیرون آمد و پخش شد (انتشارات فرانکلین ــ انتشارات زمان ــ انتشارات خوارزمی، انتشارات امیر کبیر.) و گاه کتابهای دیگر، که مربوط به سازمانهای انتشاراتی مختلف بود.

شعر

امسال در زمینه شعر، اگر چه ازشاعران معروف معاصر هیچ کتاب تازهی دیده نشد، چندتن از شاعران نسل‌های بعد، بهترین مجموعه‌های شعری خود را عرضه کردند.

از آن جمله‌اند: **«طنین در دلتا»** (طاهره صفارزاده) **«تنهایی زمین»** (منصور اوجی) و **«سرخی‌گیلاسهای کال»** (فرهاد شیبانی). کتاب «طنین‌دردلتا» بهترین و تازه‌ترین مجموعه شعری بود که امسال در آمد. بازبانی مستقل و دیدی وسیع. ثمره و نتیجه کار شاعری که دراین‌چندسال‌اخیر در انگلستان و آمریکا سخت در کار شعر و شاعری‌کوشش کرده‌است. بعداز اومیتوان از منصور اوجی نام برد. شاعری که در عرض ده سال به مراتبی‌قابل توجه در شعر رسیده و بخصوص بانتشار کتاب **«تنهایی زمین و خواب درخت»** نشان داد که شاعریت بازبانی ویژه خود. ازمیان‌جوانتر ها بیشترین درخشش را «فرهاد شیبانی» داشت در کتاب «سرخی گیلاسهای کال». کتاب نشان میداد که فرهاد شیبانی پس‌از تمرین‌های متداول توانسته است با کوششی مداوم خود را به زبانی برساند که (اگر چه هنوز در آغاز راه است) بهر صورت از اولین اصول شاعریت.

لیکن بیش از هر شاعر دیگر امسال‌از اسماعیل خوئی درجرائد و مجلات مختلف سخن‌رفت که دو کتاب تازه خود را منتشر کرد یکی **«بربام گردباد»** ودیگری **«از صدای سخن عشق...»** که هردو ازکتابهای موفق شعر در سال ٤۹ بود.

از شاعران دیگری نیز که نسب از فعالترین چهره‌های شعر سال ٤۹ بودند، میتوان از دکتررضابراهنی نام برد که دو مجموعه شعر انتشار داد یکی **«گل‌برگستره ماه»** (تذکره‌یی در تغزل) و دیگر «مصیبتی زیرآفتاب» که حاوی شعرهای اجتماعی اوست. دکتر شرف‌الدین خراسانی تیزبس از چهارده سال دوری از وطن امسال کتاب شعری در آورد بانام «واژه‌ها» که‌ازنظر شکل و محتوا با کتاب «پژواك» سیزده سال پیش اوچندان‌تفاوتی نداشت‌از کتابهای دیگر شعر که امسال مطرح بود و از آنها بیش و کم سخن رفت، یکی **«فالگوش»**از منوچهر یکتائی بود که نقاشی است مقیم نیویورك‌ودیگر **«جهان و روشنائیهای غمناك»** از علی‌بابا چاهی شاعر جنوبی است. ویگر «سحوری» از م. آزرم که در اندك‌مدتی نایاب شد.

داستان و نمایشنامه:

در زمینه داستان ونمایشنامه، سال ٤۹چندان درخششی‌نداشت‌چه‌ازنظر کیفی‌وچه‌ازنظر کمی چرا که پارسال **«شازده احتجاب»** راداشتیم از هوشنگ گلشیری‌که ازهر جهت درخشان بود و دیگر **«سنگر و قمقمه های تهی»** راز بهرام صادقی که میتوان بهترین داستان معاصرش دانست. اما امسال در مقابل کتاب اولی چه داشتیم؟

مثلا «دراز نای شب» را از جمال میرصادقی که در مقایسه با آن داستان‌بلندیست در حد معمول. و در مقابل دومی چند مجموعه داستان کوتاه، که بهترین آنها مجموعه‌های داستان محمود دولت آبادی، اکبر رادی و ژیلاسازگار بود. در عوض‌در اسفندماه امسال **«انتشارات زمان» منتخبی** از بهترین داستانهای کوتاه معاصر رابانام **«بازآفرینی‌واقعیت»** منتشر کرد بهانتخاب محمد علی سپانلو، که همینطور کـه‌انتخاب کننده می‌گوید. نحوه‌انتخاب بیشتر به‌اعتبار نوعی «باز آفرینی واقعیت» بوده است. کتابی که اگر چه از زاویه یك دید خاص نسبت به داستان تدوین شده ولی بهرصورت با توجه به مقدمه و معرفی و حواشی‌یی که از گرد آورنده بدان افزوده شده است. کتابی است خواندنی و برای علاقمندان بکار آینده. از میان داستانهای غربی نیز که بفارسی ترجمه‌شد، تنها از **«تصویر یك زن»** میتوان‌نام برد از‌«هنری جیمز‌نویسنده بزرگ آمریکائی که رمانی است بسیار جالب.

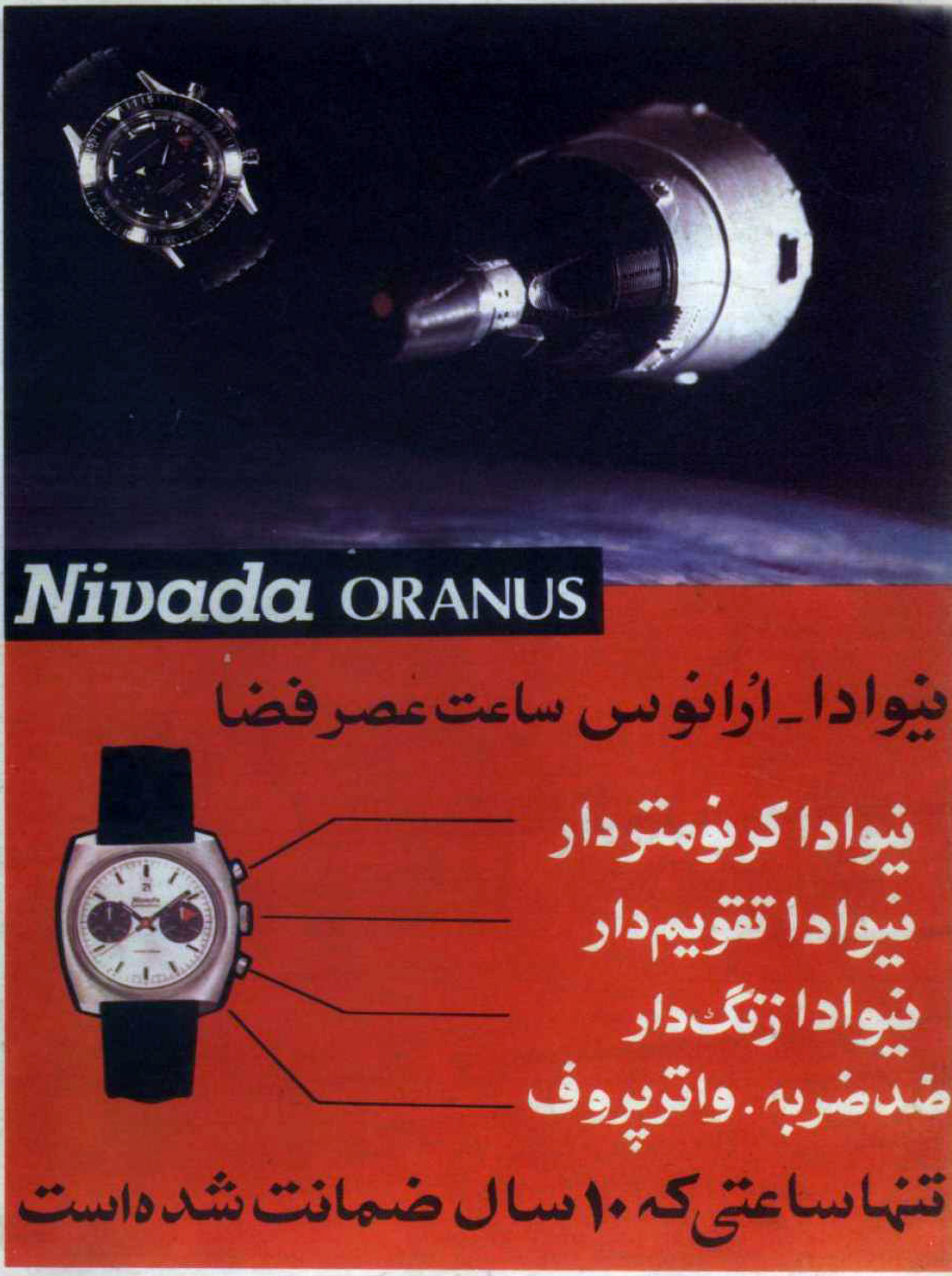
در کار نمایشنامه نیز تنها دو کتاب ببازار آمد: **«صیادان»** از اکبر رادی و **«آناهیتا»** از مصطفی رحیمی، که کتاب اول را میتوان در ردیف بهترین نمایشنامه های ایرانی‌دانست. و دیگر **«ارباب‌پونتیلا»** از برتولت برشت به سه ترجمه و بهترین‌آن از فریده لاشائی.

«استادتاران»از«آرتورآدامف» به‌ترجمه مترجم معروف‌ابوالحسن نجفی، که‌ازنمره‌بهترین کارهایی بود که ببازار آمد.

واما در زمینه های مختلف دیگر می‌توان‌از این کتابها نام‌برد: **«زبان‌وتفکر»** از «محمدرضا باطنی» و **«عرفان و منطق»** از برتراند راسل به‌ترجمه نجف دریابندری **«نگاه»** از مصطفی رحیمی و **«ازاعماق»** از علی اصغر حاج سید جوادی. هر دو کتاب اخیر از پر فروش ترین کتابهای امسال بود دو کتاب‌نیز امسال انتشاریافت که بیش ازهرکتاب دیگر، بحث برانگیخت یکی **«ازکوچه رندان»** دکتر عبدالحسین زرین کوب و دیگر «منطق سمبلیك» بترجمه منوچهر بزرگمهر.

مجلات و نشریات

از مجله های سنگین و وزین هنری: **«جنگ اصفهان»، «دفترهای زمانه» و «اندیشه وهنر»** امسال هر کدام یك شماره بیشتر انتشار نیافت. در عوض جنگ های دیگری منتشر شد از جمله جنگ **«ازشعر تا قصه»** جنگ «دست» و جنگ**«آبنوس»** که بیشتر نتیجه فعالیت دانشجویان دانشگاه پهلوی بود و در حد خود خوب. در کنار اینها جنگ دیگری نیز انتشار یافت که بااستقبال مواجه شد و در زمانی کوتاه‌به فروش رفت با نام **«بهند»**. انتشارات زمان نیز پنجمین جزوه خود را ویژه‌برتراندراسل منتشر کرد، که همچون چهار جزوه دیگرش، قابل تقدیر بود. و دست اندرکاران رشت نیز **«سایبان ویژه هنر و ادبیات»** را بیرون دادند که همچون شماره های «بازار»پربود و خواندنی. **«جهان‌نو» و «سخن»** نیز با نظم همیشگی خود منتشر شدند.


Nivada ORANUS
نیوادا ـ اُرانوس ساعت عصر فضا
نیوادا کرنومتردار
نیوادا تقویم‌دار
نیوادا زنگ‌دار
ضدضربه . واترپروف
تنها ساعتی که ۱۰ سال ضمانت شده است